

اثر متغیرهای اقتصاد کلان بر صندوق بازنشستگی کشوری

اسماعیل صفرزاده



به نام آنکه جان را فکرت آموخت



مؤسسه راهبردهای
بازنشستگی صبا

اثر متغیرهای اقتصاد کلان بر صندوق بازنشستگی کشوری

مجری طرح:
اسماعیل صفرزاده

به سفارش:

مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا
«تهاد پژوهشی صندوق بازنشستگی کشوری»

۱۳۹۹



مؤسسه راهبردهای
بازنشستگی صبا

اثر متغیرهای اقتصاد کلان بر صندوق بازنشستگی کشوری

مجموعه طرح: اسماعیل صفرزاده

ناظر طرح: علی عرب مازار

طرح جلد و صفحه آرایی: احمد صدیقی

چاپ: اول - ۱۳۹۹

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: عمران

نشانی مؤسسه: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، کوچه محوی، پلاک ۴، طبقه اول، واحد ۱۰۱

تلفن: ۲۲۷۰۳۴۶۵ پست الکترونیکی: info@saba-psi.ir

تمامی حقوق برای مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا محفوظ است.

فهرست مطالب

پیشگفتار مؤسسه	۹
چکیده	۱۱

فصل اول

مؤلفه‌های کلان اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر عملکرد مالی نظام بازنشستگی	۱۵
۱-۱- مقدمه	۱۷
۱-۲- وضعیت اشتغال	۲۱
۱-۳- تورم	۲۲
۱-۴- تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی	۲۳
۱-۵- محیط قانونی و چارچوب مقررات	۲۴
۱-۶- نرخ ارز	۲۴
۱-۷- ریسک	۲۵
۱-۸- ساختار جمعیت‌شناختی و سالمندی جمعیت	۲۶
۱-۹- موقعیت اجتماعی زنان	۲۹

فصل دوم

۳۱	تحولات شرایط کلان اقتصادی، جمعیت‌شناختی و بازار کار کشور
۳۳	۲-۱- مقدمه
۳۳	۲-۲- تحولات رشد اقتصادی در ایران
۴۲	۲-۳- تحولات درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران
۵۰	۲-۴- تحولات نرخ ارز در اقتصاد ایران
۶۳	۲-۵- تحولات تورم در اقتصاد ایران
۷۴	۲-۶- تحولات نرخ سود بانکی
۷۷	۲-۷- تحولات نقدینگی در اقتصاد ایران
۸۵	۲-۸- تغییر ساختار جمعیت در اقتصاد ایران
۸۷	۲-۹- تحولات امید به زندگی در ایران
۹۰	۲-۱۰- تحولات بازار کار در اقتصاد ایران
۹۵	۲-۱۱- جمع‌بندی

فصل سوم

۹۹	وضعیت موجود صندوق بازنشستگی کشوری
۱۰۱	۳-۱- مقدمه
۱۰۱	۳-۲- صندوق بازنشستگی کشوری از نگاه آمار
۱۱۳	۳-۴- چالش‌های صندوق‌های بازنشستگی
۱۱۸	۳-۵- جمع‌بندی

فصل چهارم

۱۲۱	تصریح و برآورد تجربی مدل
۱۲۳	۴-۱- مقدمه
۱۲۳	۴-۲- معرفی و تصریح مدل
۱۲۷	۴-۳- معرفی متغیرها و برآورد تجربی مدل های تصریح شده
۱۴۴	۴-۴- خلاصه یافته ها

فصل پنجم

۱۴۷	بحث و نتایج پژوهش
۱۴۹	۵-۱- خلاصه پژوهش
۱۵۲	۵-۲- خلاصه نتایج
۱۵۹	منابع و ماخذ

پیشگفتار مؤسسه

تحلیل و بررسی کارکردها، نقاط ضعف و قوت و تاثیر و تاثیر سیستم‌های ذاتاً اجتماعی می‌بایست از دلان تحلیل الگوهایی عام و فراگیر عبور کنند؛ الگوهایی که نه تنها به روابط درونی اجزای تشکیل دهنده آنها می‌پردازند بلکه قادر به کشف روابط و برهم کنش‌های پیچیده‌شان با محیط پیرامونی نیز هستند. با طراحی یک چنین فضایی است که امکان شناخت دقیق و واقعی‌تر سیستم‌های اجتماعی در مجموعه‌ای درهم‌تنیده اما برخوردار از روابط درونی و بیرونی مشخص فراهم می‌آید. نظام پرداخت مستمری‌ها به‌عنوان امر اجتماعی مدرن و کارکرد صندوق‌های بازنشستگی را در چارچوب سیستم‌های مذکور، که در حقیقت پیگیر بخشی از اهداف اقتصادی نظام‌های رفاه و تامین اجتماعی هستند، نیز نمی‌توان از این قاعده مستثنی دانست؛ به‌طوری‌که تلاش برای هرگونه تحلیل، تغییر عملکرد و یا تحول ساختاری در آنها، مستلزم تحلیل، تغییر یا تحول در برخی قواعد و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و حتی بعضاً فرهنگی و سیاسی است. به‌عبارتی، پرداختن به مسائل صندوق‌های بازنشستگی، به‌مثابه موجودیت‌هایی مستقل، نه تنها درک و دریافت ما را نسبت به مشکلات آنها به پایین‌ترین سطوح تحلیل تنزل می‌دهد بلکه هرگونه اقدام برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی جهت رفع مشکلات را نیز منحرف می‌کند. بدیهی است پرداختن تمام و کمال به ادعایی اینچنین سنگین، یعنی تجزیه و تحلیل تمامی عوامل و پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور که بر صندوق‌های بازنشستگی تاثیر می‌گذارد و همچنین از آنها تاثیر می‌پذیرند، نیازمند صرف زمان، هزینه و همیاری بسیاری

از اندیشمندان و صاحب‌نظران است.

بالین‌وجود، مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا بنا بر وظیفه قانونی و وابستگی سازمانی خود، تلاش کرد در قالب پژوهشی با هدف تحلیل و برآورد اثر مهم‌ترین متغیرهای کلان اقتصادی، جمعیتی و بازار کار بر عملکرد مالی صندوق بازنشستگی کشوری - به‌عنوان دومین صندوق بازنشستگی بزرگ کشور - به تصویری روشن‌تر از برخی تأثیرات متغیرهای بیرونی بر صندوق بازنشستگی کشوری دست پیدا کند.

مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا

مقدمه

در سال‌های اخیر وضعیت مالی و اقتصادی صندوق‌های بازنشستگی در کشور به طور اعم و صندوق بازنشستگی کشوری به طور اخص به شرایط نگران‌کننده‌ای رسیده است. بحران اساسی پیش روی صندوق این است که در جهت ایفای تعهدات خود با کسری روبه‌رو شده است. در حال حاضر برای تأمین این کسری نیز سه راه بیشتر ندارد؛ یا باید از نظام بانکی استقراض کند، یا به فروش دارایی‌های خود اقدام کند و یا اینکه کسری خود را از طریق بودجه دولتی تأمین نماید.^۱ این شرایط نگران‌کننده در صورت عدم علاج به موقع ممکن است به یک بحران بزرگ مالی با هزینه‌های گزاف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منجر شود.

به طور کلی عوامل ایجاد این شرایط نگران‌کننده را می‌توان در دو گروه خلاصه کرد: گروه اول به سیاست‌گذاری‌ها و مقررات‌گذاری‌های درون بخشی؛ به ویژه نظام مدیریت و تدبیر صندوق مربوط می‌شود که ریشه آنها را باید در قوانین و مقررات بخشی و بالادستی مرتبط با این حوزه جست‌وجو کرد. گروه دوم عوامل به شرایط کلان اقتصادی و جمعیت شناختی برمی‌گردد. به نظر می‌رسد که در دهه‌های اخیر شوک‌های فراگیر و مداوم اقتصاد کلان و ساختار جمعیتی و بازار کار در تشدید وضعیت نگران‌کننده صندوق نقش بسیار مؤثری داشته است. عملکرد این صندوق از روندهای کلان اقتصادی و اجتماعی مانند نرخ

۱. البته باید توجه شود که امکان تأمین کسری صندوق از طریق بودجه عمومی را قانون فراهم کرده است ولی توان دولت برای تأمین مالی کسری‌های فزاینده محدود است.

رشد اقتصاد، فضای عمومی کسب و کار، وضعیت رونق و رکود در کشور، روند جمعیت و ساختار آن، اشتغال، نرخ مشارکت در بازار کار، امید به زندگی، وضعیت سرمایه‌گذاری و بازار سرمایه، نرخ‌های بازدهی سرمایه، نرخ سود بانکی، روند تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها و... به شدت متأثر می‌شود. هدف این پژوهش هم آزمون همین ادعا است.

بررسی روند نرخ رشد اقتصادی کشور، روند تورم و ... بیانگر این است که در دهه‌های اخیر اقتصاد کلان کشور روند باثباتی نداشته است. بالطبع وضعیت مالی و اقتصادی صندوق نیز از این روندها بی‌گزند نمانده است. بر اساس آمار و اطلاعات موجود، متوسط نرخ رشد اقتصادی کشور در ۶ دهه گذشته ۴ درصد و در سه دهه گذشته ۲ درصد بوده است. همچنین بر اساس پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول نرخ رشد اقتصاد ایران بر مبنای سال پایه ۱۳۹۵ برای سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ به ترتیب ۴- و ۹-۵- خواهد بود. همچنین نرخ رشد اشتغال در سه دهه گذشته ۲ درصد بوده است. در کنار این عوامل، چهار دهه تورم ۲ رقمی، نرخ‌های بالای بیکاری، تعدیل‌های رو به بالای نرخ ارز و شوک‌های مکرر بازار سرمایه در کنار عمق و گستردگی محدود آن عواملی هستند که می‌توانند بر عملکرد مالی صندوق اثرگذار باشند. در کنار این روندها، بدهی فزاینده دولت به صندوق، واگذاری برخی شرکت‌های زیان‌ده به آن، پایین بودن نرخ رشد سرمایه‌گذاری‌های صندوق، مشکلات مدیریتی و راهبری صندوق، عوامل پارامتریک (از جمله عدم تناسب سن بازنشستگی و امید به زندگی) و فشارهای سیاسی و خط مشی‌گذاری‌های حمایتی بدون توجه به شئون بیمه‌ای نیز مزید بر علت شده و از عوامل احتمالی موثر بر بحران مالی صندوق به حساب می‌آیند.^۱ در راستای موارد فوق‌الذکر مطالعه حاضر به دنبال بررسی میزان اثرپذیری عملکرد مالی صندوق بازنشستگی کشوری از تحولات اقتصاد کلان کشور است.

پرسش اصلی کتاب حاضر این است که آثار شرایط کلان اقتصادی، جمعیتی و بازار کار و همچنین شاخص‌های عملکردی خود صندوق بر عملکرد مالی صندوق بازنشستگی

۱. روند زمانی این متغیرها و شاخص‌ها در فصل‌های سوم و چهارم این کتاب ارائه شده است.

کشوری چگونه است؟ برای این منظور در فصل اول مؤلفه‌های کلان اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر پایداری مالی نظام بازنشستگی معرفی شده و نحوه اثرگذاری آنها بر عملکرد صندوق تشریح شده است. فصل دوم به بررسی تحولات شرایط کلان اقتصادی، جمعیت‌شناختی و بازار کار کشور اختصاص دارد. این فصل با شناخت بهتری که از وضعیت متغیرهای اقتصادی و اجتماعی کلان کشور به دست می‌دهد، کمک می‌کند سپهر عمومی‌ای که صندوق بازنشستگی کشوری در آن فعالیت می‌کند بهتر درک شود. در فصل سوم وضعیت موجود صندوق بازنشستگی کشوری از نگاه آمار بررسی شده است. فصل چهارم به برآورد مدل اختصاص دارد. در این فصل ابتدا شاخص‌های مالی و عملکردی صندوق در قالب درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی، منابع کل، مصارف کل، نسبت پشتیبانی و نسبت کفایت تعریف شده و سپس اثر متغیرهای کلان بر این شاخص‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت در فصل پنجم نتایج نهایی این پژوهش خلاصه شده است.

فصل اول:

مؤلفه‌های کلان اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر عملکرد مالی نظام‌بازنشستگی

۱-۱- مقدمه

امروزه بخش مالی اقتصاد یکی از مهم‌ترین زیرساختارهای اقتصادی و اجتماعی کشورها در جهت نیل به اهداف رشد و توسعه اقتصادی است. سرمایه‌گذاری صندوق‌های بازنشستگی از دیرباز نقش بسیار پررنگ و حائز اهمیتی در بازارهای مالی ایفا کرده‌اند و اهمیت و جایگاه این صندوق‌ها در دهه‌های اخیر به‌طور چشم‌گیری افزایش یافته است. شاهد این مدعا افزایش قابل توجه دارایی‌های ۲۲ صندوق بازنشستگی عمده جهان از حدود ۲۴ هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ به بیش از ۳۶ هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ است. دارایی‌های این صندوق‌ها در طول ۱۰ سال اخیر به‌طور متوسط سالانه ۴ درصد رشد داشته و حدوداً معادل ۶۲ درصد تولید ناخالص داخلی آن کشورها است. ضمن اینکه این نسبت در سال ۲۰۱۶ به اعتبار افزوده شدن کشور چین به فهرست صندوق‌های مورد بررسی افت کرده است (ویلیس تورز واتسن، ۲۰۱۷).

جدول ۱-۱- تغییرات دارایی صندوق‌های عمده جهان در طول دهه اخیر (ارقام به میلیارد دلار)

کشور	۲۰۰۶	۲۰۱۶	نسبت به تولید ناخالص داخلی کشورها (۲۰۱۶) (درصد) ^۹	متوسط رشد سالانه (درصد)
اسپانیا	۴۰	۳۹	۳.۱	-۰.۱
استرالیا	۸۰۹	۱۵۸۳	۱۲۶	۶.۹
ایتالیا	-	۱۵۳	۸.۲	-
ایرلند	۱۱۶	۱۳۰	۴۲.۲	۱.۲
آفریقای جنوبی	۱۶۰	۲۰۷	۷۳.۸	۲.۶
آلمان	۳۲۲	۴۱۵	۱۱.۹	۲.۳
آمریکا	۱۳۸۷۸	۲۳۴۸۰	۱۲۱.۱	۴.۹
برزیل	۱۷۷	۲۵۱	۱۴.۲	۳.۶
بریتانیا	۳۴۳۹	۲۸۶۸	۱۰۸.۲	۱.۶
چین	-	۱۴۱	۱.۲	-
ژاپن	۳۹۳۶	۲۸۰۸	۵۹.۴	-۰.۴
سوئیس	۴۷۹	۸۱۷	۱۲۳.۳	۵.۵
شیلی	۸۹	۱۷۲	۷۳	۶.۸
فرانسه	۱۵۸	۱۴۶	۵.۹	-۰.۸
فنلاند	-	۱۹۹	۸۳.۲	-
کانادا	۹۶۵	۱۵۷۵	۱۰۲.۸	۵
کره جنوبی	-	۵۷۵	۴۰.۹	-
مالزی	-	۱۹۰	۶۲.۷	-
مکزیک	۹۶	۱۵۴	۱۴.۵	۴.۸
هلند	۹۸.۵	۱۲۹۶	۱۶۸.۳	۲.۸
هند	-	۱۰۵	۴.۷	-
هنگ کنگ	۶۲	۱۳۳	۴۲	۷.۸
کل	۲۳۷۲۱	۳۶۴۳۵	۶۲	۴

* نسبت به تولید ناخالص داخلی برای هر کشور بر اساس پول رایج آن و برای کل بر حسب دلار آمریکا محاسبه شده است.

بر این اساس مشاهده می‌شود که صندوق‌های بازنشستگی به یکی از مهم‌ترین واسطه‌گری‌های مالی در کشورهای پیشرو تبدیل شده‌اند و در حال حاضر بیش از ۲۲ هزار میلیارد دلار سرمایه آمریکایی‌ها در کنترل این صندوق‌ها است.

صندوق‌های بازنشستگی به عنوان صندوق سرمایه‌گذاری مشترک^۱ یکی از مهم‌ترین راه‌های سرمایه‌گذاری هستند که خانوارها می‌توانند از طریق آن برای دوران بازنشستگی خود پس‌انداز کنند. از طرف دیگر عملکرد مالی این صندوق‌ها از منظر بازارهای مالی و رشد اقتصادی هم حائز اهمیت است؛ زیرا که دارایی‌های پس‌انداز و سرمایه‌گذاری شده از این طریق، توسط سرمایه‌گذاران نهادی نگهداری می‌شود که بخش قابل توجهی از دارایی‌های سرمایه‌ای کل اقتصاد را در اختیار دارند. صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک سرمایه سرمایه‌گذاران خرد را تجمیع کرده و آن را در بازار سهام، اوراق مشارکت، ابزارهای کوتاه‌مدت بازار پول و یا سایر دارایی‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند.

عملکرد مالی این صندوق‌ها هم برای سرمایه‌گذاران و پس‌انداز کنندگان جزء بسیار حائز اهمیت است و هم برای مدیران آنها. ثبات مالی این صندوق‌ها دو دستاورد عمده دارد: اول اینکه نشان می‌دهد مدیران صندوق‌ها توان حفظ و افزایش ارزش سرمایه تجمیع شده را داشته‌اند و همچنین می‌توان از اطلاعات عملکرد مالی دوره‌های قبلی صندوق در جهت تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری جدید بهره جست.

با توجه به اهمیت عملکرد مالی صندوق‌های بازنشستگی، شناسایی و تبیین عوامل تعیین‌کننده و مؤثر بر این عملکرد و نقش هر یک از آنها بسیار مهم و ضروری است. ادبیات موجود در این زمینه گویای آن است که عملکرد مالی صندوق‌ها تحت تأثیر دو گروه عوامل قرار می‌گیرد. گروه اول به عوامل درون‌بخشی مربوط می‌شود که در این زمینه مدیریت و حاکمیت مؤثر بر سرمایه‌گذاری‌های این صندوق‌ها موضوعیت پیدا می‌کند. عوامل درون‌بخشی را می‌توان در سه مؤلفه مدیران صندوق، مدیریت سرمایه‌گذاری

صندوق و مشترکان خلاصه کرد. بررسی اهمیت و نقش این گروه از عوامل نیاز به مطالعات جدی و جداگانه دارد که خارج از موضوع این پژوهش است.

گروه دوم از عوامل مؤثر بر عملکرد مالی صندوق به عوامل فرابخشی و شرایط کلان اقتصادی مربوط می‌شود. ویژگی اصلی این گروه عوامل این است که ضمن اثرگذاری بر کلیت فعالیت‌های اقتصادی و مالی صندوق، از اختیار مؤلفه‌های گروه اول هم خارج هستند. اما باید توجه داشت که تصمیمات مالی و اقتصادی بدون لحاظ این شرایط به دور از عقلانیت مالی و اقتصادی است.

نظریه‌های مختلفی از جمله پدیده منحنی L، نظریه نوین سبد دارایی، نظریه‌های قیمت‌گذاری آربیتراژ و ... بر این امر تأکید دارند که شرایط کلان اقتصادی و برخی متغیرهای اصلی اقتصاد کلان مانند تورم، رشد اقتصادی، مقررات صنعتی، نرخ ارز، عرضه اولیه سهام و یا سرمایه‌گذاری‌هایی که صندوق‌ها در آن مشارکت دارند، ریسک، نرخ‌های بهره، نرخ اشتغال، پس‌انداز ملی، و ... بر عملکرد صندوق‌های بازنشستگی مؤثر هستند.

روندهای توسعه امروزی نیازمند تغییر دیدگاه نسبت به پایداری مالی نظام‌های بازنشستگی و جهت‌گیری‌های آتی توسعه آنهاست. تغییرات شدید و سریع جزء جدایی‌پذیر اقتصادهای امروزی است که این تغییرات، ساختار جمعیت‌شناختی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با پیشرفت‌های علمی و فنی، امید به زندگی افزایش یافته است که این تحولات ارتباط بین تعداد نیروی کار (شاغل) و مستمری‌بگیران را تغییر داده است. همچنین سیاست‌ها و برنامه‌های کارآمد سلامت، چالش‌های جمعیت‌شناختی صندوق‌ها را

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد این نظریه‌های منابع زیر مفید خواهد بود:

Fama, E. F., and French, K. R. (2004): "The Capital Asset Pricing Model: Theory and Evidence", *The Journal of Economic Perspectives*, Vol.18, No.3, pp. 25-46. American Economic Association.
Wagacha, A. B., (2001); "A Survey of Investment Practices of Pension Fund Managers in Kenya", Unpublished MBA Project. University of Nairobi, 2001.
Risk Encyclopedia: Portfolio Theory, Retrieved July 2014 from http://riskencyclopedia.com/articles/portfolio_theory/

بیشتر کرده است. با این برنامه‌ها، بهره‌وری نیروی کار و بخش واقعی اقتصاد بهبود یافته و تغییرات ساختار اقتصادی و تقاضای نیروی کار را به دنبال داشته است. در راستای موارد فوق در ادامه به نحوه اثرگذاری متغیرهای کلان اقتصادی و مؤلفه‌های جمعیت‌شناختی و بازار کار بر عملکرد صندوق‌های بازنشستگی پرداخته شده است.

۲-۱- وضعیت اشتغال

مؤلفه‌های بازار کار به‌طور اعم و اشتغال به‌طور اخص با نظام بازنشستگی ارتباط تنگاتنگی دارد. بدون شکل‌گیری فرصت‌های شغلی جدید ثبات و پایداری مالی صندوق‌های بازنشستگی تهدید می‌شود و این صندوق‌ها توان حمایت از جمعیت تحت پوشش خود را از دست می‌دهند. رونق و رکود در بازار کار از طریق تغییر منابع درآمدی و هزینه‌های صندوق‌های بازنشستگی، عملکرد مالی آنها را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در دوران‌های رونق اقتصادی افزایش شمار شاغلین و کاهش نرخ بیکاری توان مالی صندوق‌ها را ارتقا می‌بخشد و زمینه مناسبی برای سرمایه‌گذاری آنها فراهم می‌سازد؛ در حالی که در دوران‌های رکود عکس این پدیده اتفاق می‌افتد. در دوران‌های رکود اقتصادی، از یک سو با کاهش ظرفیت‌های تولیدی در بنگاه‌ها و تعدیل نیروی انسانی، حق بیمه دریافتی صندوق‌ها کاهش پیدا می‌کند؛ زیرا که با بالا رفتن نرخ بیکاری نرخ مشارکت کاهش یافته و زمان ورود جوانان به بازار کار به تعویق می‌افتد و بدین ترتیب رشد شمار پرداخت‌کنندگان حق بیمه به شدت کاهش می‌یابد. از سوی دیگر دوره‌های رکودی با گسترش اشتغال غیر رسمی همراه است، که شاغلان این بخش از پوشش بیمه محروم هستند و بدین ترتیب این رویه ورودی حق بیمه به صندوق را متوقف می‌کند. بنابراین بالا رفتن سن ورود به بازار کار و افزایش مشاغل غیررسمی، پایداری مالی صندوق‌های بازنشستگی را با خطر مواجه می‌سازد.

۳-۱- تورم

در ادبیات اقتصاد کلان، تورم به افزایش فراگیر و مداوم سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات اطلاق می‌شود. در شرایط تورمی قیمت کالاها و خدمات بدون افزایش متناظر ارزش واقعی آنها، افزایش پیدا می‌کند. بر اساس ماهیت صندوق‌های بازنشستگی که حق بیمه‌ها و پس‌اندازها را تجمیع کرده و در سررسید آنها را در اختیار بازنشستگان قرار می‌دهند، انتظار می‌رود که منابع و به ویژه مصارف و تعهدات این صندوق‌ها تحت تاثیر تورم‌های بالا و نوسانات آن قرار گرفته و تراز مالی صندوق در اثر افزایش مخارج آن دچار کسری شود.

در نظام‌های بازنشستگی مبتنی بر نظام پرداخت جاری، تورم معمولاً از دو کانال تعادل مالی صندوق‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. از یک طرف با تعدیل حقوق و دستمزد با تورم، سطح دستمزدهای اسمی بالا رفته و حق بیمه‌های بازنشستگی و کسورات از این طریق افزایش می‌یابد. نتیجه این تعدیل دستمزد طبیعتاً افزایش ورودی صندوق‌ها خواهد بود. از طرف دیگر مستمری‌های بازنشستگی نیز ضرورتاً در جهت جلوگیری از افت شدید کفایت این مستمری‌ها، با تورم تعدیل می‌شوند. این امر نیز خروجی یا مصارف مالی صندوق را افزایش می‌دهد؛ نتیجه احتمالی این فرآیند فشار بر منابع مالی صندوق‌ها خواهد بود. اثر نهایی تورم از این دو کانال بر تراز مالی صندوق به برآیند اثر گذاری آن از این دو کانال بستگی دارد که برای تعیین جهت و میزان آن به برآوردهای تجربی نیاز است.

از طرف دیگر صندوق‌های بازنشستگی در دنیا معمولاً در نقش نهادهای تأمین سرمایه ظاهر می‌شوند؛ به طوری که این صندوق‌ها سرمایه لازم برای گسترش خط تولید و یا ایجاد خطوط تولید جدید در بنگاه‌های تولیدی خصوصی را تأمین می‌کنند. در شرایط تورمی اگر بازدهی اسمی سرمایه‌گذاری‌های صندوق متناسب با تورم رشد نکند، بازدهی واقعی کاهش یافته و جذابیت سرمایه‌گذاری آنها در بخش واقعی اقتصاد کاهش خواهد یافت. به عبارت دیگر در این شرایط هزینه فرصت دارایی‌های صندوق‌ها افزایش یافته و از این کانال نیز تراز مالی آنها متأثر می‌سازد.

۴-۱- تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی

مطالعات مختلف نشان می‌دهد که رشد تولید ناخالص داخلی در ایجاد جذابیت برای سرمایه‌گذاری نهادهای مالی نقش اساسی ایفا می‌کند. به‌عنوان مثال گمپرس و لرنر^۱ (۱۹۹۸) نشان داده‌اند که رشد بالای GDP فرصت‌های سرمایه‌گذاری با بازدهی بالا را برای کارآفرینان فراهم می‌کند که این امر به‌نوبه خود تقاضا برای وجوه سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد؛ به‌عبارت‌دیگر بر اساس این مطالعات رشد اقتصادی به‌عنوان متغیر پیشرو برای فرصت‌های سرمایه‌گذاری عمل می‌کنند. صندوق‌های بازنشستگی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مالی تأمین سرمایه می‌توانند از این فرصت‌ها بهره‌مند شده و از این طریق کسب درآمد نمایند.

البته در رابطه با پیشرو بودن رشد اقتصادی برای فرصت‌های سرمایه‌گذاری اتفاق نظر وجود ندارد؛ به‌عنوان نمونه جنگ و ولز^۲ (۲۰۰۰) شواهد کافی برای ارتباط بین فرصت‌های سرمایه‌گذاری نهادهای مالی و رشد اقتصادی پیدا نکرده‌اند؛ اما برنات، کولاویچیو، سانس^۳ (۲۰۱۰) به ارتباط مثبت بین عملکرد مالی نهادهای تأمین مالی و رشد اقتصادی دست یافته‌اند.

در دوره‌های رونق اقتصادی و افزایش تقاضای کل، نهادهای مالی به‌طور اعم و صندوق‌های بازنشستگی به‌طور اخص عملکرد مالی قابل قبولی ارائه می‌دهند و دسترسی آنها به منابع مالی جهت پوشش تعهداتشان تسهیل می‌شود. به‌عبارت دیگر سبد دارایی آنها از لحاظ میزان و تنوع بهبود یافته و فرصت‌های سودآوری آنها را افزایش می‌دهد. به این اعتبار از لحاظ نظری انتظار بر این است که ارتباط بین رشد اقتصادی و عملکرد مالی صندوق‌های بازنشستگی مثبت باشد.

-
1. Gompers & Lerner
 2. Jeng & Wells
 3. Bernoth & Colavecchio & Sass

۵-۱- محیط قانونی و چارچوب مقررات

ادبیات موجود در زمینه بازار سرمایه گویای آن است که چارچوب قانونی و فضای کسب و کار بر اندازه و عمق بازار سرمایه تأثیر داشته و در دسترسی بنگاه‌ها به منابع مالی نهادهای مالی نقش پررنگی ایفا می‌کند. قوانین مرتبط با حمایت از سرمایه‌گذاران، حق صاحبان سهام و قابلیت‌های اجرایی، اندازه و ترکیب دارایی صندوق‌های تأمین مالی را متأثر می‌سازد. آدنگو^۱ (۲۰۱۲) نشان داده است که اهمیت کیفیت نظام قانونی کشور در تسهیل عملکرد مالی نهادهای تأمین سرمایه بیشتر از اندازه بازار سرمایه آنهاست. جنگ و ولز (۲۰۰۰) نشان داده‌اند که چسبندگی‌های بازار کار، برنامه‌های کارآفرینی دولت‌ها و رویه‌های اعلام و پذیرش ورشکستگی در تفاوت بین عملکرد مالی نهادهای سرمایه‌گذاری کشورهای مختلف نقش قابل توجهی دارند. از این منظر ادعا می‌کنند که ارتباط بلندمدت بین محیط قانونی و عملکرد مالی نهادهای تأمین سرمایه مثبت است.

بروزو و همکاران^۲ (۱۹۹۱) بر این نکته تأکید داشته‌اند که تفاوت در سطح قانون‌پذیری کشورها یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار در مدیریت سرمایه‌گذاری نهادهای تأمین مالی است.

۶-۱- نرخ ارز

نرخ ارز عموماً به‌عنوان معیار رقابت‌پذیری بین‌المللی پذیرفته شده است. این متغیر به عنوان شاخص رقابت‌پذیری پول هر کشور هم شناخته می‌شود و از این منظر یک رابطه معکوس قوی بین قدرت رقابت‌پذیری اقتصاد کشورها و این شاخص متصور است؛ به عبارت دیگر هر چقدر ارزش این شاخص پایین‌تر باشد، رقابت‌پذیری پول کشور بیشتر خواهد بود. انتظار بر این است که تلاطمات نرخ ارز جریانات نقدی انتظاری شرکت‌ها و نهادهای مالی و

1. Adongo
2. Bezozo & at.el

به تبع آن عملکرد مالی آنها را تحت تأثیر قرار دهد؛ زیرا که نوسانات نرخ ارز درآمدها و هزینه‌های مبتنی بر پول داخلی نهاده‌ها و همچنین رابطه رقابت بین‌المللی آنها را تغییر می‌دهد (هاینشبرگر^۱، ۲۰۱۳). نرخ ارز از کانال تحریک تورم و به دنبال آن تعدیل حقوق و دستمزد و مستمری‌ها منابع و مصارف صندوق را تحت تأثیر قرار داده و از آن طریق نیز میزان منابع مازاد قابل سرمایه‌گذاری را متاثر خواهد کرد. بر این اساس انتظار بر این است که جهت اثرگذاری این متغیرها از این کانال بر درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی صندوق منفی باشد. اما باید توجه شود که علیرغم اثر کاهشی نرخ ارز بر درآمدهای صندوق از محل سرمایه‌گذاری‌ها به تبع آثار تورمی آن، درآمدهای ریالی این صندوق با افزایش نرخ ارز و نرخ تبدیل دلار به ریال افزایش خواهد یافت.

۷-۱- ریسک

ریسک فعالیت‌های اقتصادی، عامل اقتصادی مهم دیگری است که می‌تواند عملکرد مالی صندوق‌های بانخشستگی را متأثر سازد. در واقع اندازه‌گیری و مدیریت ریسک بخش جدایی‌ناپذیر شرکت‌های بیمه‌ای به طور اعم و صندوق‌های بیمه اجتماعی به طور اخص است؛ چرا که تسهیم ریسک ویژگی ذاتی این نوع صندوق‌هاست. کوچران^۲ (۲۰۰۵) بر این باور است که به اعتبار ممکن نبودن پیش‌بینی بازدهی آتی سرمایه‌گذاری‌های و همچنین نوسانات و تلاطمات احتمالی در متغیرهای کلان اقتصادی، عملکرد مالی صندوق‌های تأمین مالی از جمله صندوق‌های بانخشستگی همواره در معرض ریسک قرار دارد و این امر فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و به تبع آن عملکرد مالی صندوق‌ها را به صورت معکوس تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس متنوع‌سازی دارایی‌های صندوق‌ها یکی از بهترین الزامات مدیریت ریسک است. از طرف دیگر کوسیسیس^۳ (۲۰۰۹) نشان داده است که نبود بازارهای

1. Hinchberger
2. Cochrane
3. Kocis

ثانویه قوی ریسک نقدشوندگی سرمایه‌گذاری صندوق‌ها را بیشتر می‌کند. در واقع مؤسسات مالی و اقتصادی معمولاً با دو گروه عمده ریسک روبه‌رو هستند. گروه اول به ریسک‌های درون‌بخشی مربوط می‌شود که این ریسک‌ها از عملکرد خود مؤسسات ناشی می‌شود. در این صورت نماگر اصلی ریسک ارزش انتظاری سود یا درآمد آن است. گروه دوم ریسک‌های فرابخشی است که از نوسانات و نابسامانی‌های محیط کلان اقتصادی ناشی می‌شود. نماگر این نوع ریسک را می‌توان در قالب نوسانات رشد اقتصادی، نوسانات تورم و یا سایر متغیرهای اصلی اقتصاد کلان اندازه‌گیری کرد. بر این اساس انتظار نظری بر این است که به اعتبار بر هم زدن چشم‌انداز فعالیت‌های اقتصادی و مالی صندوق، ریسک‌های کلان اقتصادی بر عملکرد مالی صندوق تأثیر منفی بگذارد.

۸-۱- ساختار جمعیت‌شناختی و سالمندی جمعیت

فرآیند توسعه اقتصادی به همراه پیشرفت‌هایی که حوزه سلامت تجربه کرده است، منجر به بهبود استانداردهای زندگی شده است که حاصل آن را به‌راحتی می‌توان در افزایش طول عمر و امید به زندگی افراد مناطق مختلف جهان مشاهده کرد. به این موضوع باید کاهش نرخ باروری زنان را نیز اضافه کرد که پس از دوره انفجار زادوولد اتفاق افتاده و هر ساله از نرخ آن در کشورهای مختلف کاسته شده است. این دو موضوع در نهایت رشد نسبت افراد مسن در جامعه را به دنبال داشته است.

پدیده سالمندی را می‌توان تغییر توزیع جمعیت یک کشور به سمت سنین بالاتر به شمار آورد (ویل، ۲۰۰۷). گسترش پدیده سالمندی به یکی از مهم‌ترین معضلات کشورهای توسعه‌یافته در دهه‌های اخیر تبدیل شده است که پایداری رشد اقتصادی آنها و توازن مالی صندوق‌های بازنشستگی را با نگرانی‌های جدی روبه‌رو ساخته است. با آغاز قرن ۲۱ اغلب کشورهای در حال توسعه هم با برخی از جنبه‌های این پدیده جمعیتی روبه‌رو شده‌اند. فشار

ناشی از این پدیده به نحوی بوده است این کشورها را وادار به تجدید نظر در سیاست‌های جمعیتی‌شان کرده است. به عنوان مثال ژاپن (به عنوان کشوری محافظه کار در زمینه مهاجرت) در راستای جذب نیروی کار اقدام به اصلاح قوانین مهاجرت خود نموده است. سنگاپور که از دهه ۱۹۸۰ شعار «دو بچه کافی است» را در رأس برنامه‌های جمعیتی خود داشت، بعد از دو دهه آن را به شعار «اگر توان مالی دارید، سه بچه داشته باشید» تغییر داده است. البته پیری جمعیت در کشورهای در حال توسعه به دلایل مختلف بسیار پیچیده‌تر از کشورهای توسعه یافته است؛ زیرا که بسیاری از این کشورها از درآمد سرانه بسیار پایین برخوردارند و افراد در این کشورها قبل از اینکه درآمد کافی برای پس انداز داشته باشند، با بازنشستگی از بازار کار خارج می‌شوند. علاوه بر این در کشورهای در حال توسعه، سالمندان اغلب به منابع دریافتی از فرزندان خود اتکا دارند که این منابع نیز پایدار نبوده و قابلیت اتکای بلندمدت ندارند؛ زیرا که ساختارهای سنی جمعیتی در این کشورها به شدت در حال تحول است (کانینگ^۱، ۲۰۰۷).

دلیل دیگر اهمیت سالمندی جمعیت در کشورهای در حال توسعه، وضعیت سلامت این افراد است. در کشورهای توسعه یافته سالمندی با بهبود وضعیت سلامت (از جمله عدالت تأمین مالی در این بخش) همراه است، اما این وضعیت در کشورهای در حال توسعه با تردید جدی همراه است (باوری و همکاران، ۱۳۹۴).

بر اساس پیش‌بینی‌های بخش جمعیت سازمان ملل که در گزارشی تحت عنوان «پیری جمعیت جهان»^۲ انجام گرفته است، تعداد افراد بالای ۶۵ سال جهان از ۸۰۰ میلیون نفر سال ۲۰۱۵ (که ۱۱ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد) به بیش از ۲ میلیارد نفر در سال ۲۰۵۰ (یعنی حدود ۲۲ درصد جمعیت جهان) خواهد رسید. همچنین در گزارش مذکور پیش‌بینی شده است که جمعیت جهان در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۵۰، بیش از

1. D.Canning

2. World population aging, 1950-2050

۳۰۷ برابر خواهد شد، اما تعداد افراد بالای ۶۵ سال و بالاتر طی این مدت حدود ۱۰ برابر خواهد شد (یاوری و همکاران، ۱۳۹۴).

سالمندی در کنار آثار جمعیتی و اجتماعی، پیامدهای اقتصادی و سیاسی قابل توجهی خواهد داشت، در این میان صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی شاید مهم‌ترین و نگران‌کننده‌ترین بخشی باشد که تحت تأثیر هزینه‌های ناشی از این پدیده قرار می‌گیرند. بر این اساس در دهه‌های اخیر بخش عمده‌ای از مطالعات انجام یافته در زمینه سالمندی جمعیت به اثرات این پدیده بر منابع و مخارج صندوق‌های بازنشستگی اختصاص یافته است. در کشورهایی که نظام بازنشستگی آنها مبتنی بر پرداخت جاری یا توازن درآمد-مخارج است، انتظار بر آن است که نرخ باروری بیشتر از نرخ جایگزینی در بازار کار باشد تا اثرات رشد جمعیت سالمندان در جامعه محدود شود. دو نرخ رشد جمعیت و بهره‌نقش تعیین‌کننده‌ای در تعادل مالی این نظام بازی می‌کنند. در کنار این دو نرخ، سیاست‌گذاران از تغییر سن بازنشستگی و مزایای آن به عنوان متغیرهای مؤثر بر نظام بازنشستگی سود برده‌اند. سالمندی جمعیت در حالی در کشورهای توسعه یافته آثار خود را نشان داده است که نظام تأمین اجتماعی در اکثر این کشورها بر مبنای نظام پرداخت جاری شکل گرفته است. مهم‌ترین فرضی که این نظام بر اساس آن استوار است، فزونی نرخ باروری بر نرخ جایگزینی، ثابت در نرخ رشد جمعیت و سهم پایین سالمندان در کل جمعیت است. به این فروض باید سن بازنشستگی مناسب را نیز افزود که به عنوان شرط کافی فعالیت نظام پرداخت جاری مد نظر قرار می‌گیرد. از دهه ۱۹۷۰ به این سو، دیدگاه‌های اجتماعی و اقتصادی به نفع کاهش سن بازنشستگی تغییر پیدا کرد که این موضوع ریشه در ادبیات اقتصاد خرد داشته و هدف از آن جذب نیروی کار جوان به بازار کار بود. اما با افزایش امید به زندگی و اجرای سیاست‌های مربوط به کاهش سن بازنشستگی، رفته‌رفته بحث تأمین مالی نظام بازنشستگی و تأمین اجتماعی تبدیل به یکی از مشکلات اقتصادی شد و افزایش نرخ مالیات برای جبران کسری صندوق در پیش گرفته شد. این افزایش به ایجاد ناکارایی در

بازار نیروی کار و کاهش عرضه نیروی کار و در نهایت کاهش نرخ مشارکت انجامید. علاوه بر این، بازنشستگی در سنین پایین‌تر منجر به افزایش ظرفیت‌های بلااستفاده از نیروی کار (به‌ویژه در سنین ۵۵-۶۴ سال) می‌شود؛ زیرا که نرخ بالای مالیات انگیزه افراد برای باقی ماندن در بازار کار را کاهش می‌دهد و افراد بازنشستگی و فراغت را به کار ترجیح می‌دهند (یاوری و همکاران، ۱۳۹۴).

در نظام تأمین اجتماعی مبتنی بر پرداخت جاری، نرخ‌های مشارکت اجباری با توجه به نرخ خالص جایگزینی و نرخ پشتیبانی تعیین می‌شود. ساموئلسون به عنوان یکی از اولین افرادی که مدل تعادل عمومی مربوط به این نوع از نظام تأمین اجتماعی را مورد توجه قرار داد، نرخ رشد جمعیت، نرخ پشتیبانی سالمندان و نرخ بهره را سه متغیر تاثیرگذار بر جریان مصرف و پس‌انداز دانست و تغییر هر کدام از آنها را بر هم زنده تعادل اقتصادی نظام تأمین اجتماعی قلمداد کرد. او معتقد بود که هر اقتصاد وابسته به مصرف-وام که با نرخ هندسی در حال رشد باشد، نرخ بهره تعادلی آن دقیقاً برابر با رشد بیولوژیکی خواهد بود^۱.

۹-۱- موقعیت اجتماعی زنان

وضعیت اجتماعی زنان نیاز به توجه دارد، روند شاخص‌های جمعیت‌شناختی در سراسر جهان گویای آن است که زنان بیشتر از مردان عمر می‌کنند؛ به طوری که در کل جهان دو سوم افراد ۷۵ سال و بیشتر را زنان تشکیل می‌دهند (کارپاتی، ۲۰۰۹).

در کشورهای در حال توسعه بالاخص در منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی مراقبت از سالمندان اغلب مبتنی بر ارتباطات خانوادگی است و نظام مراقبت‌های دولتی از آنها و بویژه برای زنان سالمند هنوز رسمیت نیافته است.

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه منابع زیر مفید خواهد بود:

- Lee, Ronald (2019), Samuelson's Contributions to Population Theory and Overlapping Generations in Economics, IZA DP No. 12442.
- Barr, Nicholas, Diamond, Peter (2006), The economics of pensions, Oxford Review of Economics Policy, Vol. 22. No. 1.

یکی از عوامل انزوای اجتماعی زنان در این منطقه محدودیت‌های آموزشی آنهاست که ریشه در مشکلات دهه‌های گذشته دارد. این پدیده نرخ مشارکت آنها در بازار کار و به تبع آن بهره‌مندی از حمایت‌های اجتماعی در قالب بیمه‌های بازنشستگی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. بنابراین به دلیل عدم دسترسی زنان به بازار کار رسمی و ورود ناگزیر آنها به بخش‌های غیر رسمی، امکان تدارک ترتیبات رسمی برای دوران بازنشستگی را نیز از آنها سلب کرده است؛ و به این اعتبار وابستگی آنها به سایر اعضای خانواده افزایش می‌یابد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که محدودیت زنان در ورود به بازار کار رسمی به هر دلیلی که باشد و کاهش نرخ مشارکت آنها در این بازار یکی از عوامل کاهش ورودی به صندوق‌های بازنشستگی است.

فصل دوم:

تحوالات شرایط کلان اقتصادی، جمعیت‌شناختی و بازار کار کشور

۱-۲- مقدمه

در ادبیات اقتصاد کلان معمولاً وضعیت اقتصاد کلان به تغییرات و تحولات متغیرهای کلان اقتصادی اطلاق می‌شود. متغیرهای کلان اقتصادی نیز به متغیرهایی اشاره دارد که به کلیت اقتصاد در سطح منطقه‌ای یا ملی مربوط بوده و آثار و تبعات آنها کل جمعیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تحولات این متغیرها عملکرد تمامی بخش‌های اقتصادی کشور را متأثر می‌سازند. نظام بانکشستگی کشوری یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که در دهه‌های اخیر به اعتبار نوسانات شدید در اقتصاد کلان کشور و وضعیت ساختار جمعیتی و بازار کار دچار چالش شده است. به جهت فهم بهتر این چالش‌ها و تهدیدها در این فصل به تحولات شرایط اقتصاد کلان کشور و ساختار جمعیتی و بازار در قالب تحولات مهم‌ترین متغیرهای اقتصاد کلان از جمله رشد اقتصادی، درآمدهای نفتی، نرخ ارز، تورم، نرخ سود سپرده‌های بانکی، نقدینگی، ساختار جمعیت، امید به زندگی و بازار کار پرداخته شده است.

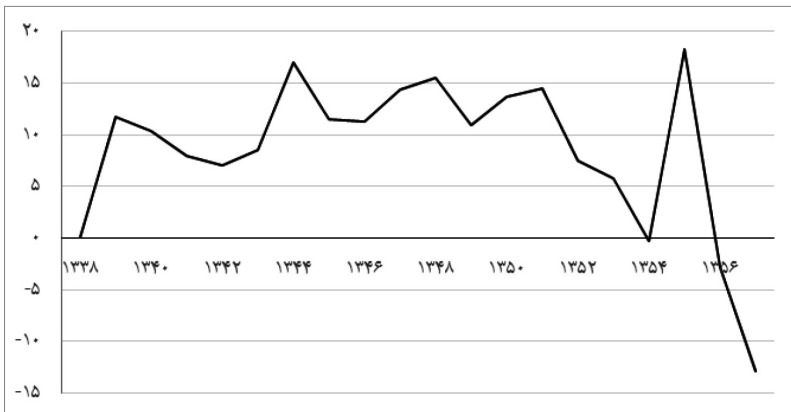
۲-۲- تحولات رشد اقتصادی در ایران

در میان شاخص‌های عملکردی اقتصاد کلان، میزان تولید ناخالص داخلی یکی از مهم‌ترین شاخص‌هاست؛ زیرا که این شاخص اندازه اقتصاد یک کشور و ظرفیت‌های تولیدی آن را نشان می‌دهد. تولید ناخالص داخلی بنا به تعریف، ارزش مجموع کالاها و خدمات نهایی است که طی یک سال در یک کشور تولید می‌شود. البته باید توجه

داشت که میزان رفاه و برخورداری مردم یک کشور صرفاً به واسطه تولید ناخالص داخلی تعیین نمی‌شود، بلکه شاخص مناسب‌تر تولید ناخالص داخلی سرانه است که میزان تولید به ازای هر نفر را به صورت سرانه نشان می‌دهد. در واقع رفاه مردم یک کشور متأثر از تولید ناخالص داخلی و میزان جمعیت آن کشور است که در تولید ناخالص داخلی سرانه منعکس می‌شود. روند تولید ناخالص داخلی سرانه ایران در دوره ۱۳۳۸-۱۳۹۶ افت‌وخیزهای زیادی را تجربه کرده است.

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، سطح تولید و درآمد سرانه بیانگر میزان رفاه یک جامعه است؛ بر این اساس نرخ رشد اقتصادی سرعت افزایش یا کاهش تولید ناخالص داخلی و به تبع آن سرعت بهبود یا کاهش سطح رفاه و برخورداری مردم را نشان می‌دهد. تحولات این شاخص در دوره‌های مختلف در نمودارهای (۱-۲) تا (۵-۲) گزارش شده است.

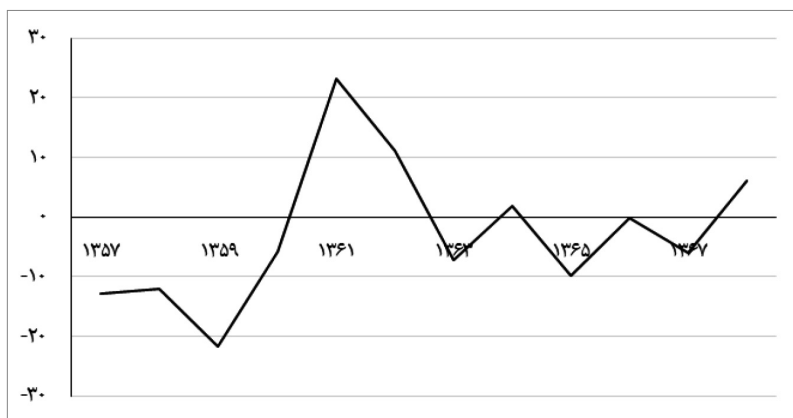
نمودار ۱-۲- رشد اقتصادی ایران در بازه زمانی (۱۳۳۸-۱۳۵۶) (درصد)



از سال ۱۳۳۹ تا اواسط سال ۱۳۵۶ اقتصاد ایران نرخ‌های رشد بالایی را تجربه کرده است. در این دوره نرخ رشد اقتصاد بین ۵ تا ۱۸ درصد در نوسان بوده است که بیشینه این شاخص با ۱۸.۲ درصد در سال ۱۳۵۵ ثبت شده است. در کل در این دوره ۱۸ ساله میانگین رشد اقتصاد کشور در حدود ۱۰ درصد گزارش شده است.

با آغاز شرایط انقلابی از انتهای سال ۱۳۵۶ و به دنبال آن شروع جنگ تحمیلی در کشور، تحریم‌های اقتصادی، کاهش درآمدهای نفتی در بعضی سال‌ها و خالی ماندن بخش قابل توجهی از ظرفیت‌های تولید به دلیل درگیری در جنگ، رشد اقتصادی در دوره (۱۳۵۷-۶۷) به شدت کاهش یافته و به متوسط سالانه -۴.۰۵ درصد تنزل کرد.

نمودار ۲-۲- رشد اقتصادی ایران (۱۳۵۷-۱۳۶۷) (درصد)



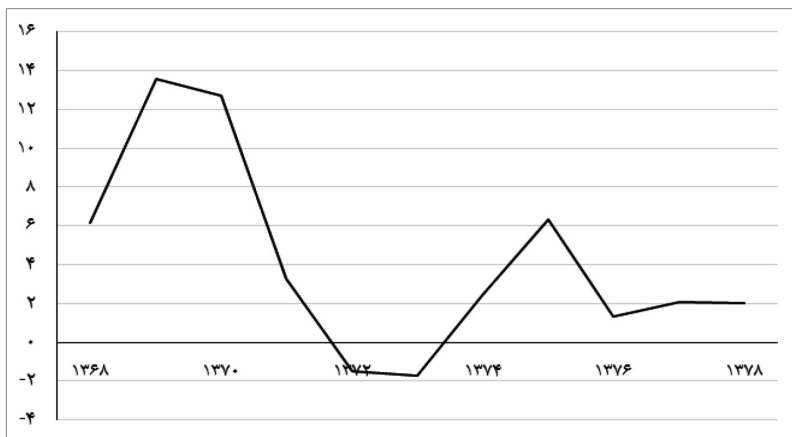
منبع: بانک مرکزی ج.ا.

طی برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲) میزان رشد اقتصادی ایران به‌طور متوسط برای هر سال ۶.۷ درصد محقق شد. در این دوره رشد اقتصادی نسبتاً بالا به علت درآمدهای نفتی قابل توجه و اتمام جنگ و به کارگیری ظرفیت‌های تعطیل شده اقتصاد بوده است. همچنین افزایش شتاب رشد اقتصادی در این دوره ناشی از سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و تولیدی

در دوران بعد از جنگ و سیاست‌های اقتصادی اعمال شده در طول برنامه بود. برنامه دوم توسعه (۱۳۷۸-۱۳۷۴) در شرایطی آغاز شد که اقتصاد ایران با روند فزاینده انتظارات تورمی روبه رو بود. این روند که از اوایل نیمه دوم سال ۱۳۷۳ آغاز شده بود، در اواخر آن در اثر گسترش عملیات مالی انبساطی شدت یافت. علیرغم اینکه در طول این برنامه رشد اقتصادی به طور متوسط سالانه با افت قابل توجه نسبت به دوره قبل از آن به حدود ۲.۸ درصد رسیده بود نرخ تورم ۴۹.۴ درصدی در ابتدای آن تجربه شد.

در کنار شکل‌گیری روند فزاینده انتظارات تورمی و سیاست‌های مالی تحریک‌کننده تورم در ابتدای برنامه دوم، کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی و رکود بخش ساختمان در اواسط آن دوره رشد اقتصادی را به شدت تحدید کرده و از سرعت آن کاست. رشد تولیدات در این مدت به‌طور عمده ناشی از رشد قابل توجه بخش صنعت، خدمات و بخش‌های زیربنایی بود. عدم تعادل متغیرهای اساسی اقتصاد ایران در دو سال پایانی برنامه، همراه با مشکلات ساختاری اقتصاد باعث شد که اقتصاد کشور طی دو سال پیاپی با کاهش نرخ رشد، کاهش سرمایه‌گذاری، ضعف مالی، مشکل تراز پرداخت‌ها و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها مواجه شود. ادامه رکود اقتصادی جهان و تداوم وضعیت نامساعد بازار نفت، عمده‌ترین عامل برون‌زا در شکل‌گیری این تحولات بودند. در این دوره دولت با ایجاد ثبات در بازار ارز اهتمام جدی در یکسان‌سازی نرخ ارز و حرکت به سمت نظام مبتنی بر بازار به عمل آورد که عمده این اقدامات در سال ۱۳۷۸ عملی شد (خلاصه تحولات اقتصادی بانک مرکزی، ۱۳۷۸).

نمودار ۲-۳- رشد اقتصادی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۸) (درصد)



منبع: بانک مرکزی ج.ا.ا.

اقتصاد ایران در دوره (۸۸-۱۳۷۹) روند نسبتاً باثبات‌تری را طی کرده و در طول این دوره متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی حدود ۴٫۳ درصدی رقم خورده است. در سال‌های ابتدایی این دوره که با برنامه توسعه سوم مقارن بود، علیرغم نوسانات بهای نفت خام در بازارهای جهانی، مازاد قابل توجه حساب ذخیره ارزی و پایبندی دولت به اجرای سیاست‌های مالی غیرانبساطی موجبات تداوم اعتماد عمومی به سیاست‌های اقتصادی و تحقق رشد قابل قبول تولید را برای اقتصاد کشور فراهم آورد. در بخش خارجی اعمال مدیریت کارآمد بر ذخایر ارزی همراه با تعدیل نسبی مقررات و ضوابط بازرگانی خارجی، اعطای تسهیلات ریالی و ارزی به صادرات و معافیت صادرکنندگان از پرداخت مالیات و عوارض گوناگون و حذف تدریجی موانع غیرتعرفه‌ای، رشد تجارت خارجی را به دنبال داشت.

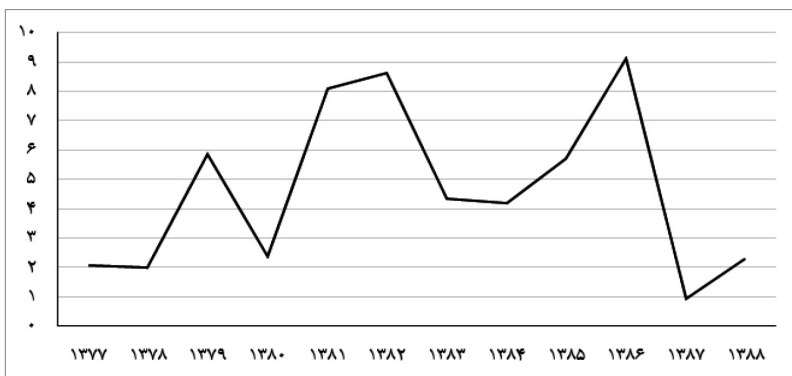
اقتصاد ایران برنامه سوم را در شرایطی به پایان رساند که رشد اقتصادی همچنان بالا بود اما با شتاب کمتر به روند خود ادامه میداد. در انتهای آن برنامه روند ملایم افزایش قیمت نفت همراه با سیاست‌های اتخاذ شده توسط دولت باعث شد تا علیرغم رکود نسبی

حاکم بر اقتصاد جهانی و تحولات نامساعد سیاسی در منطقه خلیج فارس و مشکلات ساختاری واحدهای تولیدی و خدماتی، اقتصاد ایران در مسیر رشد مثبت از لحاظ تولید و سرمایه‌گذاری قرار داشته باشد. همچنین ثبات نسبی بازار مالی داخلی و پایداری بخش خارجی که عمدتاً ناشی از افزایش قیمت جهانی نفت بود، نقش عمده‌های را در ایجاد فضای رشد در اقتصاد کشور ایفا کرد.

در خلال سال پایانی برنامه سوم توسعه و انتخابات ۱۳۸۸ به اعتبار ارتقای تولیدات کشاورزی در اثر بهبود نسبی اوضاع جوی، رشد فعالیت‌های ساختمانی ناشی از افزایش هزینه‌های سرمایه‌ای دولت در بخش ساختمان و رشد ساختمان‌های تکمیل شده خصوصی در مناطق شهری، رونق در بازارهای جهانی نفت و به آن اعتبار تقویت بخش خارجی و به تبع آن افزایش درآمدهای نفتی کشور موجب افزایش ذخایر خارجی و وضعیت قابل دوام در بدهی‌های خارجی کشور شد. بر این اساس در این دوره اقتصاد کشور به جز سال‌های انتهایی دوره رشد قابل توجهی را تجربه کرد که روند آن را می‌توان در نمودار (۴-۲) ردیابی کرد. کاهش چشم‌گیر رشد اقتصادی کشور در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ علاوه بر ناکارآمدی‌های داخلی، از شرایط دشوار مالی جهان در آن سال‌ها نیز متأثر بوده است. ارتباط ضعیف نهادهای مالی و بازار سرمایه کشور با بازارهای هم‌تراز بین‌المللی سبب مصون ماندن نسبی برخی شاخص‌های عملکردی شد؛ با این وجود وابستگی شدید درآمدهای ارزی کشور به قیمت جهانی نفت باعث شد روند اجزای اصلی تراز پرداخت‌ها تغییر کند. اولین و تأثیرگذارترین مجرای سرایت بحران به اقتصاد ایران، کاهش قیمت نفت و افزایش دامنه نوسان آن بود. با کاهش قیمت و به دنبال آن حجم تولید نفت خام، عواید ارزی کشور کاهش یافت و با تأخیری چندماهه و عمدتاً در سال ۱۳۸۸ عملکرد متغیرهای اصلی اقتصاد کلان کشور را متأثر کرد. کاهش ارزش صادرات، کاهش درآمدهای ارزی متعاقب آن و کاهش ارزش واردات کشور، از پیامدهای ناگزیر بحران اقتصادی جهانی بر اقتصاد ایران بودند که در کنار برخی دیگر از عوامل درونزا و برونزا، عملکرد اقتصاد ایران در

سال ۱۳۸۸ راتحت تأثیر قرار دادند (خلاصه تحولات اقتصادی بانک مرکزی، ۱۳۸۸).

نمودار ۴-۲- رشد اقتصادی ایران (۱۳۷۹-۱۳۸۸) (درصد)



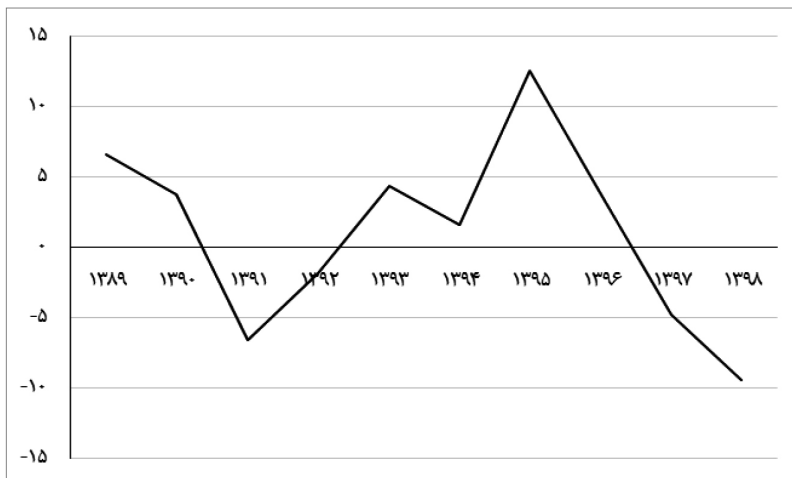
منبع: بانک مرکزی ج.ا.

تولید ناخالص داخلی کشور در دوره ۱۰ ساله اخیر (۹۸-۱۳۸۹) از رقم ۶۴۵۶ هزار میلیارد تومان به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ در سال ۱۳۸۹ به ۷۱۳۰ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۹۷ رسیده است. همچنین بر اساس برآورد صندوق بین‌المللی پول این متغیر در سال ۹۸ با رشد منفی ۹.۵ درصدی مواجه خواهد شد. به عبارت دیگر در طول این ۱۰ سال رشد اقتصادی کشور به صورت متوسط سالانه فقط ۰.۴۵ درصد بوده است.

همانطور که در نمودار (۵-۲) ملاحظه می‌شود عملکرد اقتصاد ایران از منظر رشد اقتصادی در ابتدای این دوره مناسب بوده و رشد حدود ۶.۵ درصدی را تجربه کرده است. بارش‌های جوی نزدیک به متوسط عملکرد بلندمدت و پراکندگی مناسب بارش‌ها، بهبود درآمدهای نفتی، رشد تولیدات صنایع نفت و گاز و پتروشیمی از مهمترین عوامل موثر بر این عملکرد بوده‌اند. اما این روند در سال‌های بعد تداوم نداشته و رکورد منفی عجیبی از این منظر به ثبت رسید. سال ۱۳۹۱ در این دوره با شرایط ویژه‌تری مواجه شد. در آن سال اقتصاد کشور با تکان‌های کم سابقه‌ای

با منشا داخلی و خارجی روبه‌رو شد. تخلیه آثار سیاست‌های انبساطی چند سال گذشته، پیامدهای اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها، افزایش چندباره نرخ ارز و تشدید تحریم‌های تجاری و مالی بین‌المللی علیه کشور از این جمله بود. این شرایط منجر به بروز رکود تورمی در اقتصاد کشور شد، که به‌ویژه پس از اجرای قانون هدفمندسازی یارانه نشانه‌های اولیه آن ظاهر شده بود. رکود حاکم بر اقتصاد کشور در آن سال را برحسب تقدم زمانی عوامل و نه لزوماً شدت اثرگذاری می‌توان ناشی از عوامل زیر دانست: اول، نااطمینانی‌هایی که در سال‌های قبل از آن به مناسبت سیاست‌های گوناگون و در سطوح مختلف سیاست‌گذاری ایجاد و تشدید شده و موجب خروج بخشی از سرمایه‌های بخش خصوصی از فعالیت‌های مولد شد. دوم، آثار قابل انتظار اجرای طرح هدفمندسازی یارانه و افزایش قیمت حامل‌های انرژی از زمستان سال ۱۳۸۹ که قیمت تمام شده بسیاری از محصولات انرژی‌بر و هزینه‌های حمل و نقل را افزایش داده و کاهش توان مالی تولیدکنندگان و قدرت خرید مصرف‌کنندگان را به دنبال داشت. سوم، تشدید تحریم‌های تجاری و مالی مبادلات مالی و تجاری کشور با دنیای خارج را بسیار سخت و پرهزینه کرده بود. این تحریم‌ها کاهش مقادیر فروش نفت خام و به تبع آن کاهش درآمدهای ارزی کشور را به دنبال داشت و بودجه دولت را با محدودیت منابع مواجه کرد و آثار خود را بر کاهش فعالیت‌ها و نرخ رشد اقتصادی برجای گذاشت (خلاصه تحولات اقتصادی بانک مرکزی، ۱۳۹۱).

نمودار ۵-۲- رشد اقتصادی ایران در بازه زمانی (۱۳۸۹-۱۳۹۸) (درصد)



منبع: بانک مرکزی ج.ا. و پیش‌بینی‌های سازمان‌های بین‌المللی

از نیمه دوم سال ۱۳۹۲ با استقرار دولت جدید، اقتصاد از ثبات نسبی و بازگشت تدریجی به روند متعارف خود برخوردار شد. در آن سال علیرغم اینکه اقتصاد ایران همچنان گرفتار رشد منفی بود ولی آهنگ افت فعالیت‌های اقتصادی کندتر شد. که در ادامه این دوره به اعتبار بهبود شرایط سیاسی داخلی و خارجی و توافقات بین‌المللی در زمینه انرژی هسته‌ای و تعلیق و برداشته شدن نسبی تحریم‌ها اقتصاد ایران دوره رو به رشدی را تجربه کرد و رشد بالای ۱۲ درصدی را در سال ۱۳۹۵ به ثبت رساند که بخش قابل توجه این رشد از افزایش درآمدهای نفتی ناشی می‌شد. البته همانطور که مشاهده می‌شود این روند خیلی دوام نداشت و اقتصاد ایران از نیمه دوم سال ۱۳۹۶ و به ویژه از زمستان آن سال با تشدید بی‌ثباتی‌های فراگیر در بازارها روبه‌رو شد و به دلیل گرایش فعالان اقتصادی به بازار دارایی‌ها به ویژه ارز و سکه به جای سرمایه‌گذاری در دارایی‌های مولد و همچنین با توجه به تاثیرگذاری تحریم‌های خارجی، روند تشکیل سرمایه بیش از پیش کاهش یافت.

بر این اساس و با عنایت به کاهش جدی رشد تشکیل سرمایه ثابت، رشد اقتصادی دچار ناپایداری و کاهش شدید شد. این روند در ادامه دوره هم با خروج یک طرفه ایالات متحده از توافق بین‌المللی برجام و تشدید تحریم‌ها و بدتر شدن چشم‌انداز اقتصادی از منظر ملی و بین‌المللی با شدت بیشتر تداوم یافت؛ به طوری که پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که در انتهای سال ۱۳۹۸ رکورد جدیدی از منظر رشد اقتصادی با رقم منفی ۹.۵ درصد به ثبت خواهد رسید.

۳-۲- تحولات درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران

در عرصه اقتصاد جهانی بازار نفت از ویژگی خاصی برخوردار است. این ویژگی ناشی از نقش دو سویه‌ای است که این منبع مهم استراتژیک برای کشورهای صادرکننده و واردکننده آن دارد. نفت یکی از مهم‌ترین نهاده‌های تولید در کشورهای واردکننده نفت است و افزایش قیمت آن موجب افزایش هزینه‌های تولید و در نتیجه کاهش سطح تولید می‌شود. از سوی دیگر برای کشورهای صادرکننده، درآمدهای حاصل از صادرات نفت یک منبع بزرگ درآمدی به حساب می‌آید. ملاحظه واقعیت‌های اقتصاد ایران بیانگر نقش عمده و غالب بخش نفت و درآمدهای آن در اقتصاد ملی است. در دهه‌های گذشته درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت و گاز با وجود بروز شوک‌های مختلف اقتصادی و سیاسی در بازارهای جهانی نفت، پیروزی انقلاب اسلامی، وقوع جنگ تحمیلی و نظیر این‌ها، همواره بخش غالب و عمده درآمدهای ارزی کشور را تشکیل داده است. نوسانات قیمت نفت از اصلی‌ترین منبع نوسانات اقتصادی کشورهای تولیدکننده نفت است. افزایش ناگهانی قیمت نفت بعد از سال ۱۹۷۳ تأثیرات مهمی بر اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت گذاشت، به طوری که افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت، باعث رشد سطح قیمت‌ها، نرخ‌های دستمزد و واردات در این کشورها شد. رشد بخش نفت به‌عنوان یک عامل مؤثر در درآمد ملی، منجر به افزایش تقاضای کل اقتصاد و در نتیجه افزایش قیمت‌ها و سودآوری در بخش

غیرقابل مبادله نسبت به بخش قابل مبادله می‌شود (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۰).
 درآمدهای نفتی به خصوص در اقتصاد کشورهای متکی به این نوع درآمدها، منشاء اثرات مختلفی است. این درآمدها بخش اعظم منابع ارزی کشور و بخش مهمی از درآمدهای دولت را تأمین می‌کنند و با توجه به نقش مسلط دولت در اقتصاد این کشورها، بر متغیرهای اقتصاد کلان مانند رشد اقتصادی، مصرف، پس‌انداز ملی، سرمایه‌گذاری، نرخ تورم و نرخ ارز تأثیر می‌گذارند. نوسانات درآمدهای نفتی موجب نوسانات اقتصادی و اجتماعی در این کشورها نیز می‌شود. به عبارت دیگر بحران‌های اقتصادی و سیاسی در بازار جهانی از طریق نوسانات قیمت نفت، به سرعت به کشورهای نفتی منتقل می‌شود (حاجی میرزایی، ۱۳۸۵).
 معمولاً در کشورهای صادرکننده نفت، درآمدهای نفت، از طریق مخارج دولت به دو صورت جاری و عمرانی به اقتصاد کشور تزریق می‌شود. امروزه تأثیر بسیار منفی افزایش مخارج دولت بر ساختار اقتصادی به خصوص تأثیرات منفی آن بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، که نشان‌دهنده مشارکت مردم در اداره اقتصاد است، مورد تأیید بسیاری از مطالعات انجام شده است. در کشورهای کمتر توسعه یافته که بعضی از آنها که صادرکننده نفت نیز هستند، به دلیل ساختار و مسائل سیاسی آنها دولت به عنوان بزرگ‌ترین کنشگر اقتصادی کشور در اغلب بخش‌های تولیدی و خدماتی حضور فعال دارد (پیکارجو، ۱۳۸۰).

درآمدهای نفتی نقش کلیدی در ساختار اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت ایفا می‌کند. آثار نامطلوب تکانه‌های نفتی در بیشتر این کشورها دیده می‌شود که ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. وابستگی به درآمدهای نفتی سبب شده است که هرگونه شوک نفتی منفی و کاهش درآمد نفتی، اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار دهد. این وابستگی موجب می‌شود که اثر نوسانات نفتی دراز مدت، رشد اقتصادی را کاهش دهد. مهم‌ترین پیامد افزایش درآمدهای نفتی، برجسته شدن هرچه بیشتر جایگاه بخش نفت در اقتصاد ایران و کم‌اهمیت‌تر شدن سایر بخش‌ها بوده است؛ به طوری که سهم نفت در تولید ناخالص ملی از ۲۷ درصد در سال ۱۳۵۱ به ۴۵ درصد در سال ۱۳۵۴ رسید. با شروع انقلاب و بی‌ثباتی‌های ناشی از آن تولید

نفت افت قابل توجهی را پشت سر گذاشت اما در اوایل این دوره (۱۳۵۸) علیرغم کاهش تولید نفت، به دلیل افزایش قیمت آن درآمدهای نفتی حدود یک میلیارد دلار نسبت به سال قبل از آن افزایش یافت. در دوره جنگ تحمیلی به دلایل شرایط جنگی و بحران‌های ناشی از آن درآمدهای نفتی روند پر افت و خیزی را تجربه کرد به طوری که پایین‌ترین درآمد نفتی در سال ۱۳۶۵ و در اوج جنگ رقم خورد. در طول سال‌های (۱۳۶۵-۱۳۶۳) نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به ترتیب منفی ۷، ۱۰، ۹ و منفی ۹، ۸ درصد بود. پس از پایان جنگ و هم‌زمان با آغاز برنامه اول توسعه، درآمدهای نفتی طی دو سال با جهش روبه‌رو شد (ابتدا به حدود ۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ رسید و سپس در سال ۱۳۶۹ به ۱۶ میلیارد دلار بالغ گشت). از سال ۱۳۷۰ به بعد به علت جنگ خلیج فارس قیمت نفت و در نتیجه درآمدهای نفتی نیز به شدت افزایش یافت و این افزایش تا سال ۱۳۷۵ ادامه یافت. از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۷۷ اقتصاد ایران با کاهش چشمگیر درآمدهای نفتی روبه‌رو شد. این کاهش ناشی از رکودی بود که اقتصاد جهانی را در بر گرفته و باعث کاهش تقاضا برای نفت شده بود. در آن سال‌ها اوپک تصمیم گرفته بود تولید خود را افزایش دهد. با این تصمیم کاهش کم‌سابقه قیمت‌ها در سطح جهانی آغاز شد. کاهش قیمت‌ها به حدی بود که نفت خام در ابتدای بهمن ماه سال ۷۶ بیش از ۶۰ دلار ارزان‌تر در بازار جهان به فروش رفت. مطابق آمارها رشد درآمدهای نفتی ایران در این دو سال به ترتیب برابر منفی ۴۰، ۴۷ و منفی ۳۸، ۱ درصد بوده است. در سال ۱۳۷۷ اوضاع بدتر از این بود و در این سال دلایل متعددی از جمله تقاضای پایین مخصوصاً از طرف کشورهای آسیایی، زمستان نه‌چندان سرد و ذخایر عظیم، همگی باعث کاهش قیمت بازار شدند. در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ رشد قابل ملاحظه‌ای در درآمدهای نفتی و نرخ رشد مثبت و نسبتاً مناسبی در تولید ناخالص داخلی تجربه شد. در این سال نفت نرخ رشدی حدود ۸، ۲ درصد داشت. در سال ۱۳۸۰ ارزش افزوده بخش نفت با ۸، ۴ درصد کاهش روبه‌رو شد که عمدتاً متأثر از کاهش تولید نفت خام به میزان ۱۰، ۳ درصد بود. در این سال متوسط قیمت هر بشکه از نفت صادراتی ایران، با ۱۵، ۳ درصد کاهش به ۲۱، ۴ دلار

رسید که با کاهش مقدار صادرات نفت خام سبب شد درآمدهای صادراتی بخش نفت ۲۰.۴ درصد کاهش یابد. درآمدهای ارزی حاصل از صادرات بخش نفت از ۲۴۲۸۰ میلیون دلار در سال ۱۳۷۹ به ۱۹۳۳۹ میلیون دلار در سال ۱۳۸۰ تقلیل یافت. در سال ۱۳۸۱ تحولات بازار جهانی نفت و نیز اجرای تدریجی مقررات جدید تسهیل تجارت خارجی که در راستای تحقق اهداف برنامه پنج‌ساله صورت گرفت، تراز پرداخت کشور را متأثر ساخت. در این سال متوسط قیمت هر بشکه نفت خام صادراتی نسبت به سال قبل ۲۰.۳ درصد افزایش داشت و نهایتاً افزایش ۱۷.۹ درصدی در صادرات بخش نفت فراهم شد. ضمناً منابع ارزی حاصل از صادرات بخش نفت از ۱۹۳۳۹ میلیون دلار در سال ۱۳۸۰ به ۲۲۸۰۷ در سال ۱۳۸۱ افزایش پیدا کرد. همچنین در این سال با اعمال سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز، نرخ دلار از ۱۷۵۵ ریال به ۷۹۶۵۸ ریال افزایش پیدا کرد. در سال ۱۳۸۲ تولید نفت خام ایران با ۱۳ درصد رشد به ۳.۷ میلیون بشکه در روز بالغ شد و خالص صادرات نفت کشور (شامل صدور فرآورده‌های نفتی) نیز با ۱۶.۹ درصد رشد به ۷.۲ میلیون بشکه در روز رسید. تحولات سیاسی خاورمیانه و رعایت نسبی سهمیه تولید از سوی اعضای اوپک از دلایل اصلی افزایش بهای نفت در آن سال بود. در آن سال کل درآمدهای ارزی حاصل از صادرات با ۱۹.۷ درصد افزایش نسبت به سال قبل به ۳۳۷۸۸ میلیون دلار رسید که ۲۷۰۳۳ میلیون دلار آن مربوط به صادرات نفت و گاز بود. در سال ۱۳۸۳ افزایش تقاضای نفت به ویژه در امریکا و چین از عوامل مهم افزایش قیمت بود. در آن سال میانگین تولید نفت خام در ایران در راستای سهمیه تولید تعیین شده از سوی اوپک در سطح ۳.۸ میلیون بشکه در روز بود که ۲.۶ درصد نسبت به سال ۱۳۸۲ رشد داشت. در سال مذکور کل درآمدهای ارزی حاصل از صادرات بخش نفت با ۳۴.۶ درصد افزایش نسبت به سال قبل به ۳۶۸۲۷ میلیون دلار رسید. در سال ۱۳۸۴ علاوه بر افزایش تقاضا برای نفت، عواملی مانند کمبود ظرفیت پالایشی، ناآرامی‌های سیاسی و نظامی در منطقه خاورمیانه، نیجریه و ونزوئلا، اعمال خرابکارانه در صنعت نفت عراق و تشدید فعالیت بورس بازان باعث افزایش قابل ملاحظه بهای نفت شد؛ به طوری که میانگین

قیمت هر بشکه نفت خام اوپک در این سال با ۴۰.۵ درصد افزایش به ۵۰.۵۹ دلار رسید. در این سال میانگین بهای تک محموله‌ای هر بشکه نفت خام صادراتی ایران با ۳۴.۴ درصد رشد روبه‌رو بود و درآمدهای نفتی از ۳۶٫۸۲۷ میلیون دلار به ۴۸٫۸۲۳ میلیون دلار رسید. در سال ۱۳۸۵ همانند سال قبل از آن رونق در بازارهای جهانی نفت موجب تقویت بخش خارجی اقتصاد شد. علی‌رغم حجم وسیع واردات، رشد قیمت نفت و به تبع آن درآمدهای نفتی کشور موجب افزایش ذخایر خارجی و وضعیتی قابل دوام در بدهی‌های خارجی کشور علاوه بر افزایش تقاضا، عواملی نظیر کمبود ظرفیت پالایشی، ناآرامی‌های سیاسی و نظامی در منطقه خاورمیانه، نیجریه و ونزوئلا، تداوم مناقشات ایران و غرب بر سر مسائل هسته‌ای، اعمال خرابکارانه در صنعت نفت عراق و کاهش ارزش دلار از جمله عوامل افزایش مقطعی بهای نفت بودند. در این سال میانگین تقریبی بهای تک محموله‌ای هر بشکه نفت خام صادراتی کشور با ۱۲.۳ درصد رشد نسبت به ۱۳۸۴ به ۵۹.۶۵ دلار افزایش یافت. در این سال اقتصاد کشور رشد ۶.۲ درصدی را تجربه نمود. در سال ۱۳۸۶، علاوه بر افزایش تقاضا، عواملی نظیر تغییرات سطح ذخیره نفت خام و بنزین در آمریکا، کاهش ارزش دلار آمریکا در مقابل ارزهای معتبر جهان، کمبود ظرفیت پالایشگاه‌ها، ناآرامی‌های سیاسی و نظامی در منطقه خاورمیانه و نیجریه و تداوم موضوع هسته‌ای ایران از جمله عوامل مؤثر در افزایش بهای نفت بودند. در این سال متوسط صادرات نفت خام ایران با ۲ درصد افزایش نسبت به سال قبل به ۲.۵ میلیون بشکه در روز رسید. هریشکه نفت خام صادراتی ایران با ۳۰.۹ درصد رشد نسبت به سال ۱۳۸۵ به ۷۸.۰۴ دلار افزایش یافت؛ همچنین اقتصاد با رشد ۶.۹ درصد روبه‌رو شد. در سال ۱۳۸۷، عوامل مختلفی در شکل‌گیری نوسانات شدید قیمت نفت نقش داشتند. در سه ماهه اول سال ۱۳۸۷ قیمت نفت خام افزایش قابل ملاحظه‌ای داشت. از جمله این عوامل می‌توان به کاهش ذخیره‌سازی بنزین در آمریکا در آستانه ورود به فصول رانندگی، کاهش ارزش دلار در مقابل ارزهای عمده، ناآرامی‌های نیجریه، تحولات سیاسی - نظامی در منطقه خاورمیانه، اختلال در عرضه نفت خام غرب آفریقا، کاهش سطح ذخیره سازی‌های

نفت آمریکا و افزایش فعالیت بورس‌بازی در بازار نفت اشاره نمود، اما از اواسط سه ماهه دوم سال ۱۳۸۷، عواملی نظیر کاهش تنش‌های سیاسی در منطقه خاورمیانه، اعلام کاهش تقاضا برای نفت خام اوپک توسط آژانس بین‌المللی انرژی، افزایش سطح ذخیره‌سازی نفت خام آمریکا، افزایش ارزش دلار آمریکا در مقابل سایر ارزها، افزایش تولید نفت دریای شمال و کاهش واردات نفت خام چین باعث کاهش شدید قیمت‌های نفت شد که این روند تا پایان ۱۳۸۷ ادامه یافت. در این سال متوسط صادرات نفت خام ایران با ۴.۴ درصد کاهش نسبت به سال قبل به سطح ۲.۴ میلیون بشکه در روز بالغ شد. در این سال میانگین تقریبی بهای تک محموله‌ای هر بشکه نفت خام دلار افزایش یافت. رشد نسبت به سال ۱۳۸۶ به حدود ۸۰.۳۶ دلار افزایش یافت. در سال ۱۳۸۸، قیمت نفت افزایش قابل توجهی داشت، عوامل مختلفی در شکل‌گیری قیمت‌های بالای نفت در این دوره نقش داشتند. از جمله این عوامل می‌توان به تصمیم گروه ۲۰ مبتنی بر تزیق ۱.۱ تریلیون دلار به سیستم اقتصادی جهت بهبود اوضاع اقتصادی جهان، پای‌بندی اعضای اوپک به تعهدات کاهش تولید خود، کاهش ارزش دلار، پیش‌بینی بهبود وضع اقتصادی جهان، افزایش نسبی تقاضای جهانی نفت به خصوص توسط چین و کاهش سطح ذخایر تجاری نفت خام در آمریکا اشاره نمود. در این سال متوسط نفت خام ایران با ۱۳.۳ درصد کاهش نسبت به سال قبل به ۲.۱ میلیون بشکه در روز محدود شد. اما صادرات فرآورده‌های نفتی با ۱۲.۳ درصد افزایش به ۱۰۹ هزار بشکه در روز رسید. در این سال میانگین تقریبی بهای تک محموله‌ای هر بشکه با ۱۴.۲ درصد کاهش نسبت به سال قبل به ۶۸.۹۶ دلار تنزل یافت.

در سال ۱۳۸۹، تولید نفت خام کشور در چارچوب رعایت سهمیه تولید تعیین شده از سوی اوپک انجام شد. در این سال میانگین تقریبی بهای تک محموله‌ای هر بشکه نفت خام صادراتی کشور با ۲۱.۷ درصد رشد نسبت به سال ۱۳۸۸ به ۸۳.۹ دلار افزایش یافت. در سال ۱۳۹۰ قیمت نفت به ازای هر بشکه ۱۱۰ دلار شد و در سال ۱۳۹۱ هر بشکه ایران ۱۰۷ دلار معامله شد و در طی این دو دوره درآمد نفتی کشور به ترتیب به ۱۱۳ و

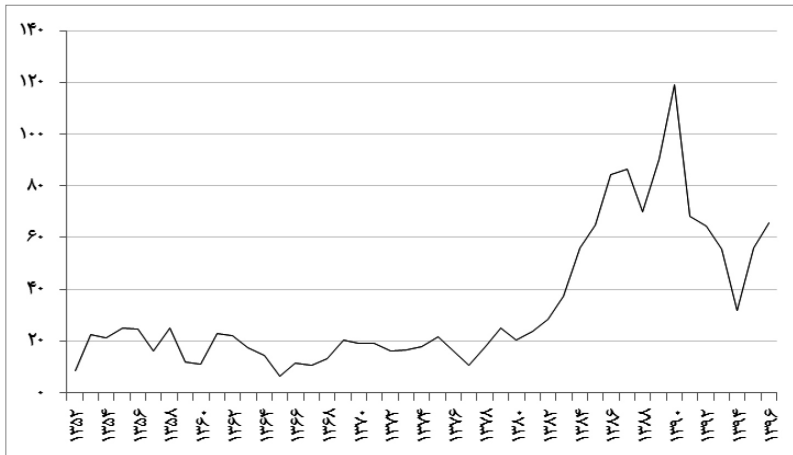
۵۰ میلیارد دلار رسید. درآمدهای نفتی ایران در سال ۹۰ بر اساس قیمت هر بشکه نفت ۴۴ درصد رشد داشت که نسبت به سال قبل نزدیک ۵۶ درصد و در سال ۹۱ که قیمت هر بشکه نفت ایران سه درصد کاهش داشته، نزدیک ۵۶ درصد کاهش داشت. در سال ۱۳۹۱ میانگین تولید نفت خام کشور در چارچوب رعایت سهمیه تولید تعیین شده از سوی اوپک انجام شد. در این سال میانگین تقریبی بهای تک محموله‌ای هر بشکه نفت خام صادراتی کشور با ۳۰۱ درصد کاهش نسبت به سال ۱۳۹۰ به ۱۰۷۰۷ دلار رسید. در سال مورد بررسی، عوامل مختلفی در شکل‌گیری نوسانات قیمت نفت نقش داشتند. تداوم تنش در منطقه خاورمیانه به خصوص سوریه و مصر، ارائه مشوق‌های مالی از سوی بانک مرکزی آمریکا، کاهش حجم صادرات نفت خام ایران و کاهش ارزش دلار در برابر یورو از جمله عوامل فزاینده قیمت نفت بودند. از طرف دیگر، تداوم بحران مالی و اقتصادی در اروپا به خصوص در کشورهای یونان و اسپانیا، افزایش تولید نفت خام اوپک و غیر اوپک، تردیدها در خصوص روند بهبود اقتصاد جهانی، کاهش تنش در روابط ایران و غرب از جمله عوامل کاهنده قیمت نفت در سال ۲۰۱۲ بودند. در سال ۱۳۹۲، میانگین تولید نفت خام کشور در، چارچوب رعایت سهمیه تولید تعیین شده از سوی اوپک انجام شد. در این سال متوسط صادرات نفت خام ایران با ۱۰۰۹ درصد کاهش نسبت به سال قبل به سطح ۱۶ میلیون بشکه در روز کاهش یافت. صادرات فرآورده‌های نفتی نیز با ۴۰۲ درصد کاهش به ۹۹ هزار بشکه در روز رسید. در این سال میانگین تقریبی بهای تک محموله‌ای هر بشکه نفت خام صادراتی کشور با ۲۰۲ درصد کاهش نسبت به سال ۱۳۹۱ به ۱۰۵۰۳ دلار رسید. در سال ۱۳۹۳، میانگین تولید نفت خام کشور در چارچوب رعایت سهمیه تولید تعیین شده از سوی اوپک انجام شد. در این سال متوسط صادرات نفت خام ایران با ۱۶۰۴ درصد کاهش نسبت به سال قبل به سطح ۱۰۳ میلیون بشکه در روز رسید؛ اما صادرات فرآورده‌های نفتی ۲۰ درصد افزایش به ۱۱۹ هزار بشکه در روز رسید. در این سال میانگین تقریبی بهای تک محموله‌ای هر بشکه نفت خام صادراتی کشور با ۲۱۰۱ درصد کاهش نسبت به سال ۱۳۹۲

به ۸۳.۱ دلار رسید. در سال ۱۳۹۴ متوسط صادرات نفت خام ایران با ۶.۸ درصد افزایش نسبت به سال قبل به ۱.۴ میلیون بشکه در روز افزایش یافت و صادرات فرآورده‌های نفتی نیز با ۴۷.۵ درصد افزایش به ۱۷۶ هزار بشکه در روز رسید. عمده افزایش مقدار صادرات نفت خام در سال ۱۳۹۴ به دلیل افزایش مقدار صادرات نفت خام در سه ماهه چهارم سال پس از اجرایی شدن برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در خصوص پرونده هسته‌ای ایران در دی ماه ۱۳۹۴ بود، به گونه‌ای که متوسط مقدار صادرات روزانه نفت خام در سه ماهه چهارم سال ۱۳۹۴ در مقایسه با مقدار مشابه سال ۱۳۹۳، معادل ۲.۲۴ درصد رشد نشان می‌دهد. در این سال میانگین تقریبی بهای تک محموله‌ای هر بشکه نفت خام صادراتی کشور با ۴۶ درصد کاهش نسبت به سال ۱۳۹۳ به ۴۴.۹ دلار رسید. در پی کاهش قابل ملاحظه قیمت نفت در سال ۱۳۹۳ در بازارهای جهانی، رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۴ منفی شد که ادامه روند نزولی قیمت نفت آن را تشدید نمود. با این حال، افزایش تولید و صادرات نفت خام در سه ماهه چهارم سال ۱۳۹۴، باعث توقف کاهش تولید ناخالص داخلی کشور شد و در نهایت رشد ۱.۶ درصد در سال ۱۳۹۴ محقق شد. در سال ۱۳۹۵، میانگین تولید نفت خام کشور در چارچوب رعایت سهمیه تولید تعیین شده از سوی اوپک با ۱۶.۴ درصد رشد در مقایسه با سال ۱۳۹۴ به ۳.۸ میلیون بشکه در روز رسید. در این سال متوسط صادرات نفت خام ایران با ۴۸.۶ درصد افزایش نسبت به سال قبل به سطح ۲.۱ میلیون بشکه در روز افزایش یافت در حالی که صادرات فرآورده‌های نفتی با ۱۶.۷ درصد کاهش به ۱۴۶.۳ هزار بشکه در روز رسید.

میانگین تولید نفت خام کشور در سال ۱۳۹۶ بر اساس سهمیه تعیین شده از سوی اوپک با ۲.۳ درصد رشد در مقایسه با سال ماقبل آن به ۳.۸ میلیون بشکه در روز رسید. در آن سال متوسط صادرات نفت خام ایران با ۰.۷ درصد افزایش نسبت به سال قبل به ۲.۱ میلیون بشکه در روز افزایش یافت؛ اما صادرات فرآورده‌های نفتی با افزایش ۷۵ درصدی به ۲۵۶ هزار بشکه در روز رسید. افزایش صادرات نفت کوره، نفت گاز و گازمایع عامل اصلی

افزایش صادرات فرآورده‌های نفتی در آن سال بود. در سال ۱۳۹۶، میانگین تقریبی بهای تک محموله‌ای هر بشکه نفت خام صادراتی کشور با ۱۹.۸ درصد افزایش نسبت به سال قبل از آن به ۵۵.۱ دلار رسید (بانک مرکزی، خلاصه تحولات اقتصادی ایران در سال‌های مختلف).

نمودار ۶-۲- روند درآمد حاصل از صادرات نفت ایران (میلیارد دلار)



منبع: بانک مرکزی ج.ا.

۴-۲- تحولات نرخ ارز در اقتصاد ایران

۴-۲-۱- تحولات ارز قبل از انقلاب اسلامی

از سال ۱۳۳۶ تا سال ۱۳۳۹ دولت، سیاست «دروازه‌های باز» را به عنوان سیاست بازرگانی خارجی خود انتخاب کرد که این اقدام دولت فشار شدیدی روی ذخایر ارزی کشور وارد کرد. این وضعیت منجر به اجرای برنامه تثبیت اقتصادی در سال ۱۳۳۹ شد. بعد از اجرای این برنامه وضعیت تراز پرداخت‌ها بهبود یافت، به گونه‌ای که باعث شد در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ کشور با مازاد حساب جاری روبه‌رو شود. در طول برنامه‌های سوم و چهارم عمرانی، دولت سیاست انبساطی اتخاذ کرد. اجرای این سیاست مستلزم مصارف ارزی زیادی بود. به

دلیل افزایش مخارج دولتی و افزایش شدید واردات انواع کالاها که برای مبارزه با تورم بالا انجام شد، کسری شدید در تراز پرداخت‌های ایران ایجاد شد. این وضعیت باعث شد که روی ریال فشار وارد شود و دولت برای مقابله با این فشارها از منابع خارجی کمک بگیرد. در سال ۱۳۳۹ درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت ۶۵ درصد کل عایدات ارزی ایران و در سال ۱۳۵۰، ۷۷ درصد آن را به خود اختصاص داده است. در طول این سال‌ها روند به‌گونه‌ای بوده است که از سال ۱۳۵۳ درآمد نفت، سایر درآمدهای ارزی کشور را کاملاً تحت تأثیر قرار داد. در این دوره به کمک درآمد ارزی به دست آمده از محل نفت، بانک مرکزی به تدریج موفق می‌شود که سیاست نظارت ارزی را رها کرده و مبادلات ارزی را به تدریج آزاد کند. همچنین با افزایش درآمدهای ارزی، بانک مرکزی نرخ ریال را تثبیت کرد. با افزایش قیمت نفت، ایران توانست در پرداخت‌های خارجی خود موازنه برقرار کند، به طوری که با وجود افزایش واردات به میزان قابل توجه حساب جاری تراز پرداخت‌ها به مرور مانده مثبت پیدا کرد (بانک مرکزی، ۱۳۶۵).

در سال ۱۳۵۳ به دلیل نوسانات دلار در مقابل سایر پول‌های معتبر جهان، ایران رابطه ثابت ریال را نسبت به دلار از بین برد و ریال را به حق برداشت مخصوص مرتبط ساخت، به‌گونه‌ای که هر 1 SDR برابر ۸۲.۲۴۷ ریال بود و طبق مقررات صندوق بین‌المللی پول این نرخ می‌توانست تا ۲.۲۵ درصد از هر طرف نوسان نماید. از آنجایی که حق برداشت مخصوص فقط یک واحد شمارش است، بر اساس قوانین صندوق بین‌المللی پول، یک ارز واسطه‌ای می‌بایست از طرف دولت ایران انتخاب می‌شد تا نوسانات ریال را در برابر ارزهای عمده نشان دهد. با توجه به اهمیت و وزن بالایی که دلار در تجارت خارجی ایران داشت، دلار به عنوان ارز واسطه انتخاب شد. اتخاذ سیاست‌های فوق موجب شد تا واردات گمرکی کشور در فاصله سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۲ به شدت افزایش یابد. در طی این سال‌ها بازار آزاد ارز گسترش یافت و نقل و انتقال سرمایه در این بازار رونق گرفت. به علت خروج ارز

از کشور که در شهریور ماه و مهرماه سال ۱۳۵۷ به اوج خود رسیده بود، بانک مرکزی در آبان ماه ۱۳۵۷ به ناچار محدودیت‌هایی در زمینه خروج ارز از کشور برقرار کرد (همان منبع). به طور خلاصه می‌توان گفت طی سال‌های قبل از انقلاب به دلیل عدم بروز بحران در تراز پرداخت‌ها، نرخ دلار تقریباً حدود ۷۰ ریال تثبیت شده بود. البته باید توجه داشت که در این دوران، وجود درآمدهای نفتی از ایجاد بحران در تراز پرداخت‌ها جلوگیری می‌کرد (بانک مرکزی، ۱۳۷۵).

۲-۴-۲- تحولات ارز بعد از انقلاب اسلامی

بعد از انقلاب اسلامی بازار ارز ایران نظام چند نرخي تا یکسان‌سازی نرخ ارز و تعیین نرخ ارز بر اساس نظام ارزی شناور مدیریت شده را تجربه کرده است.

نظام ارزی در اقتصاد ایران تا سال ۱۳۸۰، یک نظام ارزی حداقل دو نرخي شامل یک نرخ ارز رسمي ثابت (نرخ مرجع بانک مرکزی) و یک نرخ ارز غیررسمي (بازار آزاد) بوده است. با اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز از سال ۱۳۸۱، نظام ارزی ایران به نظام ارزی تک‌نرخي شناور مدیریت شده تغییر یافت. اما از نیمه دوم سال ۱۳۸۹ با گسترش شکاف میان نرخ ارز رسمي و غیررسمي و انحراف از نقطه تعادلي، اقتصاد ایران عملاً به نظام ارزی دو نرخي بازگشته است و در سال ۹۰ و ۹۱ تفاوت نرخ مرجع و بازار آزاد منجر به شوک ارزی شد و اقتصاد کشور را با مشکلات فراواني روبه‌رو کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی فشارها عمدتاً ناشی از تحولات سياسي، موانع سياسي و اقتصادی دولت بعد از انقلاب و عکس‌العمل کشورهای خارجی در مقابل آن بود به همین دلیل اصول سیاست‌های بازرگانی و ارزی دولت تغییر یافت و این سیاست‌ها بر اساس نظارت و کنترل بازرگانی خارجی و همچنین کنترل و خروج ارز شکل گرفت. به دنبال بروز یک وقفه در صادرات نفت ایران، در سال ۱۳۵۸، صادرات نفت مجدداً آغاز شد. در این سال حساب جاری موازنه ارزی کشور در حدود ۶ میلیارد دلار مازاد داشت. از سال ۱۳۵۹ به علت تحریم اقتصادی

خرید نفت از ایران کاهش یافت. این مسئله در کنار جنگ تحمیلی، دولت را مجبور به محدود کردن میزان مصارف ارزی کرد. در سال ۱۳۵۹ به علت بلوکه شدن ذخایر ارزی کشور در بانک‌های آمریکایی، معاملات دلاری به طور کامل محدود شد. همچنین به دلیل افزایش تورم وارداتی و سقوط شدید دلار در فاصله سال ۱۳۵۶-۵۸ و برای حفظ قدرت خرید ریال، رابطه ریال و دلار تغییر کرد و ریال مجدداً در اول خرداد ماه همین سال، با حق برداشت مخصوص تثبیت شد به صورتی که هر SDR برابر ۹۲٫۲۹۸۴ ریال بود. همچنین برای تشویق صادرات غیر نفتی، سیاست خرید ارز صادراتی با نرخ ترجیحی که در سال ۱۳۵۸ اتخاذ شده بود، در سال ۱۳۵۹ نیز ادامه یافت. در سال ۱۳۶۰ به علت بروز مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی و همچنین کمبود منابع ارزی، دولت تصمیماتی مانند سهمیه‌بندی و توزیع عادلانه کالاهای اساسی را به منظور صرفه‌جویی در منابع ارزی اتخاذ کرد. در سال ۱۳۶۱ دولت موفق شد با کاستن از ارزش کالاهای وارداتی و افزایش صدور نفت، حساب جاری موازنه ارزی را حدود ۶٫۴ میلیارد دلار تثبیت کند. در سال ۱۳۶۲ سیاست‌ها و اقدامات تشویقی دولت در زمینه صادرات غیر نفتی ادامه یافت. در سال ۱۳۶۳ به واسطه کاهش درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت، سیاست ارزی بر اساس صرفه‌جویی در پرداخت‌های ارزی و استفاده بهینه از امکانات ارزی موجود در کنار سیاست تشویق و توسعه صادرات غیرنفتی تنظیم شد (پسران، ۱۳۷۸).

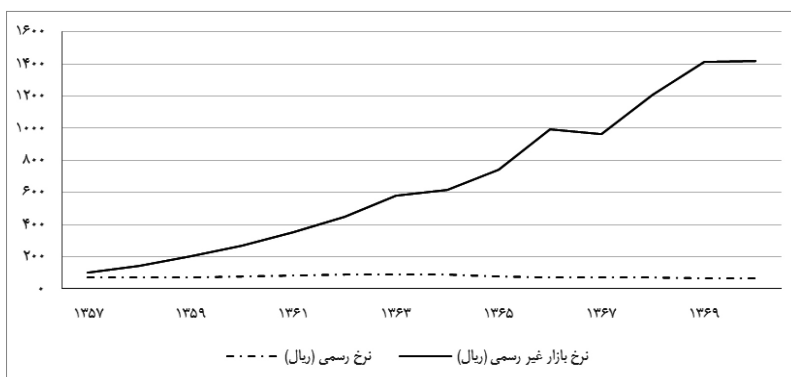
این روند را به طور کلی می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:

دوره اول: ۱۳۷۰-۱۳۵۷

در این دوره به دلیل شرایط انقلابی و حوادث ناشی از بروز جنگ تحمیلی و نیز سیاست‌های ناشی از تمرکزگرایی دولت‌ها و محدود شدن منابع ارزی به دلیل کاهش قیمت نفت و مشکلات صادرات و فروش و در نتیجه محدود شدن عرضه ارز و دشوار شدن دسترسی به ارز در بازار آزاد در کنار تلاش دولت‌ها برای کنترل تورم از محل واردات، شیب افزایشی

این نسبت تا حدود نزدیک به ۲۴ مشاهده می‌شود؛ بر این اساس طی سال‌های ۵۷ تا ۵۹ نرخ دلار در بازار رسمی ۷ تومان و در سال‌های ۶۰ تا ۶۲ حدود ۸ تومان فروخته می‌شد، در سال ۶۳ نرخ دلار به ۹ تومان رسید، اما در سال ۶۴ مجدداً با روندی کاهشی ۸ تومان تعیین شد. کاهش تا ۶ تومان در سال ۷۰ پیش رفت، این در حالی بود که هرروز تفاوت دو نرخ رسمی و آزاد بیشتر می‌شد و در سال ۷۰ به ۱۴۲ تومان رسید و این روند افزایشی ادامه یافت (پسران، ۱۳۷۸).

نمودار ۲-۲- روند نرخ ارز رسمی و غیر رسمی ایران در بازه زمانی (۱۳۷۰-۱۳۵۷)



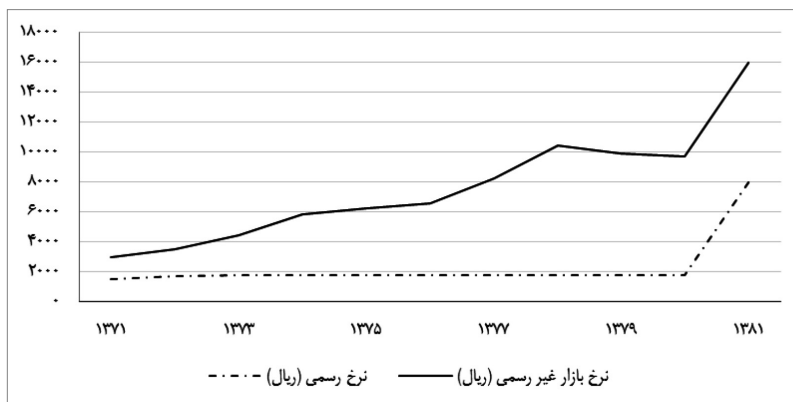
منبع: بانک مرکزی ج.ا.

دوره دوم: ۱۳۸۱-۱۳۷۱ (دوران سیاست چند نرخ)

با رفع شدن شرایط ناشی از جنگ و شرایط اضطراری در کشور و فشار وارد بر درآمدهای ارزی دولت و تشدید عوارض ناشی از آن دولت در جهت تک‌نرخ شدن قیمت ارز اولین قدم خود را برداشت و در نتیجه در سال ۷۰ به یکباره این نسبت به شدت کاهش یافت و تقریباً تعادل بین نرخ ارز رسمی و بازار آزاد برقرار شد؛ اما به دلیل ادامه سیاست‌هایی که ناشی از تعیین دستوری نرخ ارز و عدم تأثیرپذیری آن از عوامل اقتصادی، از جمله

تورم داخلی است، مجدداً شیب افزایشی این نسبت ادامه یافت. سیاست یکسان‌سازی ارز نتوانست دوام بیاورد و به دلیل سررسید بدهی‌های خارجی و کاهش قیمت نفت شوک ارزی رخ داد و تورم به بالاترین حد خود به حدود پنجاه درصد رسید. در این دوره مجدداً هر سال فاصله بین نرخ ارز رسمی و نرخ ارز در بازار آزاد ادامه یافت و در سال ۱۳۷۹ به بالاترین حد خود رسید. در پایان دوره دوم با افزایش تدریجی، نسبت بهای ارز رسمی به نرخ ارز در بازار آزاد به ۴۵۳ برابر رسید. از آن سال تا سال ۱۳۸۱ سیاست چند نرخ برای دلار در نظر گرفته شد؛ اما در سال ۱۳۸۱ به دلیل تک‌نرخ کردن نرخ برابری ارز جهش بزرگ دیگری در قیمت دلار اتفاق افتاد.

نمودار ۸-۲ روند نرخ ارز رسمی و غیر رسمی ایران در بازه زمانی (۱۳۷۰-۱۳۸۱)

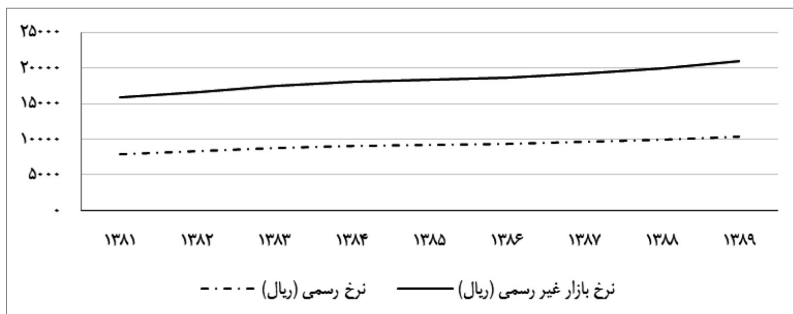


منبع: بانک مرکزی ج.ا.

دوره سوم: ۱۳۸۹-۱۳۸۱ (دوران نظام ارزی تک‌نرخ‌ی شناور مدیریت شده)
 نظام ارزی کشور تا سال ۸۱ چند نرخ‌ی اعمال می‌شد، اما در سال مذکور یکسان‌سازی نرخ ارز رسمی و آزاد انجام گرفت و به نظام ارزی تک‌نرخ‌ی شناور مدیریت شده تبدیل شد. این کار منجر به افزایش یک‌باره قیمت ارز شد و یک شوک ارزی به اقتصاد ایران وارد

کرد. بانک مرکزی برای مدیریت بازار ارز قیمت دلار رسمی را دوباره در سال ۸۳ افزایش داد و ۸۷۱ تومان تعیین کرد، در عین حال از سال ۸۲ به این طرف بود که تفاوت نرخ دلار در بازار رسمی و غیررسمی کاهش یافت، این دوره یکی از دوره‌های ثبات ارزی در کشور بوده است. این روند در نمودار زیر نشان داده شده و تفاوت قابل توجهی بین دو نرخ رسمی و آزاد وجود ندارد. اما از نیمه دوم سال ۱۳۸۹ به دلیل تورم ناشی از هدفمندی یارانه‌ها و نقدینگی و عدم مدیریت صحیح بانک مرکزی، شکاف میان نرخ ارز رسمی و غیررسمی دوباره تشدید شد.

نمودار ۹-۲- روند نرخ ارز رسمی و غیر رسمی ایران در بازه زمانی (۱۳۸۱-۱۳۸۹)



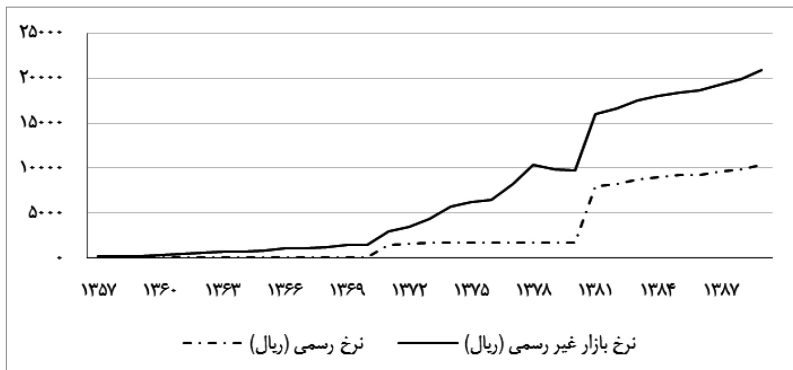
منبع: بانک مرکزی ج.ا.

روند کلی تحولات در طی سه دوره (۱۳۵۷-۱۳۸۹)

نظام ارزی بعد از انقلاب تا سال ۱۳۷۲ نظام نرخ‌های ثابت نگه داشته شده بود و در این سال دو نرخ رسمی و آزاد یکی شدند ولی به دلیل مشکلات ساختاری در بازار ارز موفق نبود و چندین نرخ (رقابتی، رسمی پایه و نرخ شناور) اعلام شد تا اینکه در سال ۱۳۸۱ یکسان‌سازی ارز انجام گرفت و تا مهر ۱۳۹۰ برقرار بود. اگر طی سالیان گذشته بانک مرکزی نرخ واقعی دلار را متناسب با نرخ تورم اعلام می‌کرد، شوک ارزی رخ نمی‌داد. در

نمودار زیر تغییرات نرخ ارز در سه دوره بررسی شده مشخص است، به‌طور کلی می‌توان عنوان کرد که افزایش نرخ ارز، معلول عدم تعادل‌ها، مشکلات ساختاری اقتصاد، تورم، کمبود مواد اولیه صنعتی، کاهش عرضه ارز (در نتیجه نقصان صادرات)، تحریم اقتصادی و همچنین تمایل به تبدیل دارایی‌های نقدی از حالت ریالی به حالت دلاری است. اصولاً مشکلات ساختاری اقتصاد، مانند: افزایش هزینه‌های دولت، کسری بودجه، اجرای طرح‌های عمرانی، انتشار اسکناس جدید بدون پشتوانه، بدهی دولت به بانک مرکزی و بالاخره استقراض خارجی، منجر به تورم و افزایش نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی می‌شود و شوک ارزی را به وجود می‌آورد.

نمودار ۱۰-۲- روند نرخ ارز رسمی و غیر رسمی ایران در بازه زمانی (۱۳۵۷-۱۳۸۹)



منبع: بانک مرکزی ج.ا.ا.

دوره چهارم: ۹۷-۱۳۹۰ (دوره نوسانات ارزی)

بر اساس قانون برنامه چهارم و پنجم توسعه، نظام ارزی کشور، شناور مدیریت شده است، ولی در عمل بانک مرکزی نتوانست مدیریت ارزی متناسب این رویکرد داشته باشد و طی یک سال بیشترین نوسان در نرخ ارز رخ داد؛ به همین دلیل می‌توان این دوره را «دوره

نوسانات ارزی» نامید. در این دوره به دلیل تحریم‌ها، تورم، نقدینگی بالا در اقتصاد ایران و عدم تعادل در بخش‌های مختلف اقتصاد، اقتصاد ایران شاهد شوک‌های ارزی بزرگ مکرر بوده است. قیمت بازار ارز از مهر ۹۰ شروع به بالا رفتن کرد و انحراف از قیمت تعادلی بازار ارز طی چند ماه اوج گرفت. دولت در بهمن ۹۰ نرخ مرجع را ۱۲۲۶ تومان تعیین کرد، گرچه بازار چند ماه ثبات داشت ولی از تیر ۹۱ به دنبال تحریم خرید نفت، نرخ دلار شروع به افزایش کرد و در مهر ۹۱ به بالای سه هزار و پانصد تومان رسید. تحریم بانک مرکزی و تحریم خرید نفت به عنوان منبع درآمد ارزی کشور همراه با حملات سوداگرانه به بازار ارز، منجر به بحران ارزی از پاییز ۹۱ شد. با بروز شوک ارزی «مرکز مبادله دارندگان و متقاضیان ارز» سوم مهر سال ۱۳۹۱ در وزارت صنعت، معدن و تجارت افتتاح شد. هدف از راه‌اندازی این مرکز جلوگیری از نوسانات شدید نرخ ارز و جلوگیری از رانت و سفته‌بازی در این بازار بود. دلار ۱۲۲۶ تومانی نرخ مرجع عملاً به دلار مرکز مبادلات تبدیل شد و نیمه دوم سال ۹۱ با این نرخ واردات کالاهای ده‌گانه انجام گرفت.

پس از برگزاری انتخابات در ۲۴ خرداد ۹۲ و اعلام نتایج آن، روند افزایش قیمت دلار به سرعت تغییر کرد و درست یک روز پس از برگزاری انتخابات، نرخ دلار در بازار آزاد ۱۳۰ تومان پایین آمد و به قیمت ۳۴۷۰ تومان رسید. این روند کاهشی تا زمان تنفیذ حکم ریاست جمهوری (۱۲ مرداد ۹۲) با شدت بیشتری ادامه یافت؛ به طوری که در این تاریخ، قیمت دلار تا ۳۲۸۰ تومان هم پایین آمد. در واقع، از زمان اعلام نتایج انتخابات تا آغاز به کار دولت یازدهم، دلار حدود ۳۲۰ تومان پایین آمد و رشد آن نسبت به ابتدای سال به حدود منفی ۹ درصد رسید. تغییر انتظارات فعالان اقتصادی و امید به گشایش و بهبود روابط بین‌المللی کشور مهم‌ترین عواملی بودند که زمینه‌ساز معکوس شدن روند قیمت دلار پس از انتخابات خرداد ۹۲ شدند.

بدین ترتیب مجدداً آرامش به بازار ارز بازگشت و از مهر ۹۲ تا پایان سال، افزایش قابل توجهی در نرخ ارز رخ نداد. چنین توفیقی در اولین سال فعالیت دولت یازدهم در

شرایطی رخ داد که تحریم‌ها کماکان برقرار بود و درآمدهای نفتی نیز در سطح پایین‌تری نسبت به سال‌های ۹۰ و ۹۱ قرار داشت. یکی از مهم‌ترین تحولات سال ۹۲ که اثرگذاری ویژه‌ای نیز بر بازار ارز داشت، مذاکرات ایران با طرف‌های غربی (گروه ۵+۱) بود که حول مسائل هسته‌ای کشور و رفع تحریم‌ها انجام می‌شد. این مذاکرات و توافق حاصله، نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود انتظارات نسبت به آینده قیمت ارز و ثبات در این بازار داشت.

نیمه اول سال ۹۳ نیز به آرامی و با کمترین نوسان سپری شد، ولی در آذرماه ۹۳ قیمت ارز مجدداً دچار شوک شد که البته با مداخله بانک مرکزی و عرضه مناسب ارز در بازار، نوسانات مدیریت شد. پس از تمدید دوباره مذاکرات هسته‌ای در اوایل آذر ۹۳، قیمت دلار به یک‌باره دچار افزایش شد و تا مرز ۳۶۰۰ تومان بالارفت، ولی پس از آن قیمت‌ها روند کاهشی در پیش گرفت و متوسط قیمت دلار در اسفند ۹۳ به حدود ۳۳۹۰ تومان رسید که حدود ۶.۵ درصد بالاتر از اسفند ۹۲ بود. با این حال، بخش زیادی از افزایش ارزش دلار در بازار داخلی ناشی از تقویت ارزش این ارز در بازارهای جهانی بود، به طوری که قیمت جهانی دلار در سال ۹۳ بیشترین رشد در دهه ۹۰ را داشت و ۲۴ درصد بالارفت. علاوه بر این، درآمدهای نفتی کشور همچنان در سیر نزولی قرار گرفت و میزان آن ۱۵ درصد نسبت به سال قبل پایین آمد. در همین سال نرخ رسمی دلار با حدود ۱۱ درصد افزایش نسبت به دوره مشابه سال قبل به حدود ۲۸۰۰ تومان رسید.

در تیرماه ۱۳۹۴ بالاخره پس از چندین سال مذاکره متمادی، توافق نهایی با ۵+۱ تحت عنوان برنامه جامع اقدام مشترک «برجام» امضا شد. در این سال، وضعیت بازار ارز با سال ۹۳ تفاوت چندانی نداشت و سیر طبیعی خود را طی کرد. رشد ارز به نسبت سال ۹۳ محدودتر شد و به حدود ۲ درصد رسید. در واقع، متوسط قیمت غیررسمی دلار در اسفند ۹۴ به ۳۴۶۰ تومان رسید که تنها ۷۳ تومان بالاتر از نرخ آن در دوره مشابه سال قبل بود. این رشد محدود در فضایی به ثبت رسید که درآمدهای نفتی کشور به دلیل کاهش جهانی قیمت طلای سیاه حدود ۴۰ درصد پایین آمده بود. می‌توان گفت که توافق نهایی با ۵+۱ و

امیدواری به رفع تحریم‌ها مهم‌ترین عاملی بود که دامنه نوسانات ارز در این سال را محدود کرد. در همین سال نرخ رسمی دلار با حدود ۸ درصد افزایش به ۳۰۲۴ تومان رسید. در سال ۱۳۹۵، دلار غیررسمی کار خود را با قیمت حدود ۳۴۶۰ تومان آغاز کرد. تا آبان همان سال، قیمت با شیب ملایمی در مسیر افزایشی قرار داشت تا اینکه از اوایل آذرماه رشد قیمت تندتر شد. قیمت دلار که تا آخرین روز آبان ماه تا ۳۶۸۰ تومان بالا آمده بود، در کمتر از ۴۰ روز تا ۴۲۰۰ تومان بالا رفت. البته به جز این مقطع زمانی، در دیگر ماه‌های سال ۹۵ فضای بازار ارز آرام و کم نوسان بود. پس از نوسانات افزایشی آذرماه، مجدداً نرخ ارز در مسیر کاهشی قرار گرفت و تا کانال ۳۷۰۰ تومان پایین آمد و در نهایت یک روز مانده به آخرین روز کاری بازار در سال ۹۵، دلار روی قیمت ۳۷۵۵ تومان قرار گرفت که نشان‌دهنده رشد حدود ۹ درصدی نسبت به همین نقطه زمانی در سال ۹۴ بود. آخرین سال کاری دولت یازدهم تنها سالی بود که درآمدهای نفتی نسبت به سال پیش از آن در سطح بالاتری قرار داشت. در همین سال نرخ رسمی دلار با حدود ۷ درصد افزایش به ۳۳۴۲ تومان رسید.

نمودار ۱۱-۲- روند نرخ ارز رسمی و غیر رسمی ایران در بازه زمانی (۱۳۹۰-۱۳۹۵)

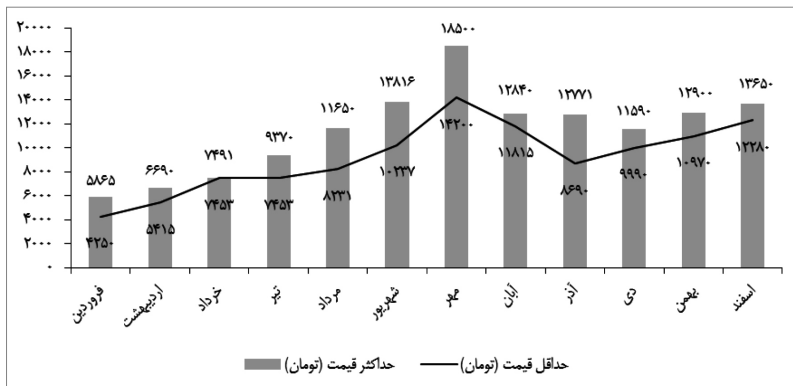


از ابتدای سال ۹۶ تا زمان برگزاری انتخابات دوره دوازدهم ریاست جمهوری و حتی تا ۲ ماه پس از انتخابات، آرامش و ثبات در بازار ارز حاکم بود، به طوری که حتی در بعضی مقاطع قیمت دلار تا ۳۷۳۰ تومان نیز کاهش پیدا کرد. اما از تیرماه به بعد، نرخ ارز دوباره در مسیر افزایشی قرار گرفت و قیمت دلار در شهریورماه به ۳۹۰۰ تومان و در آبان ماه به ۴۱۳۰ تومان افزایش یافت. افزایش تقاضای ارز زیارتی در اواخر نیمه اول، تقاضای فصلی ارز جهت واردات توأم با آثار روانی ناشی از ضرب‌الاجل بانک مرکزی برای کاهش سود سپرده‌های بانکی به ۱۵ درصد تا ۱۱ شهریور و زمزمه‌های تک‌نرخ‌ی شدن ارز تا پایان ۹۶ از عوامل مؤثر بر افزایش قیمت دلار در بازار بودند. البته سخنرانی رئیس‌جمهور آمریکا در نشست سازمان ملل در ۲۸ شهریور ۹۶ در خصوص برجام و نگرانی‌های ناشی از این موضوع نیز عامل مؤثر دیگری بود که انتظارات افزایشی نرخ ارز را تقویت کرد. بدین ترتیب، در نیمه دوم سال ۹۶ دور تازه‌ای از نوسانات و بی‌ثباتی در بازار ارز شروع شد که دقیقاً مشابه جریان سال‌های ۹۰ و ۹۱ بود. از آذرماه سال ۹۶، افزایش قیمت دلار شتاب بیشتری گرفت و به تدریج تا مرز ۴۸۵۰ تومان در بهمن‌ماه افزایش یافت. در پی این التهابات، بانک مرکزی با هدف تسهیل تأمین ارز، ایجاد فضای امن برای خریداران و فروشندگان ارز و امکان ایجاد فضای رقابتی برای صرافان در راستای تأمین ارز متقاضیان، سامانه ارزی جدید با عنوان «نظام یکپارچه معاملات ارزی» موسوم به «نیم‌ا» راه‌اندازی کرد تا خریداران و فروشندگان ارز بتوانند از این سامانه متناسب با نیازهای خود نسبت به انجام عملیات ارزی در محیط الکترونیک اقدام کنند. در واقع این سامانه امکان مدیریت بازار ارز برای سیاست‌گذار و امکان فعالیت شفاف برای متقاضیان را فراهم می‌کرد. نوسانات بازار ارز در ماه‌های پایانی سال ۹۶ به اندازه‌ای بود که مداخله مجلس، دولت و بانک مرکزی و همچنین راهکارهای ارائه شده در این زمینه، از جمله راه‌اندازی سامانه نیم‌ا، پیش‌فروش سکه و افتتاح سپرده ریالی مبتنی بر ارز و ... مؤثر واقع نشد و بالاخره دلار در آخرین روزهای کاری سال ۹۶ در مرز ۴۸۰۰ تومان متوقف شد. در همین سال نرخ رسمی دلار با حدود ۱۶ درصد افزایش به ۳۷۶۹ تومان رسید.

هم‌زمان با شروع به کار بازار ارز در روزهای آغازین سال ۹۷ (هفته دوم تعطیلات

نوروزی)، بازار ارز با افزایش قیمت مواجه شد و قیمت دلار تا ۵۱۰۰ تومان افزایش پیدا کرد. برخی کارشناسان بازار و مقامات پولی اعلام کردند که عامل اصلی رشد نرخ دلار، ادامه سفرهای خارجی و نیاز مشتریان به ارز و تعطیلی صرافی‌ها بوده و با شروع به کار صرافی‌ها بعد از تعطیلات، نرخ‌ها باثبات خواهد شد. اما علیرغم این تحلیل‌ها، روند افزایشی قیمت دلار بعد از تعطیلات هم ادامه یافت تا اینکه که طبق تصمیم دولت مبنی بر تک‌نرخ کردن ارز، بانک مرکزی نرخ دلار را در ۲۰ فروردین ۹۷، مبلغ ۴۲۰۰ تومان تعیین و خرید و فروش بیش از این قیمت را قاجاق اعلام کرد. در کمتر از یک ماه پس از اعلام ارز تک‌نرخ توسط بانک مرکزی، رئیس‌جمهوری آمریکا در ۱۸ اردیبهشت ۹۷ رسماً کشورش را از توافق هسته‌ای میان ایران و شش قدرت جهانی خارج و اعلام کرد که تحریم‌های هسته‌ای ایران که بر اساس برجام تعلیق شده بود، طی یک دوره زمانی برخواهد گشت. برخورد قضایی و انتظامی و محدودیت‌های ارزی ایجاد شده توسط دولت بعد از تک‌نرخ شدن ارز توأم با جنگ روانی ناشی از خروج آمریکا از برجام به وخامت بیشتر بازار ارز در ایران دامن زد و در کمتر از ۲ ماه، قیمت دلار در پایان خرداد ماه ۹۷ از مرز ۷۵۰۰ تومان عبور کرد. تحولات نرخ دلار در طول ماه‌های مختلف سال ۱۳۹۷ در نمودار (۱۲-۲) گزارش شده است.

نمودار ۱۲-۲- روند تحولات نرخ ارز غیر رسمی در دوازده ماهه ۱۳۹۷



۵-۲- تحولات تورم در اقتصاد ایران

یکی از مهم‌ترین متغیرهایی که کشورها عمدتاً سیاست‌گذاری پولی خود را بر اساس تحولات آن تنظیم می‌کنند، نرخ تورم (تغییرات شاخص قیمت مصرف‌کننده) است. دلایل ایجاد تورم و بی‌ثباتی آن در اقتصاد به بروز عدم تعادل‌های کلان اقتصادی مربوط می‌شود. عدم تعادل بلندمدت در بین متغیرهای کلان و یا بین بخش‌های مختلف اقتصادی ریشه در ساختارهای مالی و طرف عرضه اقتصاد دارد، که منجر به بروز تورم‌های بالا و پایدار با رشد اقتصادی محدود و بی‌ثبات می‌شود. از آنجا که عدم تعادل‌های خارجی و عدم توازن مالی دولت در نهایت به شکل رشد پول یا نقدینگی تجلی می‌نماید، تورم حاصل به تورم پولی موسوم می‌شود، که ویژگی بارز تورم در ایران است. وجود عدم تعادل‌های ساختاری در بخش دولت و نیز وضعیت ناپایدار و شدیداً وابسته تراز پرداخت‌های خارجی به نوسانات درآمد نفت موجب شده که بخش عمده‌ای از رشد نقدینگی در کشور شکل ساختاری به خود بگیرد. از بعد عرضه نیز ساختار هزینه‌ای بنگاه‌ها، پایین بودن بهره‌وری کل اقتصاد، درجه وابستگی به واردات و ساختار نیروی کار از عوامل مؤثر در ایجاد و پایداری تورم هستند. با توجه به عوامل ساختاری تورم در اقتصاد ایران، بررسی این عوامل و نهایتاً پیش‌بینی تورم مبتنی بر این عوامل، می‌تواند ملاک تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاران، سیاست‌گذاران و سایر بازیگران اقتصاد کشور قرار گیرد.

نرخ‌های بالای تورم و نوسانات قابل توجه آن در اقتصاد ایران در دهه‌های اخیر در مقایسه با عمده کشورهای جهان، نشان از عدم اجرای سیاست‌های مناسب در جهت کنترل آن از سوی سیاست‌گذاران کشور دارد. هر چند در بازه‌هایی از زمان و به‌ویژه پس از تجربه نرخ‌های تورم بسیار بالا، اعمال سیاست‌های مقطعی در جهت کاهش تورم با تعجیل در دستور کار قرار گرفته است، تلاش در جهت کنترل این پدیده مزمن هیچ‌گاه در برنامه‌های کلان اقتصادی کشور در اولویت قرار نداشته و یا در عمل آن‌چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته است.

روند تورم در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی

اقتصاد ایران در دوره زمانی ۱۳۵۱-۱۳۳۸ که با اجرای سه برنامه عمرانی دوم، سوم و چهارم مقارن بود، از لحاظ نرخ تورم دوره نسبتاً با ثباتی را طی کرده است؛ به طوری که این شاخص از ۱۳ درصد در ابتدای دوره به حدود ۶ درصد در انتهای آن کاهش یافته است. به ویژه در طول برنامه عمرانی سوم که دوره ثبات قیمت‌ها بوده است، نرخ رشد متوسط سالانه شاخص قیمت‌های مصرف‌کننده در حدود ۱.۴ درصد گزارش شده است. طی دوره اجرای برنامه عمرانی چهارم و پس از دوره ثبات قیمت‌ها در طول برنامه سوم، نرخ تورم شروع به افزایش می‌کند؛ به طوری که بر اساس اطلاعات موجود متوسط رشد سطح عمومی قیمت‌ها در طول دوره این برنامه به ۳.۸ درصد افزایش یافته است.

مهمترین تکانه بر اقتصاد ایران قبل از انقلاب را می‌توان تکانه نفتی سال ۱۳۵۳ دانست. در دوره ۵۶-۱۳۵۲، افزایش قیمت نفت و به دنبال آن افزایش درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت، منجر به افزایش شدید نقدینگی شد و این مسئله همراه با افزایش اعتبارات بخش‌های مختلف، تقاضای داخلی را به شدت افزایش داد ولی به دلیل ظرفیت محدود کشور برای جذب دلارهای حاصل از نفت و عدم تعادل بین عرضه و تقاضای کل، در نهایت تورم شدیدی به وجود آمد. کمبود زیرساخت‌ها اعم از جاده، بندر، امکانات حمل و نقل، نیروهای متخصص و نبود مدیریت کارآمد باعث شد که بخش عرضه نتواند مازاد تقاضا را جبران کند؛ در نتیجه قیمت‌ها افزایش یافته و اقتصاد کشور با پدیده جدیدی به نام تورم وارداتی نیز مواجه شد (محنت‌فر و دهقانی، ۱۳۸۸). متوسط نرخ رشد شاخص قیمت‌ها در این دوره بعد از حدود دو دهه مجدداً دو رقمی شده و به عدد ۱۴.۸ افزایش یافته است.

روند تورم در سال‌های پس از انقلاب اسلامی

ساختار اقتصادی ناسالم به جای مانده در دوران قبل از انقلاب در دوره بعد از آن نیز تداوم یافته و در برخی موارد به شتاب تورم افزود. در این میان عواملی مانند جنگ، تحریم، رشد

شتابان نقدینگی، کاهش تولید، افزایش هزینه‌های تولید، افزایش قیمت کالاهای وارداتی، افزایش هزینه حمل‌ونقل و بیمه و نوسانات درآمدهای ارزی و... نیز بر شدت تورم اقتصاد ایران افزود و مهار تورم به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی صاحب‌نظران تلقی شد.

در سال اول انقلاب مشکلاتی مانند کمبود مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای، مسائل مالی، خروج تعداد زیادی از مدیران و کارشناسان واحدهای تولیدی و ابهام در مالکیت واحدهای تولیدی مانع بازگشت وضعیت عادی به صنایع کشور شد و در نتیجه عرضه محصولات تولیدی کشور کفاف تقاضای موجود را نمی‌داد. ولی شروع به کار بنادر و گمرکات و ترخیص مقادیر متناهی کالا که در دوره اعتصابات در بنادر انباشته شده بود، کمبود عرضه داخلی را جبران کرد. در این سال اگرچه افزایش حقوق و دستمزدها تقاضای کل را افزایش داد، ولی کاهش میل به سرمایه‌گذاری که از بی‌ثباتی‌ها و ابهام در وضعیت حقوق مالکیت بود، مانع از رشد شدید تقاضای کل شد. در سال ۱۳۵۸ قیمت‌ها در کل رشد آرامی را طی کردند. افزایش قیمت‌ها در این سال عمدتاً از آبان ماه به دنبال بروز تبعات سیاسی ناشی از اشغال سفارت آمریکا در تهران و به دنبال آن تحریم اقتصادی و مسدود شدن ذخایر ارزی کشور شروع شد و به دلیل عوامل روانی و احتکار و سفته‌بازی شدت گرفت.

در سال ۱۳۵۹ آثار تورمی ناشی از کسری بودجه دولت، تحریم‌های اقتصادی از سوی آمریکا و افزایش شدید مخارج دولت، وقوع جنگ همراه با احتکار و سفته‌بازی و اختلالات موجود در امر توزیع موجب افزایش شدیدتر سطح عمومی قیمت‌ها شد. افزایش شدید نقدینگی بخش خصوصی که از کسری‌های بودجه دولت ناشی می‌شد و همچنین کاهش تولید در نهایت به افزایش قابل توجه تورم انجامید. تحریم اقتصادی صنایع وابسته کشور را به لحاظ تأمین مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای با مشکلات اساسی مواجه ساخت و تولید برخی از کالاها را دچار اختلال کرد. از طرف دیگر به دلیل تحریم اقتصادی تهیه کالاهای مورد نیاز از طریق واسطه‌های بین‌المللی با قیمت‌های بالاتر ممکن شد. سال

۱۳۶۰ به دلیل شرایط نامناسب اقتصادی ناشی از جنگ، ابهام در حدود و شمول مالکیت و عدم وجود زمینه لازم برای سرمایه‌گذاری، کمبود مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای، کمبود نیروی انسانی و ضعف مدیریت، وجود احتکار و اختلالات موجود در امر توزیع و نهایتاً افزایش نقدینگی، روند صعودی قیمت‌ها با اندکی تخفیف نسبت به سال قبل از آن تداوم یافت. در سال ۱۳۶۱ با توجه به افزایش درآمد دولت از محل صدور نفت و کاهش محدودیت‌های ارزی، واردات کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای و نیز مواد اولیه مورد نیاز صنایع کشور و به تبع آن تولیدات کشاورزی و صنعتی افزایش یافت. در آن سال از یک سو استقراض از بانک مرکزی برای تأمین مالی کسری بودجه دولت و به تبع آن افزایش نقدینگی بخش خصوصی موجبات افزایش تورم را فراهم کرد و از سوی دیگر اجرای سیاست کنترل و سهمیه‌بندی کالاها باعث کاهش تورم شد. در سال ۱۳۶۲ مشکلات ناشی از جنگ ادامه داشت ولی علیرغم کاهش نسبی تولیدات محصولات کشاورزی و به علت افزایش عرضه کالاهای صنعتی و کالاهای وارداتی از یک سو و کاهش نرخ رشد نقدینگی از سوی دیگر از شدت تورم کاسته شد. در سال ۱۳۶۳ با وجود تداوم جنگ و آثار محاصره اقتصادی کشور به دلیل بالا بودن درآمدهای نفتی و ثبات نسبی اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور و تأمین مواد اولیه و راه‌اندازی صنایع کشور و نظارت دولت بر توزیع کالاها به ویژه در سطح عمده فروشی، رشد شاخص قیمت‌ها به نحو چشم‌گیری کاهش یافت. روند نزولی نرخ رشد قیمت‌ها که از سال ۱۳۵۹ شروع شده بود در سال ۱۳۶۴ هم تداوم یافت. در سال ۱۳۶۵ اقتصاد کشور یکی از بحرانی‌ترین دوران اقتصادی را پشت سر گذاشت. علت اصلی بحران آن سال سقوط شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی و کاهش درآمدهای ارزی دولت بود. اثرات تنگناهای ارزی کشور به صورت افزایش نرخ تورم و گسترش بیکاری و در نتیجه رکود تورمی ظاهر شد. دولت جهت مقابله با شرایط اضطراری و بحرانی و کاهش آثار سوء آن، برنامه نوین اقتصادی را اعلام و سیاست‌های جدیدی را اجرا کرد که تا حدودی از شدت بحران کاست. کاهش درآمدهای

ارزی دولت از یک سو موجب کاهش واردات کالاهای مصرفی و تنزل تولیدات صنایع وابسته شده و از سوی دیگر موجب افزایش کسری بودجه دولت و رشد شدید نقدینگی و تقاضای کل شد که به فشارهای تورمی شدیدی انجامید.

سال ۱۳۶۶ در شرایطی آغاز شد که جنگ و تبعات اقتصادی آن همراه با محدودیت شدید منابع ارزی، حاکی از تشدید فشارهای تورمی در جامعه بود. لذا دولت متعاقب کسب مجوز در خصوص قیمت‌گذاری و نظارت و کنترل قیمت‌ها و تفویض اختیار اجرای تعزیرات حکومتی به دولت، اقدام به تهیه و تنظیم و اجرای طرح تثبیت قیمت‌ها و کنترل تورم موسوم به «طرح تعزیرات حکومتی» کرد. البته روشن است که هدف این طرح مقابله با گران‌فروشی کالاها و خدمات ضروری عامه مردم و نه تورم به مفهوم عام آن بود؛ زیرا که تورم ریشه در بنیان‌های اقتصادی و عدم تعادل‌های موجود در شالوده‌های اقتصادی کشور داشته و حل اساسی آن در گرو تغییرات اساسی در نظام اقتصادی، ساختار تولید، بودجه دولت، تجارت خارجی، نظام پولی و اعتباری و... است. در سال ۱۳۶۷ با تداوم مشکلات ارزی، عدم تعادل بین عرضه و تقاضای کل تشدید شد. کاهش بهای نفت در بازارهای جهانی، درآمدهای دولت را به شدت تحت تاثیر قرار داد؛ حال آنکه پرداخت‌های بودجه انعطاف لازم را در جهت کاهش نداشت. در نتیجه دولت با کسری بودجه بی‌سابقه روبه‌رو شد که حدود ۵۰ درصد کل پرداخت‌های دولت را تشکیل می‌داد. افزایش شدید کسری بودجه دولت و تأمین آن از طریق استقراض از بانک مرکزی موجبات افزایش نقدینگی و تقاضای کل را فراهم کرد ولی در مقابل، عرضه کل به دلیل محدودیت‌های ارزی و سایر تنگناهای ساختاری چه از جانب تولیدات داخلی و چه از طریق واردات کاهش یافت. در نتیجه علیرغم پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸ از سوی ایران و آغاز مذاکرات صلح و آثار روانی مثبت ناشی از آن، روند صعودی قیمت‌ها با سرعت بی‌سابقه‌ای ادامه یافت.

در سال ۱۳۶۸ افزایش درآمدهای نفتی، افزایش واردات و تولیدات داخلی و سیاست‌های ارزی دولت مبنی بر فروش ارز ترجیحی رقابتی، موجبات جذب بخشی از نقدینگی و افزایش

درآمدهای دولت را فراهم کرد و نهایتاً کاهش قابل ملاحظه کسری بودجه عمومی را به همراه داشت. در نتیجه از شدت فشارهای تورمی کاسته شد و نرخ رشد شاخص قیمت‌ها محدود شد. در سال ۱۳۶۹ با اجرای سیاست فروش ارز به نرخ شناور و رقابتی از یکسو و افزایش درآمدهای نفتی از سوی دیگر منابع عظیمی در اختیار دولت قرار گرفت. بدین ترتیب دولت توانست ضمن گسترش سطح پرداخت‌های خود به میزان قابل توجهی از کسری بودجه و در نتیجه اتکا به منابع بانک مرکزی بکاهد. کاهش کسری بودجه دولت باعث شد که عملیات مالی دولت اثر محدودتری نسبت به سال قبل از آن در رشد نقدینگی بر جای گذارد، لیکن تأمین نیازهای اعتباری بخش غیر دولتی توسط بانک‌ها موجبات رشد سریع‌تر نقدینگی را نسبت به سال قبل از آن فراهم آورد. به موازات کاهش کسری بودجه دولت و تخفیف آثار انبساطی عملیات مالی دولت، عرضه کل چه از جانب تولیدات داخلی و چه از جانب واردات رشد سریع‌تری نسبت به سال قبل یافت و در مجموع باعث کاهش قابل ملاحظه نرخ تورم شد. در سال ۱۳۷۰ کسری بودجه دولت علیرغم افزایش درآمدهای بودجه عمومی و به دلیل رشد سریع‌تر پرداخت‌های دولت افزایش یافت و موجبات تشدید فشارهای تورمی را فراهم ساخت. در نتیجه علیرغم رشد تولیدات داخلی و واردات، نرخ رشد شاخص قیمت‌ها افزایش یافت. در همین زمان روند صعودی تورم بهای عمده فروشی کالاها تحت تأثیر افزایش نرخ ارز و قیمت تمام‌شده کالاها ادامه یافت.

درد دوره برنامه اول توسعه (۷۲-۱۳۶۸)، بسته سیاستی شامل سیاست‌های انبساطی پولی و مالی و حرکت در جهت تک‌نرخی شدن ارز و آزادسازی واردات بود. در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ با فرارسیدن سررسید بازپرداخت بدهی‌های خارجی و در کنار آن اعمال سیاست‌های پولی و مالی انبساطی و سایر عوامل، فشارهای تورمی افزایش یافت. اجرای سیاست‌های ارزی به خصوص کاهش ارزش رسمی پول در مقابل سایر ارزها و حرکت به سمت نظام شناور ارزی، دومین شوک را به اقتصاد وارد کرد، درحالی‌که هیچ‌گاه سیاست‌های پولی و مالی هماهنگ با آن اجرا نشد. سیاست‌های پولی و مالی انبساطی و

کاهش ارزش پول ملی، سیاست‌های ناسازگاری بودند که فشارهای تورمی شدیدی را به اقتصاد ایران تحمیل کرد. به‌این‌ترتیب اقتصاد ایران در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ بالاترین نرخ‌های تورمی را تجربه کرد. درآمدهای نفتی از اواخر سال ۱۳۷۲ شروع به کاهش کرد و بازپرداخت بدهی‌های کوتاه مدت و درازمدت را که سررسید آنها عمدتاً در سال ۱۳۷۳ بود به مشکل مواجه ساخت. با وقوع این شرایط، در خرداد ۱۳۷۴ دولت نرخ ارز را تثبیت و بازار غیر رسمی ارز را غیر قانونی اعلام کرد و با تعیین دو نرخ رسمی و صادراتی در کنترل قیمت‌ها کوشید. همچنین سعی شد با اعمال کنترل اعتبارات و نیز کاهش قدرت وام‌دهی بانک‌ها، حجم نقدینگی کنترل شده و در عمل سیاست پولی انقباضی اعمال شود.

دوره زمانی (۸۳-۱۳۷۶) در شرایطی آغاز شد که کاهش پیاپی قیمت نفت در بازارهای جهانی در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ و به دنبال آن کاهش مداوم رشد اقتصاد بار دیگر نشان داد که از وابستگی اقتصاد ایران به نفت کاسته نشده است. به دنبال کاهش شدید قیمت نفت در سال ۱۳۷۷، رشد نقدینگی به ۲۷.۱ درصد رسید که قسمت عمده آن از محل افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی به تبع کسری بودجه ناشی از افت درآمدهای نفتی بود. با افزایش قیمت نفت در اواخر سال ۱۳۷۸، آثار بهبود شرایط اقتصادی بروز کرد که این بهبود در سال ۱۳۷۹ بیشتر جلوه‌گر شد.

دومین سال برنامه سوم توسعه (۱۳۸۰) در شرایطی آغاز شد که اقتصاد ایران با توجه به تحولات مساعد بازار نفت در سال قبل از آن، در مسیر رشد تولید و سرمایه‌گذاری همراه با کاهش نرخ تورم قرار داشت. این روند در سال ۱۳۸۱ ادامه نیافت و رشد سطح عمومی قیمت‌ها دوباره روند صعودی در پیش گرفت. این وضعیت موجب شد که سیاست‌گذاران اقتصادی به صورت جدی به ریشه‌یابی این مسئله بپردازند. در این راستا به تدوین یک بسته سیاستی برای مهار تورم اقدام شد که اجرای آن به توقف روند صعودی تورم انجامید. اجرای برخی از مواد تورم‌زای قانون برنامه سوم، قانون بودجه و قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت و نظام قیمت‌گذاری در بخش دولتی و همچنین اجرای سیاست یکسان‌سازی

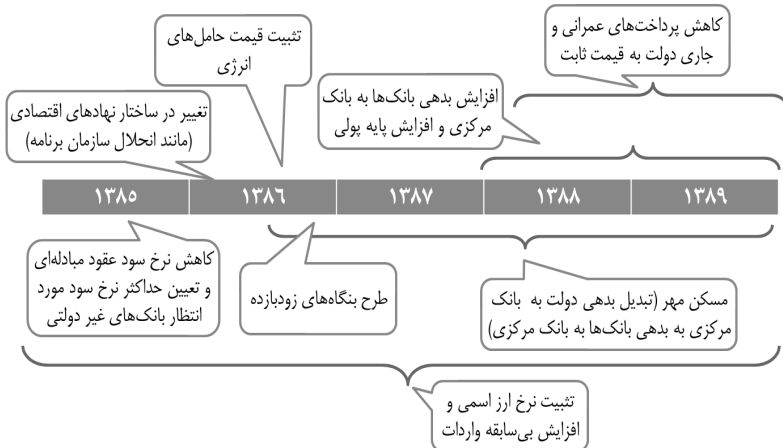
نرخ ارز در سال ۱۳۸۱ به عنوان عوامل اصلی رشد فزاینده قیمت‌ها معرفی شدند. همچنین عوامل دیگر مانند قطع فروش تراکم مسکن، وضع محدودیت‌های مقداری عوارض خاص بر واردات کالا و سیاست حمایت از تولید داخلی نیز به افزایش نرخ تورم کمک کردند.

در دوره زمانی ۸۹-۱۳۸۵ افزایش قیمت نفت و در نتیجه افزایش درآمدهای نفتی، وابستگی شدیدتر بودجه دولت به درآمدهای نفتی را به دنبال داشت. در این دوره اجرای طرح‌های مانند بنگاه‌های زودبازده و مسکن مهر و همچنین طرح پرداخت یارانه گسترده به مردم به رغم وجودی کسری قابل توجه آن، از نتایج عدم درایت دولت در خصوص تبعات منفی وابستگی بودجه به درآمدهای غیر قابل پیش‌بینی بود. به این ترتیب ابتدا دارایی‌های خارجی بانک مرکزی و سپس بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی افزایش یافت که سبب رشد پایه پولی و به تبع آن رشد قابل توجه نقدینگی و نهایتاً تورم شد.

عدم تداوم روند افزایش قیمت حامل‌های انرژی در دولت وقت که از زمان دولت قبل از آن شروع شده بود، کاهش قیمت نسبی این حامل‌ها و در نتیجه وابستگی بیشتر تولید کشور به انرژی ارزان را به دنبال داشت. تثبیت نرخ ارز به واسطه درآمدهای بالای نفتی، تورم بالا و افزایش هزینه‌های تولید نیز به کاهش قدرت رقابت صنایع داخلی منجر شد که این امر تضعیف بیشتر سمت عرضه اقتصاد را به دنبال داشت. از سوی دیگر کاهش نرخ حقیقی ارز، افزایش واردات و وابستگی مصرف خانوارها و تولید بنگاه‌ها به کالاهای وارداتی را تشدید کرد.

کاهش دستوری نرخ سود بانکی در ابتدای این دوره و وجود تورم دو رقمی باعث شد نرخ سود حقیقی تسهیلات و سپرده‌ها منفی شود که این وضعیت به اختلال در توجیه‌پذیری بسیاری از طرح‌ها و تخصیص نابهینه منابع بانکی و در نتیجه وابستگی بیشتر بنگاه‌ها به تأمین مالی از طریق سیستم بانکی انجامید. این امر در کنار کاهش مدیریت بدهی بانک‌ها از سوی بانک مرکزی افزایش پایه پولی و تورم را در پی داشت. مهم‌ترین تحولات اقتصاد ایران در دوره یاد شده در شکل (۱-۲) ارائه شده است.

شکل ۱-۲- مهمترین تحولات اقتصادی نیمه دوم دهه ۸۰



منبع: گزارش بسته تحلیلی دولت با عنوان «چرایی بروز رکود تورمی در اقتصاد و جهت‌گیری‌های برون‌رفت از آن»، تیرماه ۱۳۹۳

نرخ تورم شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی و شاخص بهای تولیدکننده در طول سال‌های ۱۳۹۰ به بعد تحت تأثیر مجموعه‌ای از رویکردهای سیاستی و عوامل خارجی، تحولات زیادی را تجربه کرده است. اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها از اواخر سال ۱۳۸۹ و تعدیل قیمت‌های انرژی از عوامل کلیدی افزایش تورم دو شاخص قیمتی مزبور در سال ۱۳۹۰ تلقی می‌شوند. از سال ۱۳۹۱ و در پی تشدید تحریم‌های خارجی و در بستری از عدم تعادل‌های انباشته ناشی از اجرای چند سال سیاست‌های اقتصادی ناسازگار و ناهماهنگ، زمینه افزایش چند برابری نرخ ارز و متعاقب آن افزایش نرخ تورم (متوسط ۱۲ ماهه) شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی و شاخص بهای تولیدکننده به ترتیب به ۴۰.۴ (در مهرماه ۱۳۹۲) و ۴۶.۱ درصد (در شهریورماه ۱۳۹۲) فراهم شد؛ تورم نقطه به نقطه شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در نقطه اوج خود در خرداد ۱۳۹۲ به ۴۵.۱ درصد و برای شاخص بهای تولیدکننده نیز در بهمن ۱۳۹۱ به ۴۹.۰ درصد رسید. در طول دوره مورد بررسی، تورم اقلام قابل تجارت که به طور عمده شامل کالاهایی از

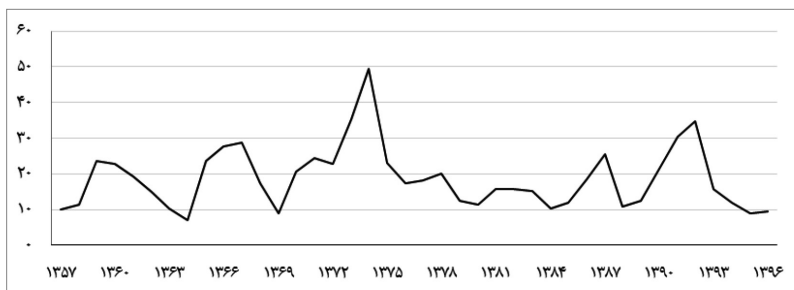
قبیل «خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها»، «پوشاک و کفش» و «اثاث و لوازم و خدمات مورد استفاده در منزل» می‌شود، متأثر از تحولات نرخ ارز، افزایش قابل ملاحظه‌ای را تجربه کرد و در شهریور ۱۳۹۲ به ۵۷.۹ درصد رسید. همچنین با توجه به چسبندگی‌های تورم اقلام غیرقابل تجارت و تأثیرپذیری نسبتاً پایین آن از تحولات نرخ ارز، در این سال‌ها سهم عمده‌ای از افت‌وخیزهای تورم شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی از نوسانات تورم اقلام قابل تجارت ناشی بود. بررسی تورم گروه‌های اصلی شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی حاکی از آن است که در این سال‌ها، پس از گروه «دخانیات» (۹۸.۵ درصد در شهریور ۱۳۹۲)، بیشترین تورم مربوط به گروه «اثاث و لوازم و خدمات مورد استفاده در منزل» (۷۵.۱ درصد در شهریور ۱۳۹۲) بوده است. همچنین نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه و میانگین ۱۲ ماهه گروه «خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها» به ترتیب به ۵۷.۹ درصد در فروردین ۱۳۹۲ و ۵۱.۷ درصد در شهریورماه ۱۳۹۲ رسید که در سطحی به‌مراتب بالاتر از تورم شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی قرار داشت.

با توجه به ماهیت اقلام گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها که بیشتر شامل کالاهای ضروری است، تورم بالای این گروه تبعات سوء رفاهی بالایی بر خانوارها و به‌ویژه بر خانوارهای دهک پایین جامعه وارد ساخت. علاوه بر «گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها»، تورم گروه «مسکن، آب و برق و سوخت» که ضریب اهمیت بالایی در سبد مصرفی خانوار دارد، در اردیبهشت ۱۳۹۳ به بالاترین مقدار خود در دوره موردبررسی (۲۰.۷ درصد) رسید؛ در این خصوص لازم به توضیح است که افزایش تورم این گروه به واسطه تعدیل تدریجی قراردادهای اجاره معمولاً با وقفه صورت می‌پذیرد، از این جهت افزایش تورم این گروه برخلاف دیگر گروه‌های اصلی با وقفه و در سال ۱۳۹۳ نمایان شده است. از نیمه اول سال ۱۳۹۲، با شروع به کار دولت یازدهم و شکل‌گیری انتظارات مثبت نسبت به تحولات سیاسی و اقتصادی آتی، روند صعودی تورم متوقف شد و هم‌زمان با اجرای اصلاحات سیاستی و تقویت سازگاری و هماهنگی میان سیاست‌های اقتصادی به‌ویژه

اصلاح رویه ناسالم تأمین مالی مسکن مهر و برقراری ثبات در بازار ارز، زمینه آغاز و تداوم روند نزولی نرخ تورم طی سال‌های فعالیت دولت یازدهم فراهم گشت؛ تا جایی که نرخ تورم در خرداد ۱۳۹۵ در محدوده تک رقمی (۹.۷ درصد) محقق شد و با استمرار آن تا پایان سال ۱۳۹۵، پس از ۲۶ سال بار دیگر نرخ تورم سال ۱۳۹۵ (۹ درصد) تک رقمی شد. اقدامات کلیدی بانک مرکزی در زمینه تقویت انضباط پولی، سالم‌سازی رشد نقدینگی و حفظ ثبات بازار ارز - حتی در شرایطی که قیمت جهانی نفت خام به شدت افت کرد و درآمدهای نفتی مطابق انتظار محقق نشد - نقشی اساسی در کاهش تورم و حفظ این دستاورد بزرگ داشته است.

آهنگ کاهش تورم که از نیمه دوم سال ۱۳۹۲ شروع شده بود، از نیمه دوم سال ۱۳۹۶ در اثر عواملی مانند تخلیه تدریجی آثار رشد نقدینگی در سال قبل از آن، افزایش قیمت‌های جهانی کالاهای اساسی، افزایش قیمت مسکن و تأثیر آن بر اجاره‌بها و همچنین افزایش نرخ ارز که از نااطمینانی‌های به وجود آمده در مورد تداوم توافقنامه برجام بود، متوقف شد و با ۰.۶ واحد درصد افزایش نسبت به سال قبل به ۹.۶ درصد در پایان سال رسید.

نمودار ۱۳-۲- روند تحولات نرخ تورم در اقتصاد ایران



۶-۲- تحولات نرخ سود بانکی

نرخ سود سپرده‌های بانکی همواره عامل جذابی برای جذب پس‌اندازهای مردم به سمت بانک‌ها بوده است و هرگاه این نرخ نسبت به بازدهی سایر بخش‌های واقعی اقتصاد برتری داشته است، به طور حتم یکی از انتخاب‌های اصلی مردم برای کسب بازدهی مطمئن نظام بانکی بوده است. اما تعیین نرخ سود بانکی خود عاملی است که اغلب توافق چندانی در مورد آن وجود ندارد و در نظام بانکی کشور روال به این گونه نیست که همیشه بازار بانکی تعیین‌کننده آن باشد؛ بلکه در اغلب موارد این نرخ به صورت دستوری تعیین شده و با ابلاغ بانک مرکزی، بانک‌ها ملزم به اجرای آن بوده‌اند.

اطلاعات و آمارهای رسمی منتشر شده در زمینه نرخ‌های سود بانکی بیانگر آن است که در طول دهه‌های گذشته علیرغم اینکه در برخی مواقع نرخ سود واقعی بانکی در اثر تورم منفی بوده است؛ اما در مجموع هیچ‌گاه مشتریان شبکه بانکی در سرمایه‌گذاری مدت‌دار خود سود اسمی کمتر از هشت درصد دریافت نکرده‌اند. این نرخ در برخی موارد تا بیش از ۳۰ درصد نیز پیش رفته است.

بررسی تغییرات نرخ سود سپرده‌های بانکی از سال ۱۳۵۷ نشان می‌دهد که در این مدت نرخ سود همواره بیش از هشت درصد بوده و بیشترین آن به دهه ۹۰ برمی‌گردد که در رقابت مخرب بانک‌ها تا بیش از ۳۰ درصد نیز پیش رفته بود. در این بین جریان تغییرات تورم عامل مهمی در چرخش نرخ سود بانکی محسوب می‌شد؛ چون نرخ سود باید متناسب با نرخ تورم باشد. در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ یعنی در دوره‌ای که نرخ تورم با نوسانات جدی روبه‌رو بوده و از ۱۰ تا ۳۰ درصد هم پیش رفت، نرخ سود برای سپرده‌های کوتاه‌مدت بین ۶ تا ۷٫۲ درصد تعیین شد. نرخ سودی که برای دوره‌های بلندمدت (از یک‌ساله به بالا) مورد محاسبه قرار می‌گیرد نیز بین ۸ تا ۹ درصد متغیر بوده است؛ یعنی با وجود این که نرخ تورم تا ۳۰ درصد هم پیش رفته بود اما نرخ سود بانکی از ۹ درصد تجاوز نکرد و به نحوی سود واقعی منفی بوده است.

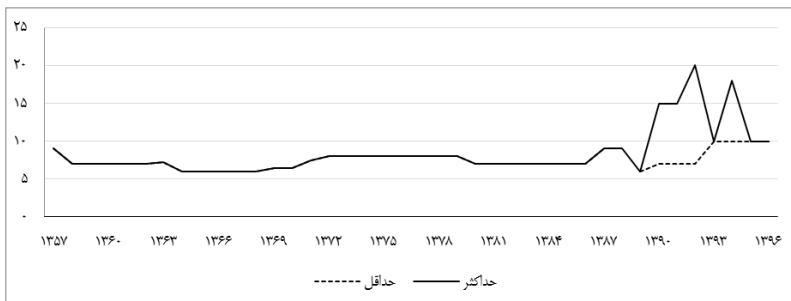
طی سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۹ نرخ سود بانکی برای دوره‌های مدت‌دار بین یک تا پنج ساله تقسیم‌بندی شد. در همین دوره زمانی نرخ تورم نوسان متفاوتی داشته و در برهه‌ای (۱۳۷۴) به مرز ۵۰ درصد و در سال ۱۳۸۹ نیز به ۱۰ درصد رسیده بود. نرخ سود در این دوره بین ۹ تا ۱۹ درصد در بانک‌ها تعیین شده بود؛ اما در فاصله سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ تعیین نرخ سود بانکی در محدوده بین ۷ تا ۲۰ درصد در اختیار بانک‌ها قرار گرفت. البته این نرخ‌ها چندان در بانک‌ها اجرایی نشد و در نتیجه رقابت مخرب بانک‌ها و در زمان به اوج رسیدن فعالیت موسسات اعتباری غیرمجاز، نرخ‌های بیش از ۳۰ درصد هم در برخی بانک‌ها و موسسات ارائه شد. در این فاصله سه ساله نرخ تورم نیز روند رو به رشدی را طی کرده و تا بیش از ۳۵ درصد هم پیش رفت.

از سال ۱۳۹۳ مدیریت و کاهش نرخ سود بانکی در دستور کار بانک مرکزی قرار گرفت و از این رو در راستای متناسب‌سازی با نرخ تورم (که در مسیر کاهشی قرار گرفته بود) نرخ سود بانکی به ۲۲ درصد سالانه کاهش پیدا کرد و برای کوتاه‌مدت نیز حداکثر ۱۰ درصد تعیین شد. در سال ۱۳۹۴ یک بار به ۲۰ و بار دیگر به ۱۸ درصد کاهش پیدا کرد. در این مدت با توجه به شرایط نامناسبی که از قبل بر شبکه بانکی حکمفرما بود و زمینه‌های مناسب برای کاهش نرخ سود همچنان فراهم نشده بود، در نهایت انحراف بانک‌ها از نرخ‌های مصوب بسیار مشهود بود. در سال ۱۳۹۵ بار دیگر نرخ سود بانکی کاهش پیدا کرد و به ۱۵ درصد رسید که تاکنون (۱۳۹۸) تغییری نکرده است؛ اما در این فاصله با توجه به این که بعد از مدتی بانک‌ها دچار انحراف از نرخ‌های مصوب شدند، بانک مرکزی اعلام کرد که در حال مهیا کردن زمینه‌های لازم برای اجرای نرخ سود بانکی است. بر این اساس ساماندهی موسسات اعتباری غیرمجاز، ایجاد راهکاری برای کاهش اضافه برداشت بانک‌ها و ساماندهی نرخ سود در خودروسازها و همچنین ایجاد فضایی برای تأمین نقدینگی بانک‌ها از جمله مسائلی بود که بانک مرکزی اعتقاد داشت آنها را انجام داده تا بتواند در فضایی مناسب که نرخ سود را کاهش داده است، زمینه

پایبندی بانک‌ها به آن را فراهم کند. از این رو بانک مرکزی در شهریور سال ۱۳۹۵ طی دستورالعملی بانک‌ها را مکلف کرد که نرخ سود را تا حداکثر ۱۵ درصد کاهش دهند. گرچه تاکنون رسماً نرخ سود همان ۱۵ درصد باقی مانده است، در بهمن ماه سال ۱۳۹۶ و در جریان نوسان ارزی، بانک مرکزی برای جذب نقدینگی به مدت دو هفته اوراق گواهی سپرده با سود ۲۰ درصد را منتشر کرد که در این مدت با فروش ۲۴۰ هزار میلیارد تومان، نه تنها منابعی جذب نشد، بلکه عمدتاً سپرده‌های قدیمی از ۱۵ به ۲۰ درصد افزایش یافت که برآوردها نشان از تحمیل هزینه ۱۲ هزار میلیاردی برای بانک‌ها دارد. این یکی از اقداماتی است که هرچند بانک مرکزی عنوان کرده ناچار بود برای ترمیم بازار ارز انجام دهد، ولی کارشناسان آن را تصمیمی نادرست و اشتباه در حوزه پولی و بانکی می‌دانند.

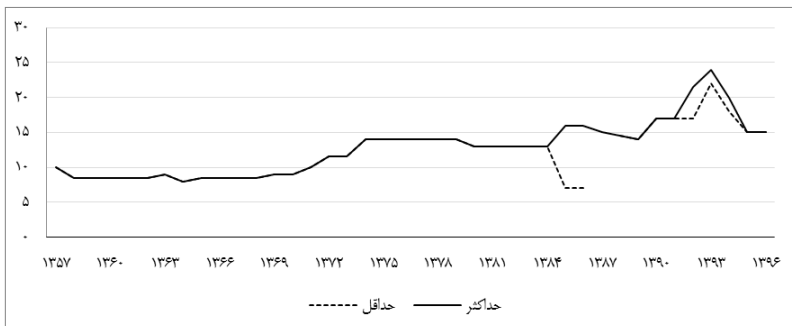
تحولات نرخ سود علی الحساب سپرده‌های کوتاه مدت و یک‌ساله بانکی در نمودارهای (۲-۱۴) و (۲-۱۵) گزارش شده است.

نمودار ۲-۱۴- روند تحولات نرخ سود علی الحساب سپرده‌های کوتاه مدت



منبع: بانک مرکزی ج.ا.

نمودار ۱۵-۲- روند تحولات نرخ سود علی الحساب سپرده‌های یکساله



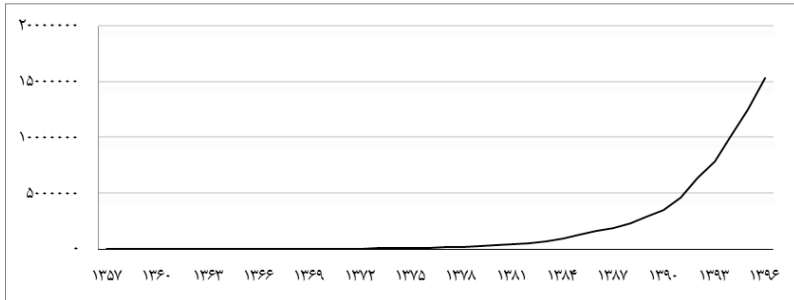
منبع: بانک مرکزی ج.ا.

۲-۷- تحولات نقدینگی در اقتصاد ایران

در طول دهه‌های اخیر رشد حجم پول و نقدینگی در اقتصاد ایران روند رو به رشد و بی‌ثباتی را طی کرده است که آثار این بی‌ثباتی‌ها و تحولات پولی روی متغیرهای کلان اقتصادی به وضوح قابل مشاهده است؛ این در حالی است که در ادبیات اقتصاد پولی از ثبات و انضباط پولی به عنوان شرط اصلی ثبات اقتصادی و بالاخص متغیرهای کلیدی کلان اقتصادی یاد می‌شود.

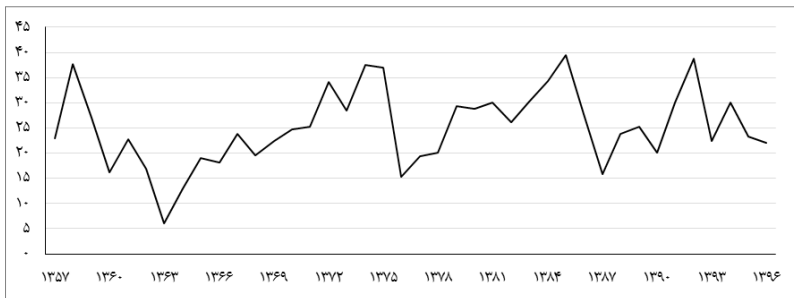
آمار رسمی منتشر شده نشان می‌دهد که متوسط رشد نقدینگی در طول دهه ۱۳۴۰، ۱۶۰۹ درصد بوده است که این شاخص در دهه ۱۳۵۰، مقارن با شوک بزرگ نفتی، به ۳۳ درصد افزایش یافته است. همچنین آمار منتشر شده نشان می‌دهد که در طول ۶ دهه اخیر، بالاترین نرخ رشد نقدینگی در ایران به سال ۱۳۵۳ با نرخ ۵۷ درصد مربوط می‌شود. حجم نقدینگی طی سال‌های بعد از انقلاب تا ۱۳۹۶ با رشد متوسط سالانه ۲۵ درصدی، حدود ۵۹۲۳۰۴ برابر شده است. در همین دوره متغیرهای پول پر قدرت، حجم پول و شبه پول هم به ترتیب با نرخ‌های رشد متوسط سالانه ۲۱، ۲۱ و ۲۷ درصدی، ۱۷۶۸۰۷، ۱۵۷۴۰۴ و ۹۹۴۹۰۴ برابر شده‌اند. روند این متغیرها در نمودارهای (۱۶-۲ تا ۲۰-۲) گزارش شده است.

نمودار ۲-۱۶- روند تحولات نقدینگی در اقتصاد ایران (میلیارد ریال)



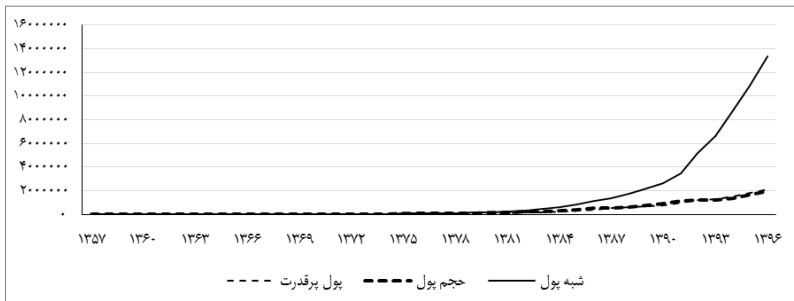
منبع: بانک مرکزی ج.ا.ا.

نمودار ۲-۱۷- روند تحولات رشد نقدینگی در اقتصاد ایران (درصد)



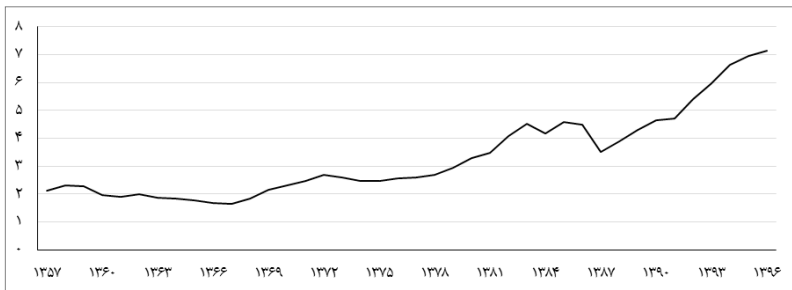
منبع: بانک مرکزی ج.ا.ا.

نمودار ۲-۱۸- روند تحولات پول بر قدرت، حجم پول و شبه پول در اقتصاد ایران (میلیارد ریال)



منبع: بانک مرکزی ج.ا.ا.

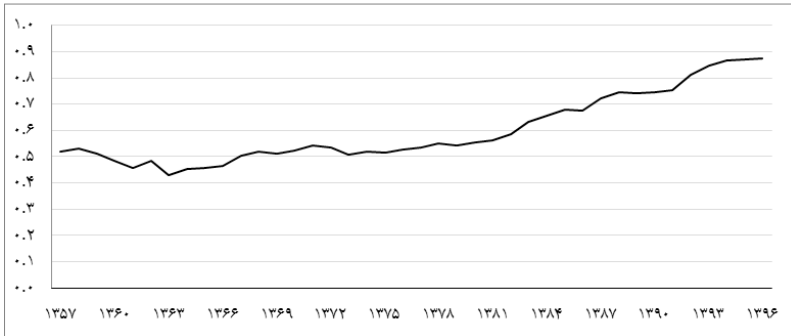
نمودار ۱۹-۲: روند تحولات ضریب فزاینده نقدینگی در اقتصاد ایران



منبع: بانک مرکزی ج.ا.ا.

در این دوره سهم شبه پول در نقدینگی نیز تقویت شده است؛ به طوری که این سپرده‌ها در سال ۱۳۵۷ حدود ۵۲ درصد از نقدینگی کشور را تشکیل می‌داده است؛ ولی در سال ۱۳۹۶ سهم آن به حدود ۸۷ درصد افزایش یافته است. دلایل اصلی افزایش سهم شبه پول در نقدینگی بالاخص در دو دهه اخیر را می‌توان در موارد زیر جستجو کرد: افزایش میزان مبادلات الکترونیکی که نیاز به استفاده از پول نقد را کاهش داده و به خودی خود حجم شبه پول را بالا می‌برد؛ افزایش سرعت گردش پول که بخشی از آن نیز به رشد مبادلات الکترونیکی بازمی‌گردد؛ ولی سومین و مهم‌ترین عامل، افزایش تعداد موسسات پولی و مالی و بانک‌های خصوصی است که در افزایش شبه پول مؤثر بوده و باعث رشد خلق پول از محل ارائه تسهیلات شده‌اند.

نمودار ۲۰-۲- روند تحولات سهم شبه پول در نقدینگی



منبع: بانک مرکزی ج.ا.

از اوایل دهه ۱۳۸۰ به بعد با توجه به رونق شدید تجارت پول در کشور، اقتصاد کشور شاهد رشد قارچ‌گونه موسسات مالی و پولی بوده است؛ به طوری که در بسیاری از شهرها تعداد شعب بانکی از بسیاری از اصناف پر مراجعه بیشتر شده است. این روند در نهایت به رشد هزینه پول نیز دامن زده است. در این دوره موسسات مالی به دلیل رقابت زیاد در جذب سپرده نمی‌توانستند هزینه‌های خود را با نرخ‌های سود پایین پوشش دهند؛ بنابراین به صورت خودسرانه به افزایش نرخ سود دامن زدند. نرخ سود دریافتی از سوی این موسسات از طرق خاص قانونی و غیر قانونی بعضاً تا مرز ۴۰ درصد در سال نیز رسیده بود که این رویه بر خلاف منطق بانکداری اسلامی است (صفرزاده و جعفری، ۱۳۹۳).

اطلاعات مندرج در نمودار مربوط به رشد نقدینگی نشان می‌دهد که طی دوره مورد بررسی این شاخص روند با ثباتی را طی نکرده است؛ به طوری که رقم ۲۲.۹۷ درصدی را در سال ۱۳۵۷ را تجربه کرده و در سال بعد از آن با جهش قابل توجه به ۳۷.۶۷ درصد رسیده است. در سال‌های بعد از آن فقط در سال ۱۳۶۳ کمترین میزان خود (۶.۰۲ درصد) را داشته است ولی بعد از آن به سرعت به روند بلندمدت خود بازگشته است که همواره در حدود ۲۵ درصد بوده است. بیشترین نرخ رشد نقدینگی در این دوره به سال ۱۳۸۵ مربوط

می‌شود. در آن سال خالص دارایی‌های بانک مرکزی و بدهی‌های دولت، بیشترین سهم را در رشد نقدینگی داشته‌اند.

رشد نقدینگی در پایان سال ۱۳۸۶ نسبت به پایان سال قبل معادل ۲۷.۷ درصد بوده است که در مقایسه با رشد دوره مشابه سال قبل ۱۱.۷ واحد درصد کاهش داشت. طی دوره مذکور، خالص دارایی‌های خارجی و داخلی سیستم بانکی به ترتیب از سهمی معادل ۳.۶ و ۲۴.۱ واحد درصد در رشد نقدینگی برخوردار بوده است. در این سال مطالبات از بخش غیر دولتی با ۳۱.۳ درصد، بالاترین سهم را در میان دارایی‌های داخلی در رشد نقدینگی داشته است. سایر اقلام خالص دارایی‌های داخلی یعنی مطالبات از دولت، خالص مطالبات از شرکت‌ها و موسسات دولتی و خالص سایر عوامل به ترتیب سهمی معادل ۰.۹، ۰.۶ و ۵.۷ واحد درصد در رشد نقدینگی نقش داشته‌اند. در این سال پایه پولی معادل ۳۰.۵ درصد رشد داشته است که در این رابطه مطالبات بانک مرکزی از بانک‌ها با ۲۹.۶ واحد درصد، بیشترین سهم را در رشد پایه پولی داشته که این افزایش قابل توجه در مطالبات هم عمدتاً به اضافه برداشت بانک‌ها مربوط می‌شد. بالاترین سهم در رشد پایه پولی سال ۱۳۸۵ به خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی (۵۱.۵) مربوط بود که در سال ۱۳۸۶ به ۴۱.۱ واحد درصد کاهش یافت. التزام دولت به اجرای بودجه مصوب و قابلیت بازار بین بانکی در جذب ارز عرضه شده توسط دولت، از دلایل اصلی کاهش سهم خالص دارایی‌های خارجی در رشد پایه پولی بوده است. بنابراین جایگاه مسلط افزایش دارایی‌های خارجی در رشد پایه پولی طی سال‌های گذشته، در سال ۱۳۸۶ به افزایش در بدهی بانک‌ها تغییر یافت. بعد از مطالبات بانک مرکزی از سیستم بانکی، سایر دارایی‌ها مانند حساب سرمایه بانک مرکزی و خالص مطالبات بانک از بخش دولتی بیشترین سهم را در رشد پایه پولی داشته‌اند.

ضریب فزاینده نقدینگی در سال ۱۳۸۶ نسبت به سال قبل ۲.۲ درصد کاهش داشته است؛ که مهم‌ترین دلیل این کاهش، افزایش نسبت ذخیره قانونی به کل سپرده‌ها به دلیل افزایش سپرده‌های دیداری و مدت‌دار ارزی بانک‌ها نزد بانک مرکزی بوده است.

رشد نقدینگی در سال ۱۳۸۷ کاهش قابل توجهی تجربه کرد. در این سال نقدینگی ۱۵.۹ درصد رشد داشت که در مقایسه با رشد سال قبل ۱۱.۸ واحد درصد کاهش نشان می‌دهد. در این سال کاهش سهم خالص دارایی‌های داخلی نسبت به سال قبل مهم‌ترین دلیل کاهش رشد نقدینگی است. این کاهش معلول علل متفاوتی است که مهم‌ترین آن تأکید بانک مرکزی بر رعایت توازن منابع و مصارف بانک‌ها بوده است.

در سال ۱۳۸۸ رشد نقدینگی مجدداً شتاب گرفته و به ۲۳.۹ درصد رسید که در مقایسه با رشد سال قبل، ۸ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. در این سال هم افزایش خالص دارایی‌های داخلی سهم قابل توجهی در رشد نقدینگی داشته است که مهم‌ترین عامل این افزایش هم رشد بدهی بخش غیردولتی (۱۵.۹ درصد) و افزایش خالص مطالبات از دولت (۱۰.۶ درصد) بوده است. دلیل اصلی سهم فزاینده خالص مطالبات از دولت در رشد نقدینگی، کاهش ۵۷.۷ هزار میلیارد ریالی سپرده‌های دولت نزد بانک مرکزی بود. در این سال، خالص دارایی‌های بانک مرکزی با سهم فزاینده‌ای معادل ۱۷.۲ واحد درصد و خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی با سهم فزاینده‌ای معادل ۱۱.۴ واحد درصد، بیشترین سهم را در رشد پایه پولی داشته‌اند.

رشد نقدینگی در سال ۱۳۸۹ باز هم شدت گرفته و با افزایش ۱.۳ واحد درصدی نسبت به سال قبل از آن، با رشدی معادل ۲۵.۲ درصد همراه بوده است. در این سال مهم‌ترین عامل افزایش نقدینگی خالص دارایی‌های داخلی سیستم بانکی بود که با ۶۳۲ هزار میلیارد ریال افزایش، موجب رشد ۲۶.۸ واحد درصدی نقدینگی شد. مهم‌ترین عوامل افزایش دارایی‌های داخلی در این سال هم مطالبات از بخش غیر دولتی و خالص مطالبات از دولت بود. رشد خالص مطالبات از دولت نیز به ترتیب از افزایش ۱۰۳.۲ و ۸۰.۸ هزار میلیارد ریالی بدهی دولت به بانک‌ها و موسسات اعتباری و بدهی دولت به بانک مرکزی (شامل مطالبات بانک مرکزی از سازمان هدفمندی‌سازی یارانه‌ها) ناشی شد.

خالص سایر عوامل با ۶۲.۹ درصد کاهش نسبت به پایان سال قبل، سهمی کاهنده

معادل ۹.۴ واحد درصد در رشد نقدینگی ایفا کرد. طی سال ۱۳۸۹، خالص دارایی‌های خارجی سیستم بانکی نیز به میزان ۳۹.۵ هزار میلیارد ریال کاهش یافت که این امر موجب کاهش ۱.۷ واحد درصدی نقدینگی شد.

در سال ۱۳۸۹، مهم‌ترین عوامل رشد پایه پولی، بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی و خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی بوده است. در این سال علاوه بر رشد پایه پولی، ضریب فزاینده نقدینگی هم با رشد مثبت همراه بوده است که با ۱۰.۱ درصد افزایش به ۴.۲۹۶ رسیده است. افزایش ضریب فزاینده نقدینگی در سال ۱۳۸۹ به دلیل کاهش هر سه جزء اصلی تشکیل دهنده آن یعنی نسبت ذخایر اضافی به کل سپرده‌ها، نرخ ذخایر قانونی و نسبت اسکناس و مسکوک در دست اشخاص به کل سپرده‌ها بود.

رشد نقدینگی در سال ۱۳۹۰ به ۲۰.۱ درصد رسید که در مقایسه با رشد سال قبل، ۵.۸ واحد درصد کاهش نشان می‌دهد. مهم‌ترین عامل رشد نقدینگی در این سال خالص دارایی‌های داخلی سیستم بانکی بود. در میان خالص دارایی‌های داخلی، مطالبات از بخش غیر دولتی، سهمی فزاینده به میزان ۱۷.۸ واحد درصد در رشد نقدینگی داشت. عامل مهم دیگر در افزایش سهم مطالبات داخلی در رشد نقدینگی، افزایش خالص مطالبات از موسسات و شرکت‌های دولتی بود که موجب رشد ۲ واحد درصدی نقدینگی شد.

سال ۱۳۹۰ علاوه بر افزایش خالص دارایی‌های داخلی، خالص دارایی‌های خارجی سیستم بانکی هم به میزان ۱۴۹.۸ هزار میلیارد ریال افزایش یافت که این امر موجب افزایش ۵.۱ واحد درصدی نقدینگی شد. در این سال خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی مهم‌ترین عامل فزاینده رشد پایه پولی بود. بعد از آن هم بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی در افزایش پایه پولی نقش اساسی ایفا کرده است.

خالص سایر اقلام بانک مرکزی با ۳۴.۴ درصد کاهش نسبت به پایان سال قبل، نقش کاهنده‌ای معادل ۱۲.۳ واحد درصد در رشد پایه پولی داشت که ۸.۶ واحد درصد آن مربوط به ذخیره تسعیر دارایی‌ها و بدهی‌های ارزی بود. خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش

دولتی با سهم کاهنده ۸.۶ واحد درصدی از دیگر عوامل کاهنده پایه پولی بود. روند فزاینده رشد نقدینگی در سال ۱۳۹۱ هم تداوم یافت و به ۳۰ درصد رسید. مهم‌ترین عامل این افزایش، خالص دارایی‌های داخلی سیستم بانکی بود. در میان خالص دارایی‌های داخلی، مطالبات از بخش غیر دولتی با ۱۷.۶ درصد رشد، سهمی فزاینده به میزان ۱۵.۸ واحد درصد در رشد نقدینگی داشت. عامل مهم دیگر در افزایش سهم خالص دارایی‌های داخلی در رشد نقدینگی، افزایش ۲۰۰.۲ هزار میلیارد ریالی خالص مطالبات از دولت بود که موجب رشد ۵.۷ واحد درصدی نقدینگی شد. در این سال خالص دارایی‌های خارجی سیستم بانکی هم با افزایش روبه‌رو بود که از این کانال هم نقدینگی ۱.۸ واحد درصد رشد کرد.

در سال ۱۳۹۱ پایه پولی رشد ۲۷.۶ داشته که خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی مهم‌ترین عامل این افزایش بوده است. بعد از بدهی دولت به بانک مرکزی، در این سال بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی عامل مهم دیگر در رشد پایه پولی بوده است. در این سال علاوه بر پایه پولی، ضریب فزاینده نقدینگی هم با رشد ۱.۹ درصدی مواجه بوده و به ۴.۷۲۱ رسیده است.

دومین رکورد رشد نقدینگی در دو دهه گذشته با نرخ ۳۸.۸۲ درصد به سال ۱۳۹۲ مربوط می‌شود. مهم‌ترین عامل افزایش نقدینگی در این سال افزایش شدید خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی و سیستم بانکی به ترتیب به میزان ۱۱۸.۲ و ۱۲۶.۱ درصد بوده است. بعد از خالص دارایی‌های خارجی، بدهی بخش غیر دولتی به بانک‌ها بیشترین نقش را در افزایش نقدینگی داشته است. در این سال پایه پولی هم با رشد ۱۷.۸ درصدی همراه بوده است.

بعد از سال ۱۳۹۲، روند رشد نقدینگی هرگز از ۲۲ درصد پایین‌تر نیامده و در سال انتهایی دوره مورد بررسی (۱۳۹۶)، با ۲۲.۱ درصد افزایش نسبت به پایان سال قبل از آن به ۱۵۲۹۹.۸ هزار میلیارد رسید که نسبت به نرخ رشد سال ۱۳۹۵، ۱.۱ درصد کاهش

نشان می‌داد.

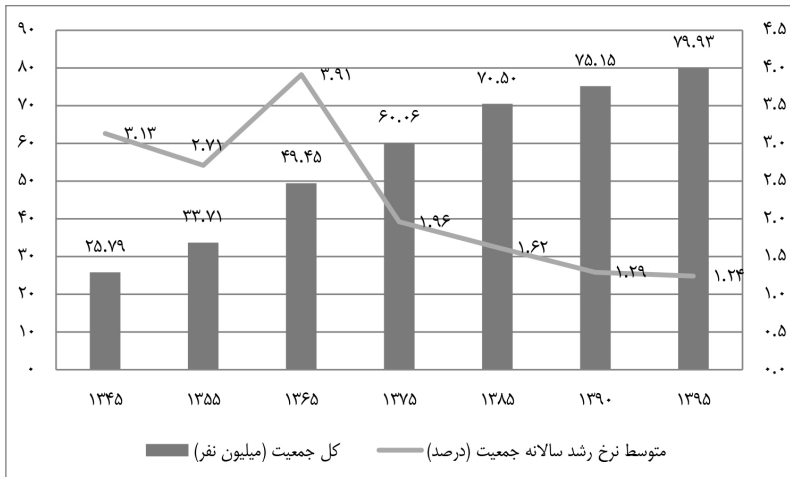
مهم‌ترین عامل افزایش نقدینگی طی سال ۱۳۹۶ خالص دارایی‌های داخلی سیستم بانکی بود که با ۲۴۲۳.۵ هزار میلیارد ریال افزایش، موجب رشد ۱۹.۳ واحد درصدی در نقدینگی شد. در این میان مطالبات از بخش غیر دولتی (بدون سود و درآمد سال‌های آتی) با ۱۸.۵ درصد افزایش، سهم فزاینده‌ای به میزان ۱۲.۱ واحد درصد در رشد نقدینگی داشت. همچنین خالص سایر اقلام سیستم بانکی سهم فزاینده‌ای به میزان ۵.۱ واحد درصد در رشد نقدینگی داشته است.

۸-۲- تغییر ساختار جمعیت در اقتصاد ایران

یکی از ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی خاص کشور در دهه‌های اخیر افزایش شدید جمعیت در دوره‌های خاص و تحولات ساختار جمعیت در این دوره‌ها است. جمعیت ایران در اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ رشد بی‌سابقه‌ای را تجربه کرد؛ به نحوی که متولدین دوره ۶۴-۱۳۵۵ به ترتیب حدود ۱.۷ و ۱.۲ برابر متولدین دوره‌های ۵۴-۱۳۴۵ و ۷۴-۱۳۶۵ بوده است. متوسط نرخ رشد جمعیت در دوره یاد شده به ۳.۹ درصد افزایش یافته بوده است؛ در حالی که این نرخ در دهه‌های قبل و بعد از آن به ترتیب ۲.۷ و ۲ درصد بوده است. این نرخ در سرشماری‌های اخیر نیز به شدت کاهش یافته است.

بر اساس اطلاعات به دست آمده از سرشماری دوره‌های مختلف، جمعیت ایران در دوره ۱۳۹۵-۱۳۵۵ یعنی در مدت ۴۰ سال اخیر ۲.۴ برابر شد و در این مدت از ۳۳.۷ میلیون نفر به ۷۹.۹ میلیون نفر افزایش یافت. این در حالی است که در همین دوره تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ تنها ۱.۵ برابر شده است؛ یعنی سطح تولید سرانه در این دوره کاهش یافته و هر فرد ایرانی درآمد کمتری به دست آورده است.

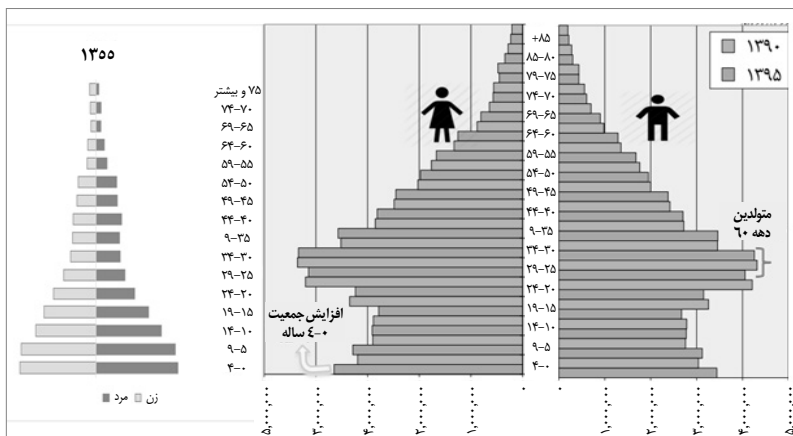
نمودار ۲۱-۲- تحولات جمعیت کشور



منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن

مفهوم ضمنی رشد ناگهانی جمعیت در یک دهه، تغییر قابل توجه ساختار سنی و به تبع آن تغییر در ساختار بازار کار و همچنین نیازها و سلیقه‌های مصرفی جامعه در سال‌ها و دهه‌های آتی آن است. اطلاعات موجود بیانگر آن است که قاعده هرم جمعیتی در سال ۱۳۵۵ به دوره میان‌سالی در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ منتقل شده است. به این اعتبار طبیعی است که ساخت تابع مصرف جامعه و ویژگی‌های رفتار مصرفی مردم نیز دچار تحول شده باشد.

نمودار ۲۲-۲- تغییرات ساختار جمعیت در طول دوره ۹۵-۱۳۵۵

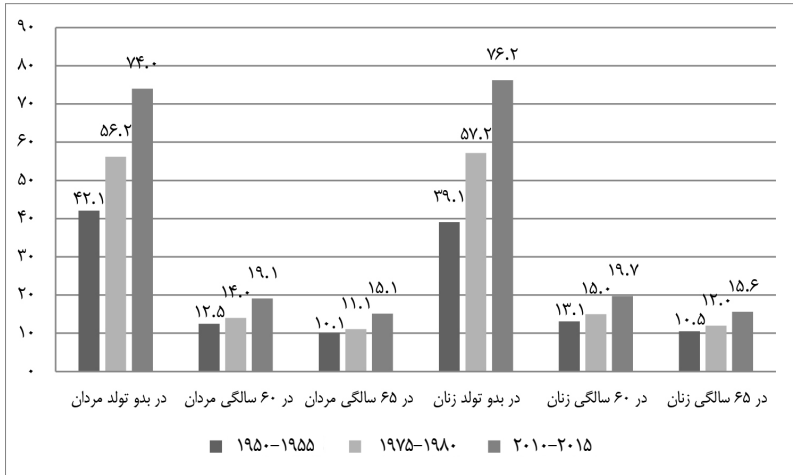


منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن

۲-۹- تحولات امید به زندگی در ایران

یکی از دستاوردهای مهم دهه‌های اخیر در کشور، افزایش امید به زندگی در بدو تولد، نزد زنان و مردان است. کاهش چشمگیر مرگ و میر زنان باردار هنگام تولد فرزند، نتیجه ایجاد مراکز بهداشتی و درمانی در اقصی نقاط کشور و احداث راه‌های روستایی بوده است. کاهش مرگ و میر کودکان از بدو تولد تا پنج‌سالگی در کشور نیز مرهون پیشرفت واکسیناسیون گسترده اطفال در مناطق شهری و روستایی در دوره پس از انقلاب اسلامی است. افزون بر این، پرداخت یارانه کالاهای اساسی مورد نیاز عموم مردم، تأمین برق و گاز در سراسر کشور و افزایش نرخ باسوادی جمعیت و مراقبت‌های بهداشتی و درمانی هر یک سهم بسزایی در افزایش امید به زندگی در کشور داشته است (هادی زنوز، ۱۳۹۶، ۲۰۹-۲۱۰).

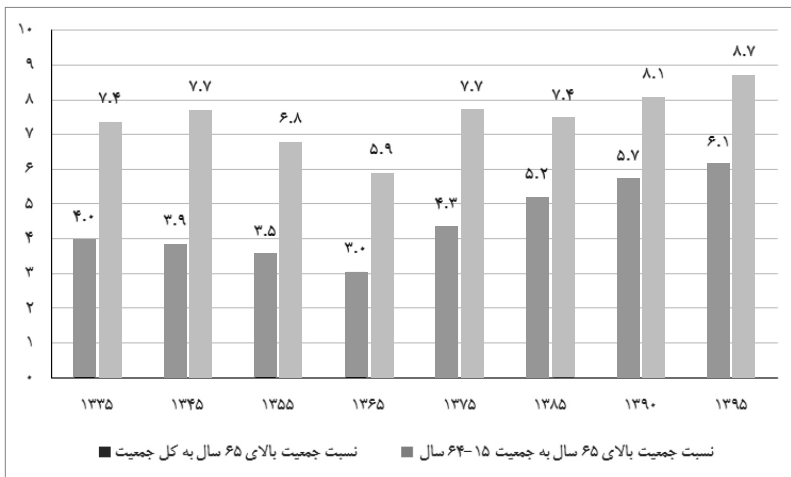
نمودار ۲۳-۲- امید به زندگی مردان و زنان کشور در بدو تولد، ۶۰ سالگی و ۶۵ سالگی



منبع: هادی زنون، ۱۳۹۶، ۲۱۰

افزایش امید به زندگی زنان و مردان کشور در ۶۰ سالگی بیانگر آن است که صندوق‌های بازنشستگی باید مدت بیشتری حقوق بازنشستگی و مستمری بپردازند که این مسئله بار سنگینی بر دوش این صندوق‌ها قرار می‌دهد. این وضعیت در ایران که میانگین بازنشستگی مردان و زنان در صندوق‌ها کمتر از ۶۰ سال است، به صورت حادثتری خودنمایی می‌کند. تأثیرات توأم کاهش میزان باروری جمعیت و افزایش امید به زندگی در کشور، موجب افزایش تعداد جمعیت ۶۵ ساله و بیشتر کشور و در نتیجه نرخ وابستگی سالمندان کشور (نسبت جمعیت بالای ۶۵ سال به جمعیت در سن کار) شده است (همان).

نمودار ۲۴-۲: تحولات نرخ وابستگی سالمندان در ایران (درصد)



منبع: هادی زنوز، ۱۳۹۶، ۲۱۰

نمودار فوق‌گویای آن است که ایران هنوز گرفتار مشکل حاد کهولت جمعیت نیست. به هر حال پیش‌بینی کارشناسان بانک جهانی گویای آن است که در درازمدت سهم جمعیت ۶۵ سال و بیشتر در کل جمعیت کشور از حدود ۵ درصد در سال ۲۰۱۵ به بیش از ۱۸ درصد در سال ۲۰۵۰ افزایش خواهد یافت و نسبت جمعیت ۶۵ ساله و بیشتر به جمعیت در سن کار نیز به‌موازات آن نزدیک به ۴ برابر خواهد شد. آمارهای جمعیتی ایران گویای آن است که نباید نگرانی اصلی بیمه‌های بازنشستگی در ایران را در یک افق زمانی ده‌ساله در ترکیب سنی جمعیت آن دید، بلکه باید در عملکرد بازار کار و نحوه تعیین عوامل پارامتریک در طراحی نظام بازنشستگی جست‌وجو کرد (همان).

۱۰-۲- تحولات بازار کار در اقتصاد ایران

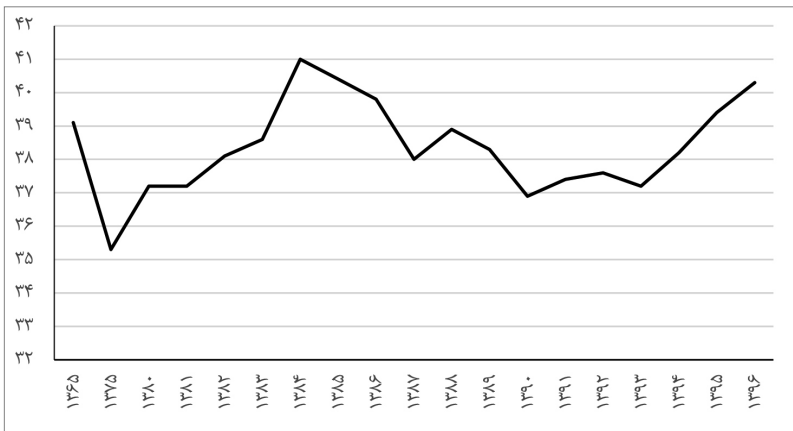
منابع و مصارف نظام بازنشستگی با ساختار جمعیتی و به ویژه وضعیت بازار کار کشورها ارتباط تنگاتنگ دارد؛ زیرا که جمعیت جوان کشور نیروی مولد محسوب می‌شود و در صورت اشتغال به کار، توانایی مشارکت در نظام تأمین اجتماعی و پرداخت حق بیمه را خواهد داشت؛ به این ترتیب هرچه تعداد بیمه‌پردازان صندوق بازنشستگی بیشتر از تعداد مستمری‌بگیران آن باشند، به اصطلاح نسبت پشتیبانی بالاتر خواهد شد و صندوق در وضعیت پایداری تری به سر خواهد برد.

۱-۱۰-۲- نرخ مشارکت

نرخ مشارکت، سهم جمعیت در سن کار از کل جمعیت را نشان می‌دهد. این جمعیت یا در بازار کار فعال بوده و شغل دارند و یا در جست‌وجوی کار هستند. به عبارت دیگر این شاخص نشان‌دهنده تعداد نیروی کار بالفعل و بالقوه جامعه است که پرداخت‌کنندگان بالقوه حق بیمه به نظام‌های بازنشستگی و مستمری‌بگیران آتی این نظام‌ها محسوب می‌شوند. از این رو نرخ مشارکت را می‌توان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های مؤثر بر نظام‌های بازنشستگی دانست. از این حیث هرچه تعداد افراد بیشتری وارد بازار کار شوند و به واسطه داشتن شغل عضو صندوق‌های بازنشستگی شده و حق بیمه پرداخت کنند، منابع درآمدی صندوق‌ها، همچنین نسبت پشتیبانی آنها، افزایش می‌یابد. نمودار زیر تغییرات نرخ مشارکت اقتصادی جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر کشور را طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۶ نشان می‌دهد. چنانچه ملاحظه می‌شود، بالاترین نرخ مشارکت نیروی کار طی سه دهه گذشته در سال ۱۳۸۴ با ۴۱ درصد ثبت شده است، که با گذشت بیش از یک دهه این نرخ همچنان پایین‌تر از سال مذکور است. این روند را می‌توان چنین تفسیر کرد که طی سی سال گذشته همواره بیش از ۶۰ درصد جمعیت فعال کشور هیچ مشارکتی در بازار کار نداشته‌اند. اطلاعات بازار کار ایران همچنین نشان می‌دهد که سهم بسیار بالایی از این ۶۰ درصد را زنان تشکیل

می‌دهند. شکاف چشمگیر بین نرخ مشارکت زنان و مردان بیانگر عدم توازن جنسیتی اشتغال در کشور است؛ به طوری که در سال ۱۳۹۵ این نرخ برای زنان ۱۴.۹ و برای مردان ۶۴.۱ درصد بوده است (جعفری، ۱۳۹۷).

نمودار ۲۵-۲- نرخ مشارکت اقتصادی افراد ۱۰ ساله و بیشتر ایران (درصد)



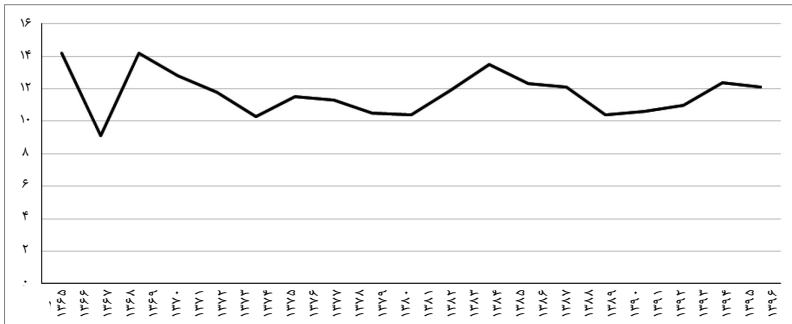
منبع: مرکز آمار ایران، طرح آمارگیری نیروی کار

۲-۱۰-۲- نرخ بیکاری

نرخ بیکاری نسبتی از جمعیت فعال اقتصادی کشور (۱۰ ساله و بیشتر) است که فاقد شغل بوده اما آماده و جویای کار هستند. نمودار زیر روند تغییرات نرخ بیکاری جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر در ایران را نشان می‌دهد. بر این اساس متوسط نرخ بیکاری کشور طی سه دهه گذشته همواره دو رقمی و اندکی بیش از ۱۱ درصد بوده است. به عبارتی بیش از ۱۱ درصد جمعیت فعال در بازار کار کشور همواره بیکار بوده‌اند. بدیهی است که به تبع نرخ پایین مشارکت زنان، نرخ بیکاری این گروه جمعیتی نیز بیش از نرخ بیکاری مردان بوده است؛ به طوری که آمارهای موجود نشان‌دهنده نرخ بیکاری بیش از ۲ برابری زنان نسبت به مردان

است. بدین معنا که در سال ۱۳۹۵ نرخ بیکاری زنان (۱۰ ساله و بیشتر)، ۲۰٫۷ درصد و نرخ بیکاری مردان مشابه ۱۰٫۵ درصد بوده است (جعفری، ۱۳۹۷).

نمودار ۲۶-۲- نرخ بیکاری جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر در ایران (درصد)



منبع: مرکز آمار ایران، طرح آمارگیری نیروی کار

۳-۱-۲- سطح دستمزدها

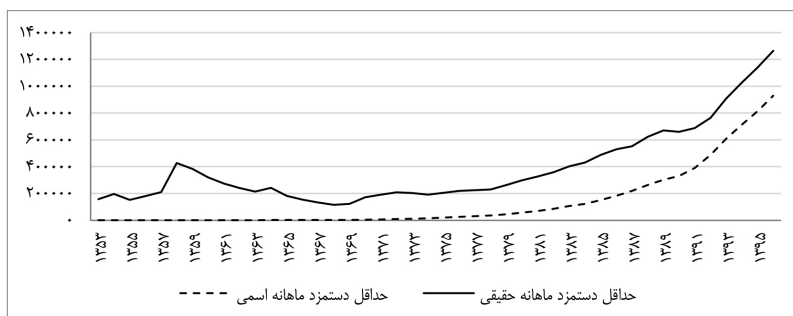
در حسابداری درآمد ملی در اقتصاد ایران، رویکرد درآمدی در محاسبات مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. بر این اساس امکان دستیابی به وضعیت شغلی نیروی کار و آمار سری زمانی دستمزدهای اسمی و واقعی وجود ندارد. تنها اطلاعات معتبر در این زمینه، به حداقل دستمزدهای اسمی مربوط است که مطابق قانون کار همه‌ساله محاسبه و با توافق دولت، نمایندگان تشکل‌های کارگری و کارفرمایی تصویب می‌شود. برای محاسبه میزان دقیق حداقل دستمزدی که کارگران در عمل دریافت می‌کنند، باید دو ماه حقوق و پاداش آخر سال، و پرداخت بابت اضافه‌کاری و سایر پرداختی‌ها به نیروی کار نیز به این مبلغ اضافه شود.

در سال ۱۳۵۸ حداقل دستمزد ۱۷ هزار ریال بوده است. در دوره زمانی ۱۳۵۸-۱۳۶۸ دستمزد اسمی تقریباً ثابت ماند و حداقل دستمزد تغییر محسوسی نکرد؛ اما بلافاصله بعد از

جنگ دستمزدها افزایش یافت؛ به طوری که در سال ۱۳۷۸ سطح حداقل دستمزدها به ۳۶۰ هزار ریال، در سال ۱۳۸۴ به ۱۲۲۰ هزار ریال، در سال ۱۳۹۰ به ۳۳۰۳ هزار ریال و در سال ۱۳۹۵ به ۹۳۱۰ هزار ریال رسید (هادی زنوز، ۱۳۹۶، ۲۳۰-۲۲۹).

در نمودار زیر روند تحولات حداقل دستمزد اسمی و حقیقی در اقتصاد ایران گزارش شده است.

نمودار ۲۷-۲- تحولات حداقل دستمزد اسمی و حقیقی به قیمت سال ۱۳۹۰ (تومان)



منبع: هادی زنوز، ۱۳۹۶، ۲۳۰

در ادبیات متعارف اقتصادی نرخ دستمزد از تعادل عرضه و تقاضای نیروی کار در بازار کار به دست می‌آید. اما عدم توازن بلندمدت عرضه و تقاضای نیروی کار در بازار، یعنی فزونی نیروی کار از ظرفیت‌های شغلی ایجادشده، منجر به افزایش مداوم شکاف دستمزدهای نیروی کار نسبت به سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود. شرایط کنونی حاکم بر بازار کار و وضعیت دستمزدهای پرداختی به نیروی کار در ایران کاملاً منطبق با چنین شرایطی است. علی‌رغم تأکید ماده ۴۱ قانون کار جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۹) بر اینکه حداقل دستمزد باید به اندازه‌ای باشد که زندگی یک خانوار که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می‌شود را تأمین کند و به موجب این قانون «شورای عالی کار» موظف است همه ساله میزان حداقل دستمزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور یا صنایع

مختلف با توجه به معیارهای درصد تورمی اعلام شده از سوی بانک مرکزی و هزینه‌هایی که زندگی یک خانوار با جمعیت متوسط را تأمین می‌کند، تعیین کند، اما آمارهای رسمی نشان می‌دهد که در بهترین شرایط حداقل دستمزدها تنها قادر به پوشش ۲۵ درصد مخارج خانوار در طی بیست سال گذشته بوده‌اند (جعفری، ۱۳۹۷).

نمودار ۲۸-۲- کفایت حداقل دستمزد در پوشش مخارج خانوار

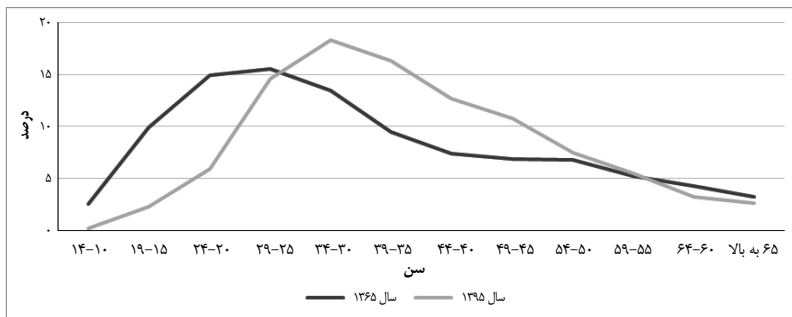


منبع: جعفری، ۱۳۹۷

۴-۱۰-۲- ساختار سنی بازار کار

یکی دیگر از شاخص‌های تاثیرگذار بازار کار بر عملکرد نظام‌های بازنشستگی را می‌توان در ساختار سنی شاغلان جستجو کرد. نمودار زیر نشان می‌دهد که میانگین سنی شاغلان بازار کار در ایران طی دهه‌های گذشته افزایش یافته است. در سال ۱۳۶۵ شاغلان گروه سنی ۲۵-۲۹ سال از بیشترین سهم در بازار کار برخوردار بوده‌اند؛ این درحالی است که در سال ۱۳۹۵ شاغلان در گروه سنی ۳۰-۳۴ سال سهم غالب را در بازار کار به خود اختصاص داده‌اند. همچنین سهم سایر گروه‌های سنی بالاتر از ۳۵ سال نیز در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۶۵ به میزان قابل توجهی افزایش یافته است.

نمودار ۲-۲۹- سهم گروه‌های مختلف سنی در اشتغال کشور (درصد)



منبع: جعفری، ۱۳۹۷

۱۱-۲- جمع‌بندی

تحولات شرایط اقتصاد کلان کشور و ساختار جمعیتی و بازار کار از کانال‌های مختلفی منابع و مصارف صندوق را متأثر و ضمن اینکه عملکرد مالی و چشم‌انداز آتی آن را با چالش مواجه ساخته است، نسبت‌های وابستگی و پشتیبانی و کفایت مستمری‌های پرداختی را نیز دچار مشکل کرده است. در ادامه به اهم این تحولات و تاثیرگذاری آن بر عملکرد صندوق اشاره شده است:

۱. رشد پایین و پرنوسان اقتصاد ایران در طول شش دهه گذشته و تشدید آن در سال‌های اخیر به تبع تحریم‌های فراگیر و گرفتاری اقتصاد ایران در رکود تورمی شدید تمام شئونات اقتصادی کشور را تحت تاثیر قرار داده است که عملکرد مالی نظام بازنشستگی کشوری هم از این قاعده مستثنی نیست.
۲. اتکای اقتصاد کشور به درآمدهای برونزای نفتی منشاء اثرات مختلفی است. این درآمدها بخش قابل توجهی از درآمدهای دولت را تأمین می‌کند و با توجه به نقش مسلط دولت در اقتصاد کشور، بر متغیرهای اقتصاد کلان مانند رشد اقتصادی، مصرف، پس‌انداز ملی، سرمایه‌گذاری، نرخ تورم و نرخ ارز تأثیر می‌گذارد. نوسانات

درآمدهای نفتی موجب نوسانات اقتصادی و اجتماعی در کشور نیز می‌شود. به عبارت دیگر بحران‌های اقتصادی و سیاسی در بازار جهانی از طریق نوسانات قیمت نفت، به سرعت به کشور منتقل می‌شود. در دهه اخیر هم که به تبع تشدید تحریم‌های یکطرفه بر اقتصاد کشور این درآمدها به شدت کاهش یافته است، دولت در تامین تعهدات مالی به دستگاه‌ها و به ویژه صندوق‌ها با چالش مواجه شده است.

۳. تورم فزاینده در اقتصاد ایران و نااطمینانی‌های ناشی از آن در صول ۶۰ سال گذشته و تشدید رشد و نوسانات آن در سال‌های اخیر به اعتبار نوسانات شدید ارزی، تحریم‌ها، افزایش بی‌سابقه حجم نقدینگی و رکود توری ایجاد شده در ساختار اقتصاد کشور، چشم‌انداز مالی و سرمایه‌گذاری‌های صندوق را با چالش مواجه کرده است. از طرف دیگر رشد شتابان سطح عمومی قیمت‌ها ضمن اینکه از طریق افزایش مصارف تراز مالی صندوق را تحت تاثیر جدی قرار داده است؛ کفایت مستمری پرداختی به بازنشستگان را هم به شدت تنزل داده است.

۴. افزایش شدید و پرنوسان نرخ ارز در طول دهه‌های گذشته و تشدید آن در سال‌های اخیر و افزایش بی‌سابقه نااطمینانی‌ها از این کانال، از دیگر عواملی است که دخل و خرج، سرمایه‌گذاری و چشم‌انداز آتی فعالیت‌های اقتصادی صندوق را متاثر ساخته است.

۵. تحولات ساختار جمعیت و افزایش تعداد سالمندان در هرم جمعیتی، افزایش قابل توجه امید به زندگی و در کنار این تحولات عدم اصلاح سن بازنشستگی از دیگر مواردی است که بر منابع و مصارف صندوق اثرگذار بوده است و تداوم این روند صندوق را با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد کرد. از طرف دیگر این تحولات نرخ وابستگی را در ایران تشدید کرده و در صندوق‌های بازنشستگی نسبت پشتیبانی را نیز به شدت کاهش داده است.

۶. در کنار تحولات ساختار جمعیتی، تحولات ساختار سنی بازار کار، نرخ بیکاری، پایین بودن نرخ مشارکت در بازار کار، پایین بودن سطح دستمزدها و عدم تناسب آن با تحولات سطح عمومی قیمت‌ها ضمن اینکه صندوق را در تامین تعهدات خود با چالش مواجه ساخته است، کفایت مستمری‌های پرداختی را نیز به شدت تحت تاثیر قرار داده است.

فصل سوم:

وضعیت موجود صندوق بازنشستگی کشوری

۱-۳- مقدمه

صندوق بازنشستگی کشوری و سازمان تأمین اجتماعی در ایران بزرگ‌ترین صندوق‌های بازنشستگی نظام تأمین اجتماعی را تشکیل می‌دهند. مجموع مشترکین (شاغلان و مستمری‌بگیران) این دو صندوق تقریباً ۸۰ درصد از مشترکین کل نظام بازنشستگی در کشور را به خود اختصاص می‌دهد. از این رو در این بخش، به بررسی اجمالی و توصیف آمار و اطلاعات مربوط به صندوق بازنشستگی کشوری و چالش‌های پیش روی آن پرداخته شده است تا چالش‌ها و مشکلات پیش روی نظام بازنشستگی کشور روشن‌تر شود.

۲-۳- صندوق بازنشستگی کشوری از نگاه آمار

۱-۲-۳- وضعیت جمعیت شناختی

تعداد شاغلین کسورپرداز و همچنین حقوق‌بگیران صندوق بازنشستگی کشوری در سال‌های اخیر در جداول (۱-۳) و (۲-۳) گزارش شده است.

جدول ۱-۳- تعداد کسورپردازان به صندوق بازنشستگی کشوری

۱۳۹۷	۱۳۹۶	۱۳۹۵	۱۳۹۴	۱۳۹۳
۱,۰۳۱,۷۵۵	۱,۰۵۷,۵۲۲	۱,۰۹۸,۰۷۱	۱,۱۴۲,۳۲۸	۱,۱۵۰,۰۰۰

منبع: نشریه آمار صندوق بازنشستگی کشوری

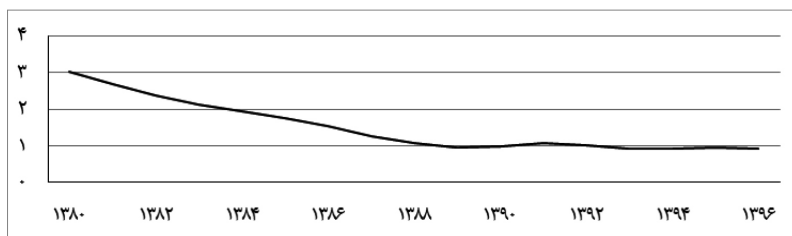
جدول ۲-۳- تعداد حقوق‌بگیران صندوق بازنشستگی کشوری

۱۳۹۷	۱۳۹۶	۱۳۹۵	۱۳۹۴	۱۳۹۳
۱,۴۲۹,۸۶۱	۱,۳۷۲,۱۴۶	۱,۳۲۵,۳۸۶	۱,۳۷۸,۱۷۶	۱,۳۳۷,۱۲۵

منبع: نشریه آمار صندوق بازنشستگی کشوری

در نظام بازنشستگی مزایای معین که از طریق پرداخت جاری تأمین مالی می‌شود نسبت پشتیبانی شاخص بسیار مهمی است. این شاخص که از تقسیم تعداد شاغلین یا کسورپردازان به صندوق بر تعداد مستمری‌بگیران از صندوق به دست می‌آید، نشان می‌دهد که به ازای هر یک بازنشسته چند نفر کسورپرداز در صندوق وجود دارد. بر اساس تجربیات بین‌المللی (و با توجه به عواملی مانند نرخ جایگزینی) یک صندوق بازنشستگی پایدار دارای نسبت پشتیبانی حداقل ۳ و در سطح مطلوب ۶ تا ۷ است. بدین معنا که به ازای هر یک نفر بازنشسته سه نفر شاغل کسورپرداز به صندوق وجود دارد. در نمودار (۱-۳) ملاحظه می‌شود که این نسبت در صندوق بازنشستگی کشوری در طول دو دهه اخیر به طور مرتب در حال کاهش بوده و از حدود ۳۰۰۳ در سال ۱۳۸۰ به ۰۰۹۲ در سال ۱۳۹۶ سقوط کرده است. این امر به عنوان یکی از چالش‌های اصلی این صندوق محسوب می‌شود.

نمودار ۱-۳- تحولات نسبت پشتیبانی صندوق بازنشستگی کشوری



منبع: دفتر بیمه‌های اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

بایستی این موضوع را مدنظر قرار داد که جبر صندوق‌های بازنشستگی به تبعیت از ساختار جمعیتی و وضعیت اشتغال جوامع عامل کاهش این نسبت در طی زمان است. اما موضوعی که سبب ایجاد بحران به تبع کاهش این نسبت می‌شود بی‌توجهی مدیران صندوق‌ها به مقوله سرمایه‌گذاری در زمان مازاد تعداد حق بیمه‌پردازان نسبت به تعداد مستمری‌بگیران بوده است. به طور کلی در هیچ صندوقی حق بیمه‌ای که دریافت می‌شود با میزان مستمری که پرداخت می‌شود برابر نیست و در هر صندوقی در دوران اولیه تشکیل تعداد افراد شاغل آن خیلی بیشتر از تعداد بازنشستگان هست. به عبارت دیگر نسبت پشتیبانی در سال‌های اولیه تشکیل صندوق که گاه تا چندین دهه طول می‌کشد، رقم قابل توجهی است؛ اما کاردانان می‌دانند که این نسبت این‌طور باقی نمی‌ماند و زمانی می‌رسد که تعداد این گروه ابتدا با هم برابر و سپس روند آن معکوس می‌شود، مانند وضعیتی که اکنون در صندوق بازنشستگی کشوری وجود دارد (روغنی‌زاده، ۱۳۹۵، ۲۴). وظیفه صندوق بازنشستگی این است که در زمانی که تعداد حق بیمه‌پردازان چندین برابر تعداد مستمری‌بگیران است برای آینده در فعالیت‌های پربازده سرمایه‌گذاری کند تا بعدها و در روزهایی که مستمری‌ها بیش از حق بیمه‌ها شد از آن استفاده کند، اما این اتفاقی است که به صورتی مناسب در صندوق‌های بازنشستگی ایران رخ نداده است (همان).

میانگین حقوق پرداختی در کل برقراری‌های صندوق در جدول (۳-۳) ارائه شده است. بر اساس اطلاعات این جدول میانگین حقوق پرداختی صندوق در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال ۱۳۹۶ حدود ۱۹.۲ درصد رشد داشته است.

جدول ۳-۳- میانگین حقوق حقوق‌بگیران صندوق بازنشستگی کشوری (کل برقراری‌ها)

زمان	میانگین حقوق ماهانه (ریال)
۱۳۹۷	۲۲,۰۷۲,۴۷۲
۱۳۹۶	۱۸,۵۱۹,۹۷۹

جدول زیر میانگین حقوق بازنشستگان جدید که در زمستان سال ۱۳۹۷ بازنشسته شده‌اند را با افرادی که در زمستان سال ۱۳۹۶ بازنشسته شده‌اند مقایسه می‌کند و نشان می‌دهد که میانگین حقوق بازنشسته‌شدگان در زمستان سال ۱۳۹۷ حدود ۸ درصد نسبت به بازنشسته‌شدگان دوره مشابه سال قبل از آن افزایش داشته است. تفاوت میانگین حقوق بازنشستگان جدید نسبت به کل بازنشستگان در سال‌های نسبتاً دور بازنشسته شده‌اند نیز قابل تأمل است.

جدول ۴-۳- میانگین حقوق حقوق‌بگیران صندوق بازنشستگی کشوری (برقراری‌های جدید)

زمان	میانگین حقوق ماهانه (ریال)
زمستان ۱۳۹۷	۳۳,۸۶۱,۸۶۶
زمستان ۱۳۹۶	۳۱,۲۳۶,۳۲۸

منبع: نشریه آمار صندوق بازنشستگی کشوری

در جدول زیر برخی اطلاعات در مورد سن بازنشستگی و میانگین مدت پرداخت کسور و دریافت مستمری از این صندوق نشان داده شده است:

جدول ۵-۳- اطلاعات جامعه حقوق‌بگیران در پایان اسفند ماه ۱۳۹۷

میانگین سن بازنشستگی در صندوق بازنشستگی کشوری	میانگین مدت پرداخت مستمری ^۱	میانگین مدت خدمت	میانگین سنی مستمری‌بگیران صندوق
۵۱.۵۱ سال	۲۷.۵ سال	۲۹ سال	۶۳.۴۵ سال

منبع: نشریه آمار صندوق بازنشستگی کشوری

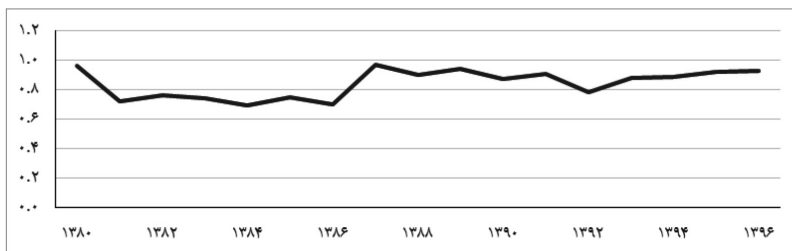
از دیگر شاخص‌های مهم در صندوق‌های بازنشستگی، نرخ جایگزینی است که این نرخ از تقسیم میانگین مستمری بازنشستگان بر میانگین حقوق شاغلین به دست می‌آید. این شاخص نشان می‌دهد که به طور متوسط چه درصدی از حقوق مشمول کسور در زمان

۱. میانگین مدت دریافت حقوق از تاریخ بازنشستگی تا زمان قطع رابطه مالی با صندوق.

فصل سوم: وضعیت موجود صندوق بازنشستگی کشوری ♦ ۱۰۵

اشتغال مشترکین صندوق به عنوان مستمری بازنشستگی به ایشان پرداخت می‌شود. روند تغییرات این شاخص برای صندوق بازنشستگی کشوری در نمودار (۲-۳) ارائه شده است.

نمودار ۲-۳- تحولات نرخ جایگزینی صندوق بازنشستگی کشوری



منبع: دفتر بیمه‌های اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

در جدول (۳-۶) برخی نماگرهای آماری صندوق بازنشستگی در سال‌های اخیر از منظر جمعیت شناختی ارائه شده است.

جدول ۳-۶- برخی نماگرهای صندوق بازنشستگی کشوری: ۹۶-۱۳۹۴

سال	میانگین ماهانه مستمری پرداختی (ریال)	متوسط آخرین حقوق و مزایای مشمول وضع کشور (ریال)	مستمری (سال)	متوسط مدت دریافت مستمری (سال)	میانگین مدت خدمت (سال)	پوشش حمایتی	نرخ جایگزینی (درصد)	نرخ نفوذ خدمات (درصد)	میانگین سن بازنشستگی		
									مرد و زن	مرد	زن
۱۳۹۴	۲۰,۰۳۸,۱۸۸	۲۲,۰۶۰,۶۲۱	۲۷,۰	۲۹,۰	۰,۹	۹۰,۸	۴,۱	۵۱,۵	۵۲,۵	۴۹,۳	
۱۳۹۵	۲۴,۵۲۳,۶۳۴	۲۷,۱۷۲,۵۱۶	۲۷,۰	۲۸,۸	۰,۸	۹۰,۳	۴,۳	۵۱,۱	۵۲,۰	۴۸,۹	
۱۳۹۶	۲۹,۲۶۵,۱۴۱	۳۰,۱۳۳,۷۶۵	۲۷,۴	۲۸,۸	۰,۸	۹۷,۱	۴,۳	۵۱,۵	۵۲,۵	۴۹,۵	

منبع: دفتر بیمه‌های اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

۱. عبارت است از نسبت تعداد شاغلین بیمه شده اصلی به کل جمعیت شاغل کشور.

۲-۲-۳- وضعیت مالی

روند منابع و مصارف صندوق بازنشستگی کشوری به تفکیک عوامل تشکیل دهنده آنها و همچنین خدمات رفاهی ارائه شده توسط این صندوق در سال‌های اخیر در جداول زیر گزارش شده است.

جدول ۳-۷- میزان منابع صندوق بازنشستگی کشوری در سال‌های ۹۷-۱۳۹۳ (میلیارد ریال)

شرح	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷
کسور دریافتی (حق بیمه دریافتی)	۲۷,۲۲۵	۵,۸۸۵	۶۸,۸۷۸	۶۲,۰۲۳	۶۸,۲۵۰
کمک دولت بابت پرداخت حقوق	۱۰۴,۹۹۹	۱۲۳,۶۶۷	۱۵۷,۷۳۴	۲۲۱,۱۱۲	۲۷۱,۶۳۸
حق بیمه انتقالی از سایر طرح‌ها	۲۹,۰۵۸	۳۱,۹۹۹	۳۵,۳۵۲	۳۳,۲۳۳	۳۷,۳۵۶
سایر درآمدها	۴۹۴	۴۹۱	۴۹۵	۵۴۵	۵۸۷
سود حاصل از فعالیت‌های اقتصادی	۲۵,۳۳۸	۲۴,۵۶۵	۲۳,۳۷۴	۱۹,۵۶۶	۲۱,۸۹۴
جمع	۲۰۷,۱۱۴	۲۳۹,۵۷۶	۲۸۵,۸۲۳	۳۳۶,۴۷۹	۳۹۹,۷۲۵

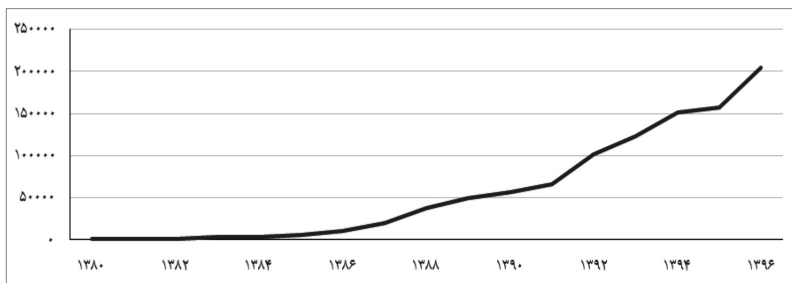
منبع: سالنامه آمار صندوق بازنشستگی کشوری سال ۷۹۳۱

همانطور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، کمک دولت برای پرداخت مستمری بازنشستگان این صندوق‌ها به طور قابل توجهی در حال افزایش است و نشان از عدم پایداری مالی این صندوق دارد. نکته قابل توجه دیگر در این زمینه کاهش مستمر سود حاصل از فعالیت‌های اقتصادی صندوق است؛ که بر اساس اطلاعات مندرج در جدول (۸-۳) بخش قابل توجهی از این کاهش به سود سهام مربوط می‌شود.

روند تحولات کمک‌های دولت به صندوق در جهت پرداخت تعهدات در نمودار (۳-۳) گزارش شده است.

فصل سوم: وضعیت موجود صندوق بازنشستگی کشوری ♦ ۱۰۷

نمودار ۳-۳- روند کمک‌های دولت به صندوق برای پرداخت مستمری‌ها (میلیارد ریال)



منبع: نشریه آمار صندوق بازنشستگی کشوری

جدول ۳-۸- سود حاصل از فعالیت‌های اقتصادی صندوق در سال‌های ۹۷-۱۳۹۳ (میلیارد ریال)

شرح	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷
سود سهام	۲۱,۴۷۱	۲۲,۴۲۸	۱۹,۸۴۳	۱۳,۹۱۰	۱۵,۳۰۱
سود تسهیلات مالی اعطایی	۴۳۶	۳۸۸	۳۵۲	۳۶۳	۳۶۴
سود سپرده بانکی و اوراق مشارکت	۱,۰۴۲	۱,۱۸۵	۲,۴۷۱	۴,۴۹۰	۵,۵۸۲
سود (زیان) فروش سهام	۱,۲۳۸	۲۷۰	۴۰۵	۶۲۴	۵۱۰
سایر درآمدها و هزینه‌های عملیاتی و غیر عملیاتی	۱,۱۴۲	۲۸۳	۲۹۷	۱۲۴	۹۸
درآمد اجاره	۹	۱۱	۶	۵۵	۳۹
جمع	۲۵,۳۳۸	۲۴,۵۶۵	۲۳,۳۷۴	۱۹,۵۶۶	۲۱,۸۹۴

منبع: نشریه آمار صندوق بازنشستگی کشوری

ترکیب مصارف صندوق بازنشستگی کشوری در سال‌های اخیر در جدول (۳-۹) گزارش شده است.

جدول ۹-۳- میزان مصارف صندوق بازنشستگی کشوری ۹۷-۱۳۹۳ (میلیارد ریال)

شرح	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷
حقوق و سایر مزایای بازنشستگی	۱۸۱,۲۸۵	۲۱۴,۳۸۲	۲۵۹,۲۵۶	۳۰۶,۹۲۹	۳۷۳,۳۲۸
حق بیمه انتقالی به سایر طرح‌ها	۱,۰۵۹	۲,۶۰۳	۳,۲۶۳	۳,۷۵۱	۴,۲۷۶
هزینه پرسنلی و اداری	۴۲۱	۵۶۴	۶۳۹	۷۲۸	۸۷۰
سرمایه‌گذاری‌ها	۲۴,۳۴۹	۲۲,۰۲۷	۲۲,۶۶۵	۲۵,۰۷۱	۲۱,۲۵۱
جمع	۲۰۷,۱۱۴	۲۳۹,۸۲۳	۲۸۵,۸۲۳	۳۳۶,۴۷۹	۳۹۹,۷۲۵

منبع: همان

در جدول (۱۰-۳) ترکیب سرمایه‌گذاری‌های صندوق در طول سال‌های اخیر گزارش شده است.

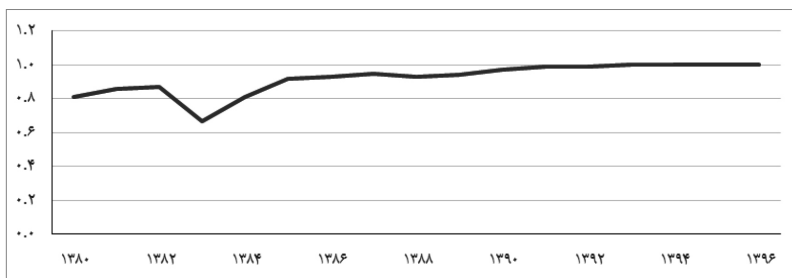
جدول ۱۰-۳- میزان سرمایه‌گذاری‌های صندوق در سال‌های ۹۷-۱۳۹۳ (میلیارد ریال)

شرح	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷
سرمایه‌گذاری در شرکت‌های فرعی	۳۳,۷۶۶	۳۴,۲۹۸	۴۴,۶۱۴	۴۵,۰۵۷	۴۶,۷۳۳
سرمایه‌گذاری در شرکت‌های وابسته	۷,۳۸۵	۷,۴۹۷	۹,۱۷۸	۹,۰۶۲	۹,۱۲۹
سرمایه‌گذاری در سایر شرکت‌ها	۱۵,۷۲۲	۱۲,۵۶۸	۵,۵۵۲	۵,۵۳۵	۵,۵۳۲
املاک	۴۸۸	۵۰۳	۴۴۴	۲,۱۶۳	۲,۱۶۳
اوراق مشارکت	۳۰۵	۳۰۵	۵۰۱	۳,۵۱۵	۴,۱۳۶
تسهیلات اعطایی	۴,۴۹۱	۷,۶۱۷	۸,۶۳۰	۱۴,۸۸۰	۲۲,۵۴۵
سپرده‌های بانکی	۲,۱۶۱	۲,۱۶۱	۵,۲۴۲	۲,۲۹۳	۱,۴۲۰
جمع	۶۴,۳۱۸	۶۴,۹۴۹	۷۴,۱۶۱	۸۲,۵۰۵	۹۱,۶۸۵

منبع: نشریه آمار صندوق بازنشستگی کشوری

در نمودار (۳-۴) روند نسبت مصارف به منابع صندوق بازنشستگی کشوری ملاحظه می‌شود.

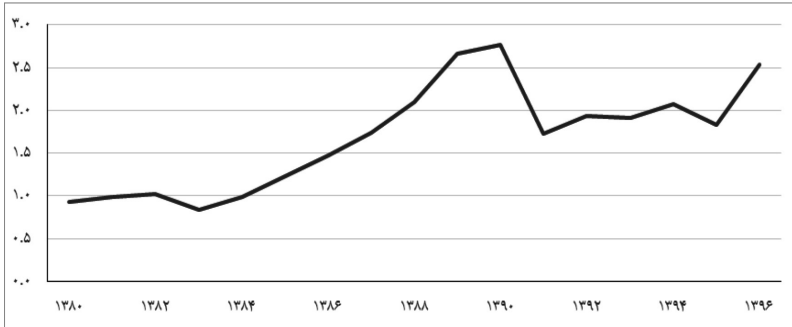
نمودار ۳-۴- روند نسبت مصارف به منابع صندوق بازنشستگی کشوری



منبع: نشریه آمار صندوق بازنشستگی کشوری

همانطور که مشاهده می‌شود این نسبت در طول دوره مورد بررسی به طور مداوم در حال افزایش بوده و از سال ۱۳۹۲ به بعد مصارف و منابع صندوق برابر شده‌اند. این امر بیانگر تشدید ناپایداری مالی این صندوق است. البته در این زمینه باید به این نکته اساسی توجه شود که بخش قابل توجهی از منابع صندوق را کمک‌های دولت تشکیل داده است و اگر منابع واقعی صندوق در نظر گرفته شود این نسبت به شدت بحرانی تر نیز خواهد بود. همانطور که در نمودار (۳-۵) مشاهده می‌شود بدون در نظر گرفتن کمک‌های دولت به صندوق و لحاظ منابع واقعی آن، نسبت مصارف به منابع به شدت افزایش می‌یابد؛ به طوری که در سال ۱۳۹۷ مصارف صندوق بیش از ۳ برابر منابع واقعی آن بوده است. در حالی که در ابتدای دوره مورد بررسی منابع واقعی صندوق توان پوشش مصارف را داشته است و این نسبت در حدود ۰٫۹۳ بوده است. بهترین رکورد این شاخص با رقم ۰٫۸۳ مربوط به سال ۱۳۸۳ است و بدترین وضعیت آن با رقم ۲٫۷۶ به سال ۱۳۹۰ مربوط می‌شود.

نمودار ۵-۳- روند نسبت مصارف به منابع واقعی صندوق بازنشستگی کشوری



منبع: نشریه آمار صندوق بازنشستگی کشوری

برخلاف سازمان تأمین اجتماعی، صندوق بازنشستگی کشوری موظف به ارائه خدمات درمانی به مشترکین خود نبوده و وظیفه خدمات درمانی شاغلین و بازنشستگان دولت در چارچوب وظایف وزارت بهداشت کشور است. اما این صندوق برای رفاه بیشتر مشترکین خود خدمات بیمه تکمیلی درمان بازنشستگان و افراد تحت تکفل آنان را ارائه می‌کند؛ در جدول زیر خدمات رفاهی و حمایتی این صندوق و هزینه‌های آن برای سال ۱۳۹۷ نشان داده شده است:

جدول ۱۱-۳- خدمات رفاهی و حمایتی صندوق بازنشستگی کشوری در سال ۱۳۹۷

شرح	تعداد	مبلغ (میلیون ریال)
بیمه تکمیلی درمان بازنشستگان و وظیفه‌بگیران (گرامت)	۱,۵۱۷,۶۳۹	۲,۶۱۵,۰۰۴
عصا، عینک و سمعک	۳۴,۱۰۳	۴۸,۲۳۶
بیمه عمر و حوادث	۶,۴۵۵	۳۵۷,۸۴۳
افراد اعزامی به تورهای سیاحتی و زیارتی	۱۴۱,۶۷۴	۵۵۳,۴۷۵
وام ضروری اعطایی به بازنشستگان و وظیفه‌بگیران	۳۲۰,۱۲۷	۱۲,۷۰۲,۸۴۰

منبع: سالنامه آمار صندوق بازنشستگی کشوری سال ۱۳۹۷

۳-۲-۳- کفایت مستمری‌ها

شاخص کفایت در پی حصول اطمینان از حفاظت و پشتیبانی مستمری دریافتی بازنشستگان -از کانال حق بیمه پرداختی- در مقابل فقر و افت شدید استانداردهای زندگی در دوران بازنشستگی است که می‌تواند به شیوه‌های گوناگونی چون نسبت مستمری بازنشستگی به متوسط دستمزدها، سطوح فقر و یا آخرین درآمد دوران اشتغال (نرخ جایگزینی) محاسبه شود. لذا این شاخص علاوه بر تأثیرپذیری از تغییر و تحولات شاخص‌های کلان اقتصادی، همچون تورم، از وقوع پیامدهای پس از بازنشستگی و سن افراد نیز تأثیر می‌پذیرد. در مفهوم کلی، انتظار بر این است که در شاخص کفایت میزان مزایای پرداختی از جانب نظام بازنشستگی با مخارج افراد تحت پوشش مقایسه شود. در سال ۲۰۱۵ میلادی ایسا (سازمان بین‌المللی تأمین اجتماعی) پژوهش‌های جدیدی را در خصوص گسترش مفهوم کفایت انجام داد که بر اساس آن علاوه بر نرخ جایگزینی، شاخص‌هایی مانند قابلیت دسترسی افراد به مستمری‌ها، نحوه ارائه آن و ارزش افزوده مزایای قابل ارائه نیز مدنظر قرار گرفت (زاهد اسدی، ۱۳۹۵).

میزان مستمری‌های بازنشستگی در سیستم‌های بیمه‌ای ایران، تحت تأثیر عوامل زیر است (جعفری، ۱۳۹۶):

- سابقه پرداخت کسور بازنشستگی یا حق بیمه
- معدل حقوق و مزایای مشمول پرداخت حق بیمه یا کسور بازنشستگی در سال‌های پایانی خدمت (معدل حقوق و مزایای مشمول)، و
- مدت زمان لازم جهت پرداخت حق بیمه یا کسور بازنشستگی به منظور امکان دریافت حقوق بازنشستگی به میزان یک ماه حقوق و مزایای مشمول پرداخت (ضریب سنوات).

بر این اساس، میزان حقوق بازنشستگی مشترکین صندوق بازنشستگی به موجب ماده ۱ و تبصره ۳ ماده ۲ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی مصوب ۱۳۶۸/۱۲/۱۳ قانون استخدام

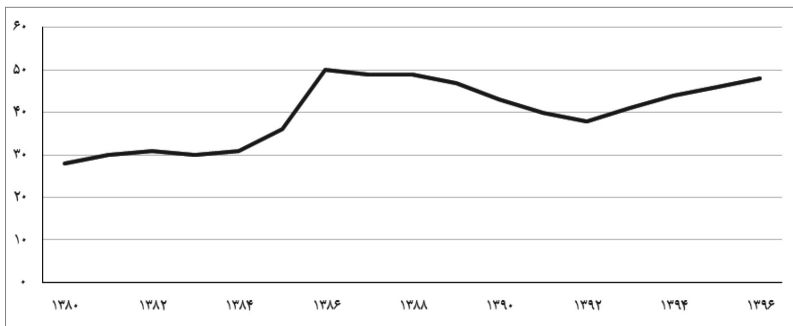
کشوری و ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات بازنشستگی مصوب ۱۳۷۹/۱۲/۱۳ برابر است با:

$$\text{معدل حقوق و مزایای} * \text{سنوات خدمت قابل قبول (حداکثر ۳۰ سال)} = \frac{\text{میزان حقوق بازنشستگی}}{۳۰}$$

معدل تمامی حقوق و مزایای دریافتی ۳ سال آخر خدمت با اعمال آخرین ضریب حقوق = معدل حقوق و مزایای سنوات خدمتی که جهت تعیین حقوق ملاک محاسبه قرار می‌گیرد = سنوات قابل قبول

برای بررسی دقیق‌تر میزان کفایت مستمری پرداختی به بازنشستگان می‌توان از شاخص نسبت میانگین مستمری بر متوسط هزینه خانوار شهری استفاده کرد (جعفری، ۱۳۹۶). روند این شاخص برای مستمری‌بگیران صندوق بازنشستگی کشوری در نمودار (۳-۶) گزارش شده است.

نمودار ۳-۶- روند نسبت کفایت مستمری‌های صندوق بازنشستگی کشور (درصد)



اطلاعات منعکس شده در نمودار فوق بیانگر آن است که در سال‌های ابتدایی دوره تنها حدود ۲۷ درصد از هزینه‌های خانوارهای با سرپرست بازنشسته کشوری از طریق مستمری‌های بازنشستگی پوشش داده شده است. این شاخص در سال‌های بعد از یک روند افزایشی برخوردار بوده که در سال ۱۳۸۶ به حداکثر میزان خود یعنی ۵۰ درصد رسیده است. از آن سال به بعد به دلیل افزایش قابل توجه نرخ تورم، کفایت مستمری سیر نزولی به

خود گرفته و در سال ۱۳۹۲ تا سطح ۳۸ درصد کاهش یافته است. در نهایت طی سال‌های اخیر به دلیل کنترل فشار تورم و پیش گرفتن نرخ رشد مستمری‌های بازنشستگی از نرخ تورم، شاخص مذکور دوباره روند افزایشی به خود گرفته و در سال ۱۳۹۶ به ۴۸ رسیده است. البته انتظار بر این است که با جهش شدید تورم در دو سال اخیر، این شاخص مجدداً روند کاهشی گیرد.

۴-۳- چالش‌های صندوق‌های بازنشستگی

بررسی وضعیت موجود منابع و مصارف و سایر شاخص‌های جمعیت‌شناختی صندوق بازنشستگی کشوری گویای آن است که این صندوق در وضعیت کنونی هم با مشکلات مالی روبه‌رو است و در صورت تداوم روند فعلی ادامه حیات آن و به‌طور کلی پایداری مالی آن با ابهام و مخاطره روبه‌رو خواهد بود. این صندوق از نظام بازنشستگی «مزایای تعریف شده»^۱ DB تعبیت می‌کند. تأمین مالی نظام مزایای تعریف شده، بر اساس نظام «توازن درآمد و هزینه» PAYG است. از این رو بخشی از منابع مورد نیاز برای پرداخت مستمری‌ها از دریافت کسور بازنشستگی تأمین می‌شود و فقط بخش اندکی از این منابع توسط سرمایه‌گذاری و ذخایر صندوق تأمین می‌شوند و مابقی تعهدات صندوق از طریق کمک‌های نقدی دولت به صندوق تأمین مالی می‌شود. ریشه‌های اصلی بروز مشکلات مالی صندوق و چالش‌های پیش روی آن را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد.

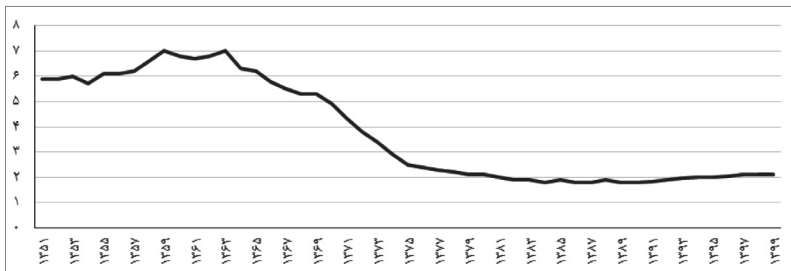
الف) تحول باروری و سالمند شدن جمعیت کشور

در دوره پس از انقلاب اسلامی، میزان باروری به دلیل عمومیت و کاهش سن ازدواج، همچنین برچیده شدن برنامه کنترل زاد و ولد در کشور به شدت افزایش یافت. این عامل همراه با کاهش درخور توجه مرگ و میر کودکان، موجب

1. Defined Benefits

افزایش سریع جمعیت کشور در دوره ۱۳۵۵-۱۳۶۵ شد؛ اما پس از جنگ ایران و عراق به دلایل مختلف از جمله نبود فرصت‌های اشتغال و درآمد کافی برای جوانان، همچنین رواج تحصیلات دانشگاهی زنان و مردان، سن ازدواج افزایش یافت و از عمومیت آن کاسته شد و خانوارهای جوان زمان فرزند دار شدن خود را به دلایل اقتصادی به تأخیر انداختند. در این دوره دولت نیز بیش از پیش متوجه عواقب ناگوار رشد مهار نشده جمعیت شد و برنامه‌های تنظیم خانواده را از سر گرفت (عباسی، ۲۰۱۵). البته از اواسط دهه ۱۳۸۰ به بعد مجدداً برنامه‌های مهار رشد جمعیت به محاق رفته و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی کشور به برنامه‌های ترویج باروری و افزایش رشد جمعیت روی آورده‌اند.

نمودار ۷-۳- نرخ باروری کل کشور طی دوره ۱۳۵۱-۹۹
(تعداد فرزندان به ازای زنان واقع در گروه سنی ۱۵ تا ۴۹ سال)



Source: Abbasi-Shavazi, Mohammad Jalal (2015)

ب) افزایش امید به زندگی

افزایش قابل توجه امید به زندگی در میان زنان و مردان ایرانی در کنار کاهش چشمگیر نرخ باروری در دهه‌های اخیر سالمندی جمعیت کشور را به دنبال دارد. این ساخت جمعیتی همانطور که در فصل پیشین این پژوهش به آن اشاره شده است، بار مالی سنگینی متوجه صندوق‌های بیمه اجتماعی کرده و پایداری مالی

آنها را تهدید می کند.

ج) رشد جمعیت کشور

در فصل پیشین این پژوهش گزارش شد که جمعیت ایران در دوره ۱۳۵۵-۱۳۹۵ یعنی در مدت ۴۰ سال اخیر ۲۰۴ برابر شده و در این مدت از ۳۳۰۷ میلیون نفر به ۷۹۰۹ میلیون نفر افزایش یافته است. این در حالی است که در دوره ۱۳۹۵-۱۳۵۵ تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ تنها ۱۰۵ برابر شده است؛ یعنی سطح تولید سرانه در این دوره کاهش یافته و هر فرد ایرانی درآمد کمتری به دست آورده است. رشد بالای جمعیت زمانی که با رشد اندک اقتصادی همراه می شود، قطعاً پیامدهای منفی بر بازار کار، سطح دستمزدها و سطح پس انداز خانوارها بر جای می گذارد. بدیهی است در این وضعیت فقر و بیکاری در مقیاس گسترده افزایش خواهد یافت و کارفرمایان خصوصی و دولت‌ها نمی توانند شرکایی اجتماعی باشند که به وظایف خود در زمینه تأمین اجتماعی عمل کنند.

د) نرخ مشارکت اقتصادی جمعیت و عرضه نیروی کار

منابع و مصارف سازمان‌ها و صندوق‌های بیمه‌گر اجتماعی هر کشور، با نسبت و هرم جمعیتی آن کشور ارتباطی مستقیم دارد؛ زیرا جمعیت جوان کشور نیروی مولد محسوب می شود و در صورت اشتغال به کار، توانایی پرداخت حق بیمه را خواهد داشت؛ به این ترتیب هر چقدر تعداد بیمه‌پردازان صندوق بازنشستگی بیشتر از تعداد مستمری‌بگیران آن باشند، به اصطلاح ضریب پشتیبانی بالاتر خواهد شد و صندوق در وضعیت پایداری تری به سر خواهد برد.

در فصل پیش اشاره شد که طی سی سال گذشته همواره بیش از ۶۰ درصد جمعیت فعال کشور هیچ مشارکتی در بازار کار نداشته‌اند. اطلاعات بازار کار ایران همچنین نشان می دهد که سهم بسیار بالایی از این ۶۰ درصد را زنان تشکیل

می‌دهند. شکاف چشمگیر بین نرخ مشارکت زنان و مردان بیانگر عدم توازن جنسیتی اشتغال در کشور است؛ به طوری که در سال ۱۳۹۵ این نرخ برای زنان ۱۴.۹ و برای مردان ۶۴.۱ درصد بوده است.

هـ) رشد اقتصادی و تأثیر آن بر تقاضای نیروی کار و ورودی صندوق‌ها

رشد پایین و پرنوسان اقتصادی از اوایل دهه ۱۳۹۰ از دو کانال اساسی منابع و مصارف صندوق‌های بازنشستگی را تحت تأثیر قرار داده است. از یک سو با رشد ناکافی و بی‌ثبات، بازار کار و تقاضای نیروی کار دچار چالش شده و از این طریق ورودی صندوق‌ها محدود شده است. از طرف دیگر نوسانات زیاد رشد اقتصادی و بی‌ثباتی‌های ناشی از آن می‌تواند بازدهی فعالیت‌های اقتصادی صندوق را تحت تأثیر قرار دهد.

و) تحول حقوق و دستمزد

یکی از کاستی‌های موجود در نظام بازنشستگی کشور و بالاخص صندوق بازنشستگی کشوری همانطور که در بخش‌های پیشین همین فصل از پژوهش هم اشاره شد، پایین بودن نسبت کفایت مستمری‌های پرداختی است. به نظر می‌رسد که ریشه اصلی این کاستی را باید در وضعیت حقوق و دستمزدهای بازار کار جستجو کرد. در فصل پیشین اشاره شد که حداقل دستمزد پرداختی در بازار کار در خوش‌بینانه‌ترین حالت فقط ۲۵ درصد هزینه زندگی خانوارها در طول ۲۰ سال گذشته را پوشش داده است. روشن است که وجود چنین شرایطی در بازار کار ایران منجر به کاهش جریان نقدی ورودی صندوق‌های بازنشستگی (به دلیل پایین بودن سطح دستمزدها در دوران اشتغال) و تراز مالی منفی هر فرد (به دلیل نرخ جایگزینی بالا و بیش از ۹۰ درصد) در زمان بازنشستگی، خواهد شد. باین وجود، همین مستمری پرداختی به بازنشستگان نیز کفایت هزینه‌های خانوار را نخواهد داشت.

ز) بدهی‌های دولت به صندوق

از اوایل دهه ۱۳۸۰ بدهی‌های معوق دولت به سازمان تأمین اجتماعی، صندوق بازنشستگی کشوری و صندوق بازنشستگی نیروهای مسلح به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. برای مثال میزان بدهی دولت به سازمان تأمین اجتماعی در سال ۱۳۹۵ از نظر این سازمان ۱۲۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده که معادل ۹.۴ درصد تولید ناخالص داخلی همان سال است؛ اما به ادعای وزارت امور اقتصادی و دارایی این بدهی در حدود ۳۰.۲ هزار میلیارد تومان یا ۲.۴ درصد تولید ناخالص داخلی است. وضعیت این بدهی‌ها بر اساس برآورد صندوق‌های بازنشستگی به شرح جدول (۱۲-۳) است.

جدول ۱۲-۳- برآورد بدهی دولت به صندوق‌های بازنشستگی

نام صندوق	سال	مبلغ (میلیارد تومان)	سهم در تولید ناخالص داخلی سال برآورد
تأمین اجتماعی	۱۳۹۵	۱۲۰,۰۰۰	۹.۴
بازنشستگی کشوری	۱۳۹۵	۳,۶۷۸	۰.۲۹
بازنشستگی کارکنان فولاد	۱۳۹۲	۱۹,۷۴۶	۰.۲۰
تأمین اجتماعی نیروی‌های مسلح	۱۳۹۲	۱۵,۵۴۰	۱.۵۸
جمع	-	۱۵۸,۹۶۴	-

منبع: ۱. نشریه ثمر شماره ۹۱۳، فروردین و اردیبهشت ۶۹۳۱ ص ۳۱. ۲. گزارش بانک جهانی (۲۰۱۲)، ارزیابی نظام بازنشستگی در ایران، ترجمه مجید حسن‌زاده. ۳. سالنامه آماری ۵۹۳۱ صندوق بازنشستگی کشوری، ص ۰.۸.

همان‌گونه در جدول فوق مشاهده می‌شود یکی از مهم‌ترین دلایل بی‌ثباتی مالی صندوق‌های بازنشستگی بدهی دولت به این صندوق‌هاست؛ که این بدهی‌ها هم ناشی از عدم پرداخت سهم کارفرمایی دولت در کسور بازنشستگی است و هم ناشی از قوانین

حمایتی که توسط دولت وضع شده و جبران مالی ناشی از این قوانین بر عهده خود دولت بوده و پرداخت نشده است. طبق قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، دولت بر اساس نرخ سود اوراق مشارکت، سود ناشی از تأخیر را نیز باید بپردازد که این امر سبب افزایش تصاعدی بدهی می‌شود.

۵-۳- جمع‌بندی

با تحولات ساختار جمعیتی و روند رو به تزاید سالمندی جمعیت و همچنین وضعیت موجود بازار کار کشور، نسبت پشتیبانی در صندوق بازنشستگی کشوری در طول دو دهه اخیر از ۳۰۰۳ به ۰۹۲ کاهش یافته است. در حالی که بر اساس تجربیات جهانی به جهت حفظ پایداری مالی صندوق‌ها این شاخص باید بالاتر از ۳ باشد. همچنین منطق مدیریت مالی صندوق‌ها حکم می‌کند که مدیران صندوق باید در دورانی که نسبت پشتیبانی بالا بود، برای مواجهه با چالش‌های مالی آتی مازاد منابع خود را در فعالیت‌های پر بازده سرمایه‌گذاری می‌کردند؛ اما این آینده‌نگری هم در صندوق بازنشستگی کشوری اتفاق نیفتاده است. همچنین شواهد آماری نشان می‌دهد که نسبت مصارف صندوق به منابع آن از ۰۹۳ در سال ۱۳۸۰ به ۲۵۳ در سال ۱۳۹۶ افزایش یافته است. بر این اساس صندوق در وضعیت کنونی که مصارف بر منابع آن پیشی گرفته است به شدت به بودجه دولت و کمک‌های دولتی وابسته شده است؛ این امر بیانگر تشدید ناپایداری مالی این صندوق است. به نظر می‌رسد که عوامل ایجاد این وضعیت موارد زیر باشد؛ که در فصل آتی مورد آزمون قرار خواهد گرفت:

۱. با تحولات باروری و سالمند شدن جمعیت کشور نسبت پشتیبانی به شدت کاهش یافته و کسورات قانونی شاغلین حاضر کفاف مستمری‌های بازنشستگان را نمی‌دهد و نظام توازن پرداخت جاری را با مشکل مواجه ساخته است.
۲. بهبود استانداردهای زندگی و شاخص‌های سلامت، افزایش امید به زندگی را به

- دنبال داشته است که این امر به طور مستقیم بر تعداد و دوره مستمری‌بگیری بازنشستگان تاثیرگذار است.
۳. رشد جمعیت کشور متناسب با رشد تولید ناخالص داخلی نبوده است و به این اعتبار درآمد واقعی شاغلین با افت چشمگیر مواجه شده است. این امر ورودی صندوق را محدود کرده است.
۴. نرخ پایین مشارکت اقتصادی جمعیت و عرضه نیروی کار از دیگر عواملی است که منابع ورودی صندوق را با مشکل و محدودیت مواجه کرده است.
۵. بی‌ثباتی و نوسانات ایجاد شده در رشد اقتصادی کشور بالاخص در دهه اخیر تقاضای نیروی کار را محدود کرده و از طرف دیگر مانع رشد متناسب با تورم دستمزدها شده است. این امر ضمن اینکه بر نسبت پشتیبانی اثرگذار بوده است، منابع ورودی صندوق را نیز دچار مشکل کرده است.
۶. عدم تعدیل متناسب حقوق و دستمزد با تورم سالیانه، از طریق محدودیت منابع حاصل از حق بیمه‌ها، تعادل مالی صندوق را مختل کرده است.
۷. بدهی دولت‌ها به صندوق، که اغلب از عدم پرداخت سهم کارفرمایی دولت از کسورات بازنشستگی و قوانین حمایتی وضع شده توسط دولت‌ها و عدم جبران مالی ناشی از این قوانین ناشی شده است.

فصل چهارم:

تصریح و برآورد تجربی مدل

۱-۴- مقدمه

در این فصل ابتدا مدل پژوهش معرفی و تصریح شده است. معرفی متغیرهای پژوهش و منبع جمع‌آوری اطلاعات آنها موضوع بعدی این فصل را تشکیل می‌دهد. به دنبال آن به جهت احتراز از گرفتاری در دام رگرسیون‌های کاذب، مانایی آنها مورد بررسی قرار گرفته است. بعد از مشخص شدن وضعیت مانایی متغیرها، جهت بررسی اثرپذیری عملکرد صندوق از متغیرهای کلان اقتصادی، مدل‌های متناسب با شاخص‌های عملکردی و مالی صندوق تصریح شده و مورد برآورد و آزمون تجربی قرار گرفته است.

۲-۴- معرفی و تصریح مدل

در این فصل شاخص‌های عملکردی و مالی صندوق در قالب درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی، منابع و مصارف صندوق، نسبت پشتیبانی و کفایت مستمری‌های پرداختی مورد بررسی قرار گرفته است. این شاخص‌ها از متغیرهای کلان اقتصادی و جمعیت شناختی و بازار کار در قالب مدل مفهومی ارائه شده در شکل (۱-۴) متأثر می‌شوند. متغیرهای جمعیت‌شناختی و بازار کار در قالب نرخ رشد جمعیت، نرخ مشارکت در بازار کار، نرخ بیکاری و سالمندی جمعیت از طریق اثرگذاری بر جمعیت شاغل و بیمه‌پرداز و تعداد مستمری‌بگیران، منابع و مصارف صندوق را به طور مستقیم تحت تاثیر قرار می‌دهند؛ به طوری که هرچه نرخ رشد جمعیت و مشارکت در بازار کار بیشتر باشد با فرض اینکه استخدام دولتی هم با همین نسبت رشد کند، منابع صندوق از طریق افزایش حق بیمه‌های

پرداختی بهبود خواهد یافت؛ ضمن اینکه سالمندی جمعیت و کاهش نسبت جمعیت در سن کار و استخدام و بیکاری از طریق کاهش ورودی صندوق و همچنین افزایش مستمری پرداختی منجر به کاهش منابع و افزایش مصارف آن خواهد شد. این امر نیز به نوبه خود منابع مازاد قابل سرمایه‌گذاری را متاثر خواهد ساخت. از طرف دیگر متغیرهای کلان اقتصادی مانند نرخ ارز، نقدینگی و کسری بودجه دولت از کانال تحریک تورم و به دنبال آن تعدیل حقوق و دستمزد و مستمری‌ها منابع و مصارف صندوق را تحت تاثیر قرار داده و از آن طریق نیز میزان منابع مازاد قابل سرمایه‌گذاری را متاثر خواهد کرد. بر این اساس انتظار بر این است که جهت اثرگذاری این متغیرها از این کانال بر درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی صندوق منفی باشد. اما باید توجه شود که علیرغم اثر کاهش نرخ ارز بر درآمدهای صندوق از محل سرمایه‌گذاری‌ها به تبع آثار تورمی آن، درآمدهای ریالی این صندوق با افزایش نرخ ارز و نرخ تبدیل دلار به ریال افزایش خواهد یافت. در کنار این عوامل رشد اقتصادی نیز از طریق اثرگذاری بر نرخ بازدهی سرمایه‌گذاری‌ها، درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی صندوق را تحت تاثیر قرار خواهد داد. متغیرهای نرخ سود بانکی، ریسک اقتصادی و پس‌انداز هم منابع و گرایش به سرمایه‌گذاری را متاثر ساخته و از این طریق درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی صندوق را تحت تاثیر قرار خواهد داد. به عنوان مثال انتظار بر این است که افزایش نرخ سود سپرده‌های بانکی از طریق محدودسازی منابع سرمایه‌گذاری، درآمدهای حاصل از فعالیت‌ها اقتصادی صندوق را کاهش دهد.

در این فصل انتظارات نظری مطرح شده در قالب مدل تصریح شده مورد آزمون تجربی قرار می‌گیرد. بر این اساس در این پژوهش شاخص‌های مالی و عملکردی صندوق بازنشستگی در قالب درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی (Inv)، کل منابع صندوق (tr)، کل مصارف صندوق (tc)، نسبت پشتیبانی (sr) و نسبت کفایت (ad) در نظر گرفته شده است. که شکل تبعی هر کدام از آنها به صورت زیر طراحی شده است.

$$inv = f(ex, gr, inf, m, oil, un, r) \quad (۴-۱)$$

$$tr = f(r, prem, pgr, pr, mw, oil) \quad (۴-۲)$$

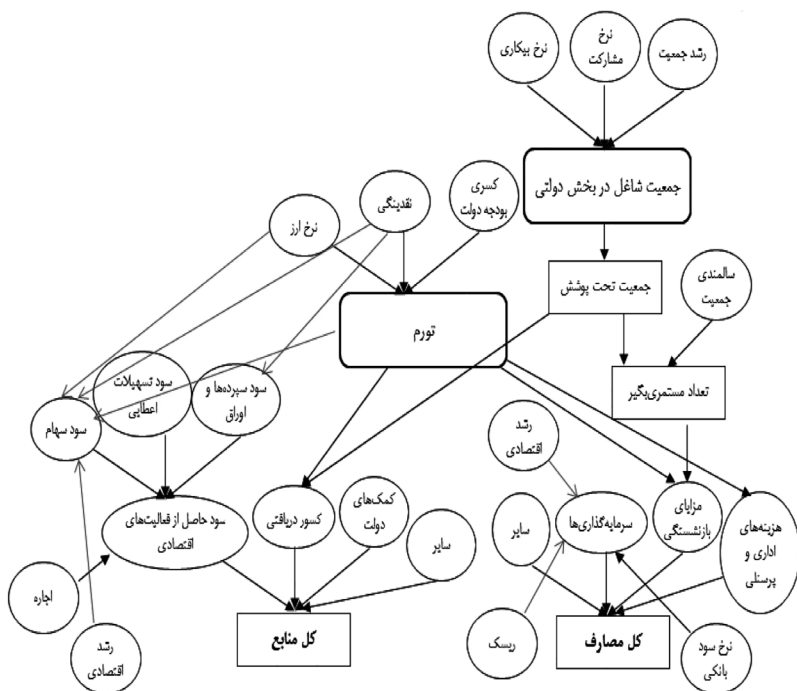
$$ltc = f(lrep, lpgr, lper, lpen, llife, l inf, lex) \quad (۴-۳)$$

$$sr = f(un, pgr, life, gr) \quad (۴-۴)$$

$$ad = f(ap, aw, gr, inf, rep, un) \quad (۴-۵)$$

حرف (I) در ابتدای نماد متغیرها در مدل سوم بیانگر لگاریتم طبیعی متغیرها است.

شکل ۱-۴- مدل مفهومی پژوهش



روش الگوسازی که به منظور بررسی تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر عملکرد مالی صندوق بازنشستگی کشوری به کار گرفته شده است، روش سری زمانی است.

هنگامی که رفتار یک یا چند متغیر سری زمانی بررسی می‌شود لازم است به ارتباط این متغیرها در قالب یک الگوی سیستم معادلات همزمان توجه شود. در چنین الگویی برخی متغیرها درونزا و تعدادی نیز برونزا هستند. قبل از برآورد چنین الگویی لازم است اطمینان حاصل شود که معادلات این سیستم قابلیت شناسایی دارند. رویه معمول این است که فرض شود تعدادی از متغیرهای برونزا تنها در برخی معادلات الگو وارد می‌شوند. بنابراین قبل از برآورد الگوی سیستم معادلات همزمان باید متغیرهای الگو را به دو دسته برونزا و درونزا طبقه‌بندی کرد، سپس قیدهایی را برای ضرایب متغیرهای الگو اعمال کرد تا به شناسایی الگو دست یافت. این امر به شدت از سوی سیمز^۱ (۱۹۸۰) مورد انتقاد قرار گرفت. به عقیده وی اگر واقعا بین مجموعه‌هایی از متغیرهای الگو، هم‌زمانی وجود داشته باشد، باید همه متغیرها را به یک چشم نگریم و قضاوت قبلی در مورد درونزا و برونزا بودن متغیرها صحیح نیست؛ در همین راستا الگوی VAR را ارائه کرد. لذا این الگو برای بررسی میان مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی کاملا مفید است. طرفداران مدل VAR به این دلایل روش مذکور را مناسب می‌دانند که روش کارش بسیار ساده است. استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS^۲) محقق را درگیر تشخیص درونزا و برونزا بودن متغیرها نمی‌کند، پیش بینی‌های ارائه شده بر اساس الگوهای VAR، بهتر از پیش‌بینی‌های معادلات همزمان است، توانایی بیان ساختار پویای مدل و انتظارات عقلایی در کوتاه‌مدت، دارای توانایی حذف قیود و محدودیت‌هایی است که غالبا همراه نظریه‌های اقتصادی هستند. به دلایل ذکر شده فوق، گفته می‌شود که در روش‌شناسی VAR برای برآورد تجربی مدل به مدل آشکاری نیاز نیست. البته تصریح شکل ساختاری این مدل‌ها^۳ (SVAR) با استناد به مبانی نظری اقتصاد صورت می‌گیرد که در این مطالعه هم مورد توجه قرار گرفته است.

-
1. Sims
 2. Ordinary Least Square
 3. Structural VAR

۳-۴- معرفی متغیرها و برآورد تجربی مدل‌های تصریح شده

در جدول (۱-۴) متغیرهای مورد استفاده در پژوهش و نمادهای هر یک از آن‌ها ارائه شده است. اطلاعات مربوط به تمامی متغیرهای کلان اقتصادی به قیمت ثابت ۱۳۹۰ و برای دوره زمانی ۹۶-۱۳۸۰ است. اما از آنجا که طول دوره اطلاعات موجود در این زمینه و در مورد برخی متغیرها برای برآورد مدل‌های سری زمانی کفایت لازم را ندارد سعی شده است این اطلاعات به صورت فصلی از سایت بانک مرکزی و مرکز آمار ایران دریافت شود. برای برخی از این متغیرها که داده‌ها به صورت فصلی گزارش نشده بود، فصلی‌سازی انجام شده است. سایر متغیرهای مربوط به عملکرد صندوق بازنشستگی کشوری از سالنامه آماری این صندوق و آمارنامه‌های آن به صورت سالانه و برای دوره زمانی ۹۶-۱۳۸۰ جمع‌آوری و بر اساس شاخص قیمت مصرف‌کننده بر مبنای سال پایه ۱۳۹۰ به قیمت ثابت تبدیل شده و بعد از آن به روش دیز^۱ فصلی‌سازی شده است.^۲

جدول ۱-۴- معرفی متغیرهای پژوهش و نماد آن‌ها

ردیف	متغیر	نماد
۱	درآمدهای نفتی	oil
۲	نرخ ارز	ex
۳	نقدینگی	m
۴	نرخ رشد اقتصادی	gr
۵	تورم	inf
۶	نرخ سود بانکی	r

1. Diz, Adolfo. C

۲. برای اطلاعات بیشتر در مورد این روش منبع زیر مفید خواهد بود:

Diz, Adolfo. C. (1970) Money and Prices in Argentina 1935-65. In Varieties of Monetary Experiences, pp. 69-162. Chicago: University of Chicago Press.

ردیف	متغیر	نماد
۷	نرخ بیکاری	un
۸	نرخ مشارکت در بازار کار	pr
۹	حداقل دستمزد	mw
۱۰	امید به زندگی	life
۱۱	جمعیت	p
۱۲	نرخ رشد جمعیت	pgr
۱۳	متوسط دستمزد شاغلین تحت پوشش صندوق	aw
۱۴	متوسط مستمری پرداختی صندوق	ap
۱۵	نسبت کفایت مستمری‌های پرداختی صندوق	ad
۱۶	نرخ جایگزینی	rep
۱۷	نسبت پشتیبانی	sr
۱۸	مصارف کل صندوق	tc
۱۹	هزینه پرسنلی و اداری	per
۲۰	حقوق و سایر مزایای بازنشستگی	pen
۲۱	کل منابع صندوق	tr
۲۲	کمک دولت بابت پرداخت حقوق	ga
۲۳	درآمد حاصل از فعالیت‌های اقتصادی	inv
۲۴	کسور دریافتی	prem

پس از تعیین متغیرها لازم است مانایی متغیرها نیز سنجیده شود. مانایی^۱ متغیر به این معناست که اگر تکانه یا شوکی به متغیر مورد نظر وارد شود، این متغیر پس از طی نوسانات لازم به میانگین بلندمدت خود بازمی‌گردد. به عبارت دیگر متغیر مورد نظر دارای ویژگی بازگشت به میانگین^۲ باشد (شیرین بخش و صلوی تبار، ۱۳۹۵، ص ۲۲۳). اگر متغیرهای سری زمانی مانا نباشند، آزمون آماری که اساس آن‌ها بر پایه‌ی F ، T ، ... بنا شده است، مورد تردید قرار می‌گیرند و احتمال بروز مشکل رگرسیون کاذب وجود دارد. در این دسته از رگرسیون‌ها، در عین حال که هیچ رابطه معنی‌داری میان متغیرها وجود ندارد، ضریب تعیین R^2 و مقدار آماره t ضرایب بزرگ بدست می‌آید و امکان دارد موجب استنباط‌های غلط در رابطه با میزان ارتباط بین متغیرها شود. برای آزمون مانایی متغیرها آزمون‌های گوناگونی وجود دارد که در این پژوهش از آزمون دیکی فولر تعمیم‌یافته استفاده شده است. بر اساس نتایج آزمون دیکی فولر تعمیم‌یافته تمامی متغیرها در سطوح مختلف معنی‌داری نامانا بوده ولی با یک بار تفاضل‌گیری مانا هستند. به عبارت دیگر تمامی متغیرها انباشته از درجه یک $I(1)$ هستند. پس از تعیین مانایی نوبت به تصریح مدل می‌رسد. برای این منظور لازم است سه گام ابتدایی برداشته شود: تعیین وقفه بهینه، آزمون پایداری مدل و تحلیل روابط بلندمدت. این آزمون‌ها برای تمامی برآوردهای مورد نظر انجام شده که نتایج آن در ادامه مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۳-۴- برآورد مدل تصریح شده برای درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی

مدل نخست مربوط به برآورد اثر متغیرهای تعیین شده بر درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی صندوق است. همان‌طور که اشاره شد در ابتدا باید

وقفه بهینه تعیین شده، پایداری مدل آزمون و روابط بلندمدت تحلیل شوند. نتایج آزمون‌های انجام شده برای این سه منظور نشان داد با استناد به معیار شوارتز، وقفه بهینه

-
1. Stationarity
 2. Mean-Invert

برای مدل VAR طراحی شده یک است. بعد از تعیین وقفه بهینه، اطمینان از ثبات یا پایداری سیستم طراحی شده هم ضرورت دارد. برای پایداری مدل باید تمام ریشه‌های مشخصه کوچک‌تر از یک باشد؛ به عبارت دیگر باید ریشه‌های مدل در داخل دایره واحد قرار گیرد. نتیجه این آزمون نشان داد تمامی ریشه‌های معادلات در داخل دایره واحد قرار گرفته‌اند. بنابراین مدل تصریح و برآورد شده از پایداری لازم برخوردار است. در بحث مربوط به روابط بلندمدت بین متغیرهای سری‌های زمانی نامانای مفهوم هم‌انباشتگی مطرح می‌شود. وقتی متغیرها نامانای باشند ممکن است بین آن‌ها یک رابطه تعادلی بلندمدت وجود داشته باشد که موسوم به رابطه هم‌انباشتگی است. در چنین حالتی یک ترکیب خطی مانا از متغیرها به دست می‌آید که همان رابطه تعادلی یا هم‌انباشتگی است. هم‌انباشتگی راه‌حلی برای مشکل نامانایی است که رابطه بلندمدت را بین متغیرها توصیف می‌کند. بنابراین برای اطمینان از وجود رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرهای مدل تصریح شده باید آزمون‌های هم‌انباشتگی انجام شود. از جمله این آزمون‌ها، آزمون یوهانسن است. بر اساس نتایج این آزمون یک رابطه بلندمدت معنی‌دار بین متغیرها وجود دارد و می‌توان این رابطه را تخمین زد. رابطه به دست آمده به شرح زیر است:

$$inv = 4.2 + 0.24 ex + 1.21 gr - 2.71 inf - 0.001 m - 0.01 oil - 0.47 un - 3.16 r \quad (4-6)$$

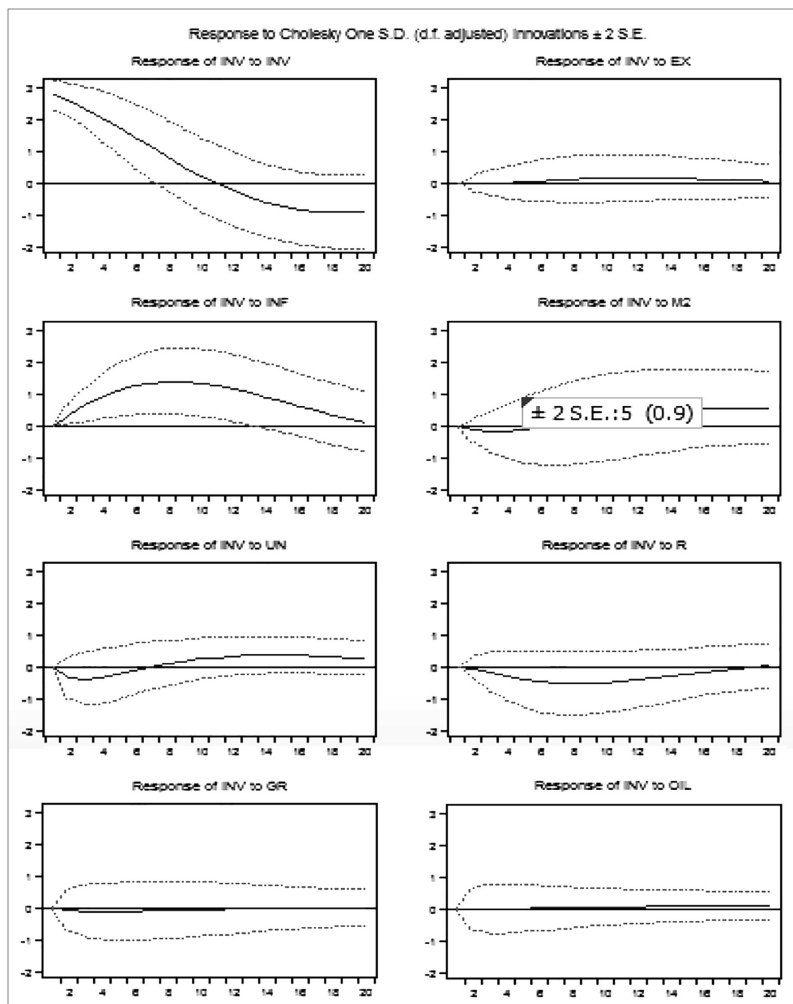
رابطه (۴-۶) نشان‌دهنده ارتباط بلندمدت بین درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی صندوق با سایر متغیرها است. بر این اساس رابطه بین درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی صندوق با نرخ ارز مثبت است؛ به عبارت دیگر نوسانات رو به بالای نرخ ارز یکی از عوامل تقویت‌کننده درآمدهای اقتصادی صندوق بوده است. در واقع تضعیف پول ملی و افزایش نرخ تبدیل دلار به ریال یکی از عواملی است که در سال‌های اخیر به صورت صوری بخشی از ناکارآمدی‌های بنگاه‌های اقتصادی کشور را پنهان کرده است. فعالیت‌های سرمایه‌گذاری صندوق هم از این قاعده مستثنی نبوده است و صرفاً به صورت حسابداری درآمدهای ریالی افزایش نشان می‌دهد. ضرایب سایر متغیرها هم طبق

انتظار است؛ به نحوی که رشد اقتصادی از طریق اثرگذاری بر نرخ بازدهی فعالیت‌های سرمایه‌گذاری، محرک درآمدهای اقتصادی صندوق و تقویت‌کننده آن بوده است، اما متغیرهای تورم، حجم نقدینگی، درآمدهای نفتی، نرخ بیکاری و نرخ سود بانکی مخرب این درآمدها هستند.

در رابطه با روش‌شناسی مدل‌های VAR، از آنجا که تعبیر و تفسیر ضرایب تکی این مدل‌ها غالباً دشوار است؛ در عمل معمولاً توابع واکنش آنی^۱ و تجزیه واریانس^۲ استخراج می‌شوند. بر همین اساس لازم است به برآورد و تحلیل این نمودارها پرداخته می‌شود. نتایج توابع واکنش آنی نشان می‌دهد که هر یک از متغیرهای سیستم VAR چگونه به شوک‌های وارد شده بر تک‌تک متغیرها واکنش نشان می‌دهند. با این روش می‌توان به اثرات پویای متغیرها در کوتاه‌مدت و بلندمدت پی‌برد. نتایج به دست آمده برای این توابع در مدل فوق نشان می‌دهد شوک وارد شده بر سیستم در نهایت از بین می‌رود؛ این امر بیانگر پایداری سیستم طراحی شده است. از طرف دیگر بیشترین حساسیت یا واکنش درآمدهای اقتصادی صندوق به شوک‌های وارد شده بر خود متغیر است. بعد از آن شوک وارد شده بر تورم بیشترین واکنش را در این متغیر ایجاد می‌کند.

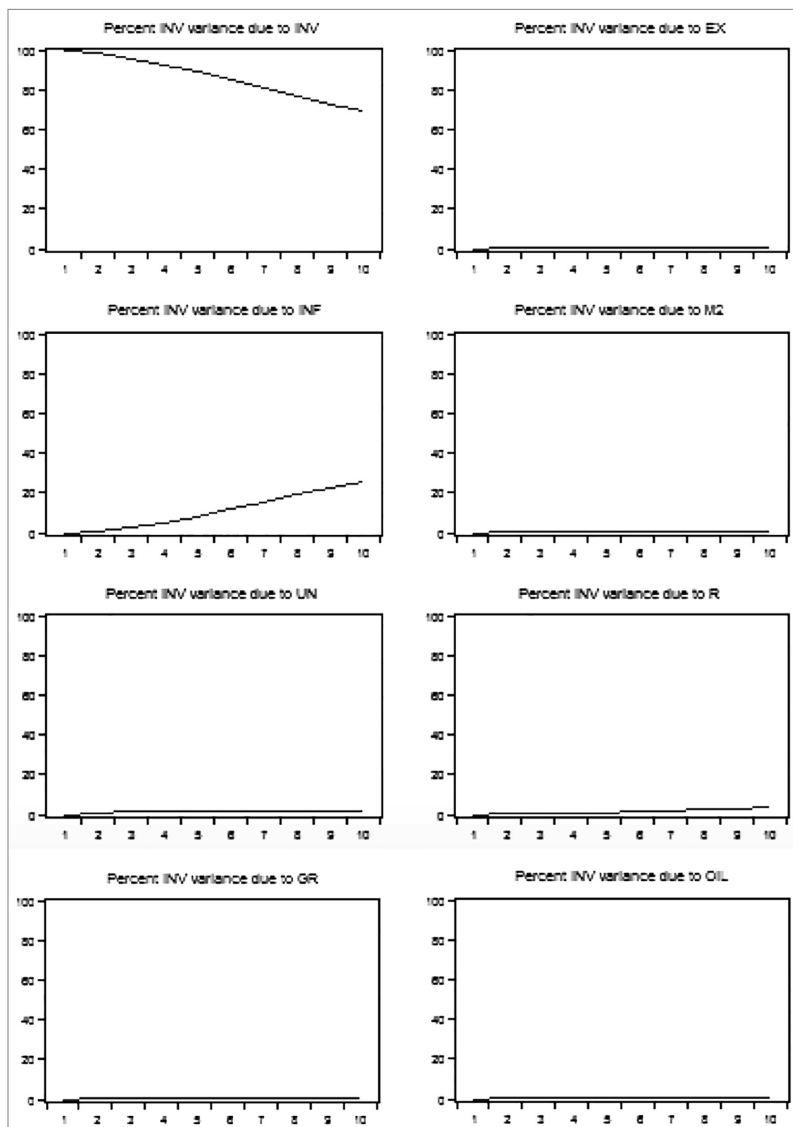
-
1. Impulse response function
 2. Variance Decomposition

شکل ۲-۴- واکنش آنی متغیر درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی به شوک وارد شده به متغیرهای مدل



در کنار ارزیابی توابع واکنش آنی، روش مهم دیگری که برای بررسی روابط بین متغیرها مورد استفاده قرار می‌گیرد، تجزیه واریانس است. از روش تجزیه‌ی واریانس برای بررسی عملکرد پویای میان متغیرها استفاده می‌شود. با استفاده از این روش می‌توان اثر شوک‌های وارد شده بر هر متغیر را بر روی متغیرهای دیگر در طول زمان اندازه‌گیری کرد. در تجزیه سهم متغیرهای موجود در الگو از تغییرات هر یک از متغیرها در طول زمان مشخص می‌شود. نتایج تجزیه واریانس برای متغیر درآمدهای اقتصادی صندوق نشان می‌دهد، بیشترین تغییرات ایجاد شده متغیر فوق به شوک‌های وارد شده به خود آن مربوط می‌شود و سهم شوک‌های وارد شده به متغیرهای دیگر ناچیز است. البته در طول دوره‌های بعدی سهم شوک‌های وارد شده بر خود متغیر در نوسانات آن شروع به کاهش کرده و سهم شوک‌های وارد شده به تورم شروع به افزایش کرده است.

شکل ۳-۴- تجزیه واریانس برای متغیر درآمدهای اقتصادی صندوق



در واقع خروجی‌های توابع واکنش آنی و تجزیه واریانس امکان تحلیل حساسیت را فراهم می‌کنند. همانطور که از این خروجی‌ها استنباط می‌شود، حساسیت درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی صندوق به شوک‌های تورمی بیشتر از شوک سایر متغیرهاست و سهم شوک تورمی در نوسانات این درآمدها نیز همانطور که در شکل مربوط به تجزیه واریانس دیده می‌شود، بیشتر از شوک وارد شده به سایر متغیرهاست و در طول زمان هم روند افزایشی دارد.

۲-۳-۴- برآورد مدل تصریح شده برای کل منابع صندوق

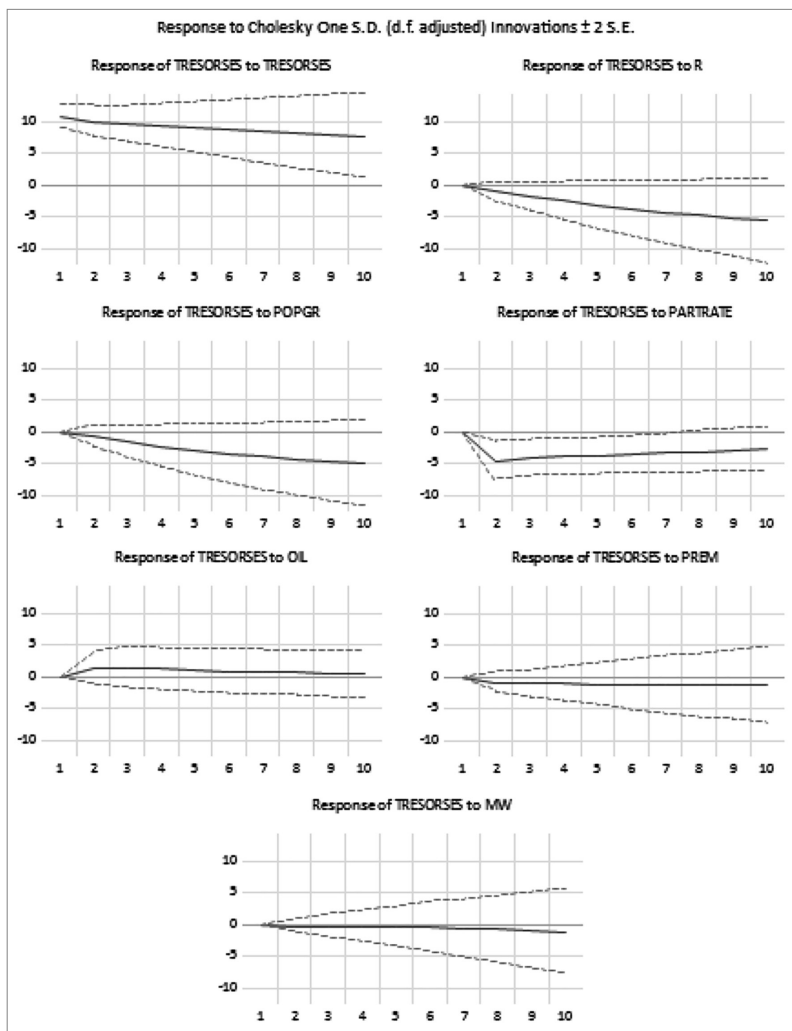
نتیجه آزمون تعیین وقفه بهینه برای این مدل نیز یک است. همچنین آزمون پایدار یگویای پایداری سیستم طراحی شده برای این مدل است. نتایج آزمون هم‌انباشتگی نیز مشخص می‌سازد یک رابطه بلندمدت بین متغیرها وجود خواهد داشت که این رابطه بلندمدت بعد از نرمال‌سازی برای کل منابع صندوق به صورت زیر خواهد بود:

$$tr = -1579.03 + 5.52r + 1.77prem + 5.86pgr + 2.67pr + 0.02mw - 0.06oil \quad (4-7)$$

بر اساس رابطه تعادلی بلندمدت فوق، منابع کل صندوق در بلندمدت به طور معکوس تحت تأثیر نرخ سود بانکی قرار می‌گیرد و با هر یک واحد درصد افزایش در نرخ سود بانکی، منابع صندوق ۵.۵۲ واحد افت می‌کند. درآمدهای نفتی نیز بر منابع صندوق اثر کاهشی دارد. اما متغیرهای کسورات قانونی، نرخ رشد جمعیت کشور (به اعتبار افزایش باروری و به تبع آن ساخت جوان جمعیت)، نرخ مشارکت در بازار کار و حداقل دستمزد بر منابع صندوق اثر مثبت و فزاینده دارند.

نتایج مربوط به نمودار توابع واکنش آنی برای متغیر منابع کل صندوق نیز نشان می‌دهد اثر شوک‌های وارد شده بر متغیرهای لحاظ شده در مدل روی منابع کل صندوق مطابق انتظار بوده و به مرور زمان زایل می‌شود. این امر بیانگر پایداری سیستم تصریح و برآورد شده است.

شکل ۴-۴- واکنش آنی متغیر منابع کل صندوق به شوک وارد شده به متغیرهای مدل مربوط به منابع صندوق



نتایج تجزیه واریانس برای متغیر منابع صندوق هم مشخص می‌کند در این مورد هم بیشترین تغییرات ایجاد شده متغیر فوق به شوک‌های وارد شده به خود آن مربوط می‌شود و سهم شوک‌های وارد شده به متغیرهای دیگر ناچیز است. البته در طول دوره‌های بعدی سهم شوک‌های وارد شده بر خود متغیر در نوسانات آن شروع به کاهش کرده و سهم شوک‌های وارد شده به نرخ سود بانکی شروع به افزایش کرده و به حدود ۱۱ درصد رسیده است.

با استفاده از خروجی‌های توابع واکنش آنی و تجزیه واریانس می‌توان تحلیل حساسیت کرد. همانطور که از این خروجی‌ها استنباط می‌شود، حساسیت منابع صندوق به شوک‌های نرخ سود بانکی بیشتر از شوک سایر متغیرها است و سهم شوک سود بانکی در نوسانات این منابع نیز همانطور که در شکل مربوط به تجزیه واریانس دیده می‌شود، بیشتر از شوک وارد شده به سایر متغیرهاست و در طول زمان هم روند افزایشی دارد.

۳-۳-۴- برآورد مدل تصریح شده برای مصارف کل صندوق

در مدل تصریح شده برای مصارف کل صندوق، به جهت سهولت تفسیر و تحلیل نتایج از شکل لگاریتمی متغیرها استفاده شده است. و از آنجا که تمامی متغیرها در شکل لگاریتمی در سطح مانا بوده‌اند برای برآورد مدل تصریح شده نیاز به آزمون هم‌انباشتگی نبوده و از روش متعارف حداقل مربعات معمولی استفاده شده است که نتایج آن در رابطه (۴-۸) گزارش شده است.

$$ltc = -42.81 + 0.12 lrep - 0.95 lpg + 0.06 lper + 0.63 lpen + 10.16 llife + \\ t \quad (-3.73) \quad (1.38) \quad (-5.11) \quad (0.95) \quad (6.31) \quad (3.75) \\ + 0.2 linf + 0.28 lex \quad (4-8) \\ (0.69) \quad (3.12) \\ R^2 = 0.9897 \quad \bar{R}^2 = 0.9885$$

اعداد داخل پرانتز بیانگر آماره (t) است. بر اساس نتایج فوق:

اولاً: اثر متغیرهای نرخ جایگزینی، هزینه‌های پرسنلی و تورم روی مصارف کل صندوق معنی‌دار نیست.

ثانیاً: متغیرهای نرخ جایگزینی، هزینه‌های پرسنلی، مستمری‌های پرداختی، امید به زندگی، تورم و نرخ ارز بر روی مصارف صندوق اثر افزایشی و اثر رشد جمعیت بر آن کاهش‌ی است. ضرایب برآورد شده در این مدل به اعتبار اینکه متغیرها به صورت لگاریتمی وارد شده‌اند، کشش مصارف نسبت به متغیرهای مستقل را نشان خواهد داد. به عنوان مثال ضریب امید به زندگی بیانگر آن است که به ازای یک درصد بهبود در وضعیت امید به زندگی، مصارف صندوق بیش از ۱۰ درصد افزایش خواهد یافت.

۳-۳-۴- برآورد مدل تصریح شده برای نسبت پشتیبانی صندوق

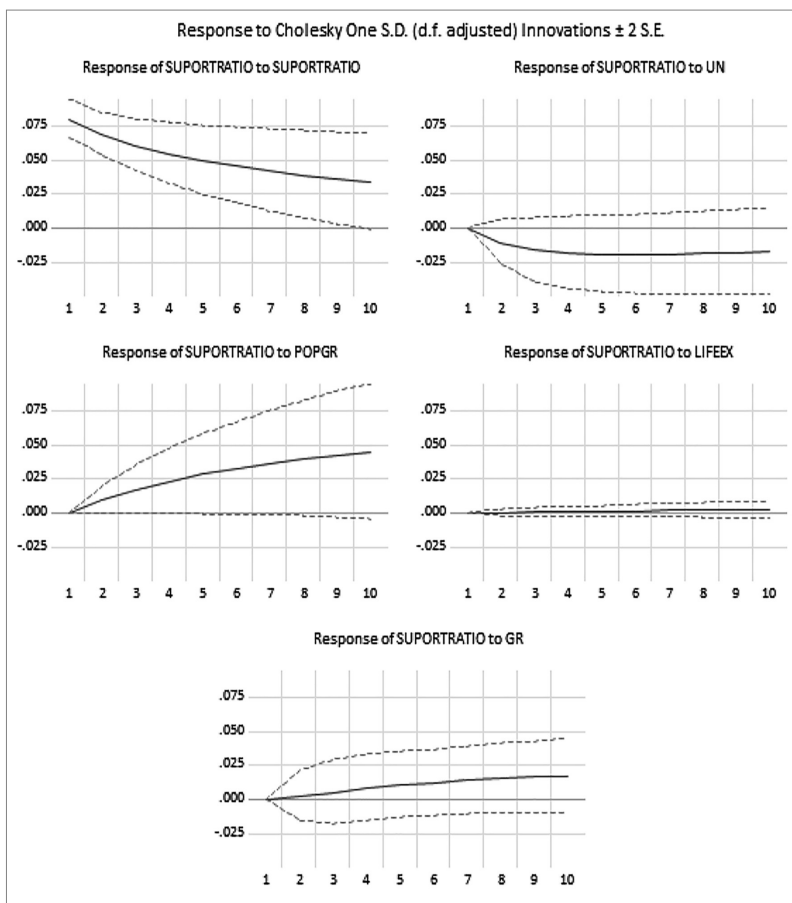
همان‌طور که در بخش تصریح مدل گزارش شد، نسبت پشتیبانی صندوق به صورت تابعی از متغیرهای نرخ بیکاری، رشد جمعیت، امید به زندگی و رشد اقتصادی تصریح شده است.

نتیجه آزمون تعیین وقفه بهینه برای مدل مربوط به نسبت پشتیبانی نشان می‌دهد وقفه بهینه برای مدل VAR طراحی شده یک خواهد بود. همچنین آزمون پایداری مشخص می‌کند مدل تصریح و برآورد شده برای نسبت پشتیبانی از پایداری لازم برخوردار است. نتایج آزمون هم‌انباشتگی برای متغیرهای لحاظ شده در این مدل نشان‌دهنده چهار رابطه بلندمدت بین متغیرهاست که بعد از نرمال‌سازی برای نسبت پشتیبانی صندوق رابطه بلندمدت نهایی به صورت زیر به دست آمده است:

$$sr = 3.59 - 0.36un + 3.265pgr - 0.05life + 0.19gr \quad (9-4)$$

بر اساس رابطه تعادلی بلندمدت فوق، نسبت پشتیبانی صندوق در بلندمدت به طور معکوس تحت تأثیر نرخ بیکاری و امید به زندگی قرار می‌گیرد و با هر یک واحد درصد افزایش در نرخ بیکاری، نسبت پشتیبانی صندوق ۰.۳۶ درصد و با هر سال افزایش در امید به زندگی مردم نیز این نسبت به میزان ۰.۰۵ واحد درصد کاهش خواهد یافت. از طرف دیگر متغیرهای نرخ رشد جمعیت کشور و نرخ رشد اقتصادی بر نسبت پشتیبانی صندوق اثر مثبت دارند و به ازای هر واحد درصد افزایش در رشد جمعیت و رشد اقتصادی، نسبت پشتیبانی صندوق به ترتیب به میزان ۳.۲۶۵ و ۰.۱۹ واحد درصد افزایش می‌یابد. نتایج به دست آمده برای این توابع واکنش آنی نیز در شکل (۴-۶) آمده است

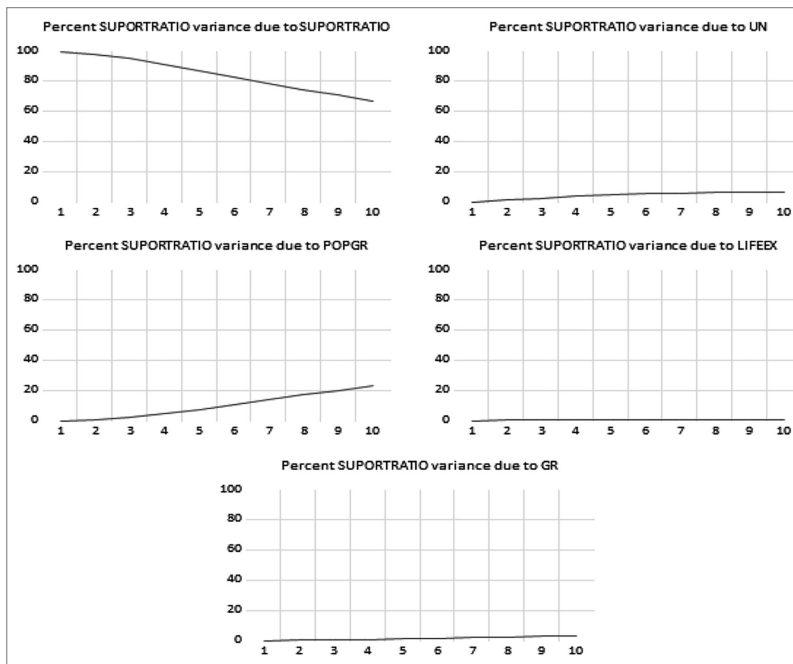
شکل ۶-۴- واکنش آنی متغیر نسبت پشتیبانی به شوک وارد شده به متغیرهای مدل



بر اساس اطلاعات منعکس شده در این شکل اولاً شوک وارد شده بر سیستم در نهایت از بین می‌رود. این امر بیانگر پایداری سیستم طراحی شده است. از طرف دیگر بیشترین حساسیت یا واکنش نسبت پشتیبانی صندوق به شوک‌های وارد شده بر خود متغیر است. بعد از آن شوک وارد شده بر نرخ رشد جمعیت بیشترین واکنش را در این متغیر ایجاد می‌کند.

نتایج تجزیه واریانس برای متغیر نسبت پشتیبانی صندوق نیز در شکل (۷-۴) منعکس شده است. همانطور که ملاحظه می‌شود، بیشترین تغییرات ایجاد شده متغیر فوق به شوک‌های وارد شده به خود آن مربوط می‌شود و سهم شوک‌های وارد شده به متغیرهای دیگر ناچیز است. البته در طول دوره‌های بعدی سهم شوک‌های وارد شده بر خود متغیر در نوسانات آن شروع به کاهش کرده و سهم شوک‌های وارد شده به نرخ رشد جمعیت شروع به افزایش کرده است.

شکل ۷-۴- تجزیه واریانس برای متغیر درآمدهای اقتصادی صندوق



در واقع همان طور که پیش از این نیز اشاره شد خروجی‌های توابع واکنش آنی و تجزیه واریانس امکان تحلیل حساسیت را فراهم می‌کنند. همانطور که از این خروجی‌ها استنباط می‌شود، حساسیت درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی صندوق به شوک‌های تورمی بیشتر از شوک سایر متغیرهاست و سهم شوک تورمی در نوسانات این درآمدها نیز همانطور که در شکل مربوط به تجزیه واریانس دیده می‌شود، بیشتر از شوک وارد شده به سایر متغیرهاست و در طول زمان هم روند افزایشی دارد.

برآورد مدل تصریح شده برای کفایت مستمری‌ها

نتیجه برآورد رابطه بلندمدت برای مدل تصریح شده برای کفایت مستمری صندوق به صورت رابطه زیر بدست آمده است.

$$ad = 33.07 + 0.0006 ap - 0.0002 aw + 0.32 gr - 0.15 inf + 2.6 rep - 1.49 un$$

$$t \quad (2.19) \quad (5.29) \quad (-2.22) \quad (2.75) \quad (-1.84) \quad (0.155) \quad (-3.59) \quad (4-10)$$

$$R^2 = 0.71 \quad \bar{R}^2 = 0.61$$

همانطور که ملاحظه می‌شود متغیرهای لحاظ شده برای تبیین رفتار کفایت مستمری پرداختی صندوق، حدود ۷۰ درصد تغییرات رفتاری آن را توضیح می‌دهند. ضرایب برآورد شده برای تمام متغیرها غیر از نرخ جایگزینی از معنی‌داری آماری قابل قبولی برخوردار است. بر این اساس میزان کفایت مستمری‌ها با تورم و بیکاری کاهش یافته ولی با بهبود وضعیت رشد اقتصادی ارتقا پیدا می‌کند. ضرایب برآورد شده بیانگر این است که به ازای هر واحد درصد افزایش در نرخ تورم و نرخ بیکاری، کفایت مستمری پرداختی صندوق به ترتیب ۰.۱۵ و ۱.۴۹ واحد درصد کاهش می‌یابد. همچنین با افزایش یک واحد درصدی در نرخ رشد اقتصادی، کفایت مستمری‌های صندوق حدود ۰.۳۲ واحد درصد بهبود پیدا می‌کند.

۴-۴- خلاصه یافته‌ها

- ۱- رابطه بین این درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی صندوق با نرخ ارز مثبت است؛ به عبارت دیگر نوسانات رو به بالای نرخ ارز یکی از عوامل تقویت کننده درآمدهای اقتصادی صندوق بوده است. در واقع تضعیف پول ملی و افزایش نرخ تبدیل دلار به ریال یکی از عواملی است که در سال‌های اخیر به صورت سوری بخشی از ناکارآمدی‌های بنگاه‌های اقتصادی کشور را پنهان کرده است. فعالیت‌های سرمایه‌گذاری صندوق هم از این قاعده مستثنی نبوده است و صرفاً به صورت حسابداری درآمدهای ریالی افزایش نشان می‌دهد.
- ۲- رشد اقتصادی از طریق اثرگذاری بر نرخ بازدهی فعالیت‌های سرمایه‌گذاری، محرک درآمدهای اقتصادی صندوق بوده و تقویت کننده آن بوده است، اما متغیرهای تورم، حجم نقدینگی، درآمدهای نفتی، نرخ بیکاری و نرخ سود بانکی مخرب این درآمدها هستند.
- ۳- منابع کل صندوق در بلندمدت به طور معکوس تحت تأثیر نرخ سود بانکی قرار می‌گیرد و با هر یک واحد درصد افزایش در نرخ سود بانکی، منابع صندوق ۵.۵۲ واحد افت می‌کند.
- ۴- درآمدهای نفتی بر منابع صندوق اثر کاهشی دارد.
- ۵- متغیرهای کسورات قانونی، نرخ رشد جمعیت کشور (به اعتبار افزایش باروری و به تبع آن ساخت جوان جمعیت)، نرخ مشارکت در بازار کار و حداقل دستمزد بر منابع صندوق اثر مثبت و فزاینده دارند.
- ۶- اثر متغیرهای نرخ جایگزینی، هزینه‌های پرسنلی و تورم روی مصارف کل صندوق معنی‌دار نیست. متغیرهای نرخ جایگزینی، هزینه‌های پرسنلی، مستمری‌های پرداختی، امید به زندگی، تورم و نرخ ارز بر روی مصارف صندوق اثر افزایشی و اثر رشد جمعیت بر آن کاهشی است. ضرایب برآورد شده به اعتبار اینکه متغیرها

به صورت لگاریتمی وارد شده‌اند، کشش مصارف نسبت به متغیرهای مستقل را نشان خواهد داد. به عنوان مثال ضریب امید به زندگی بیانگر آن است که به ازای یک درصد بهبود در وضعیت امید به زندگی، مصارف صندوق بیش از ۱۰ درصد افزایش خواهد یافت.

۷- نسبت پشتیبانی صندوق در بلندمدت به طور معکوس تحت تأثیر نرخ بیکاری و امید به زندگی قرار می‌گیرد و با هر یک واحد درصد افزایش در نرخ بیکاری، نسبت پشتیبانی صندوق ۰.۳۶ درصد و با هر سال افزایش در امید به زندگی مردم نیز این نسبت به میزان ۰.۰۵ واحد درصد کاهش خواهد یافت. از طرف دیگر متغیرهای نرخ رشد جمعیت کشور و نرخ رشد اقتصادی بر نسبت پشتیبانی صندوق اثر مثبت دارند و به ازای در واحد درصد افزایش در رشد جمعیت و رشد اقتصادی، نسبت پشتیبانی صندوق به ترتیب به میزان ۳.۲۶۵ و ۰.۱۹ واحد درصد افزایش می‌یابد.

۸- میزان کفایت مستمری‌ها با تورم و بیکاری کاهش یافته ولی با بهبود وضعیت رشد اقتصادی ارتقا پیدا می‌کند. ضرایب برآورد شده بیانگر این است که به ازای هر واحد درصد افزایش در نرخ تورم و نرخ بیکاری، کفایت مستمری پرداختی صندوق به ترتیب ۰.۱۵ و ۱.۴۹ واحد درصد کاهش می‌یابد. همچنین با افزایش یک واحد درصدی در نرخ رشد اقتصادی، کفایت مستمری‌های صندوق حدود ۰.۳۲ واحد درصد بهبود پیدا می‌کند.

فصل پنجم:

بحث و نتایج پژوهش

۱-۵- خلاصه پژوهش

صندوق‌های بازنشستگی در کنار نقش‌های اجتماعی خود در قالب دریافت و انباشت حق بیمه‌های کارکنان و پرداخت مستمری‌ها و مزایای حمایتی به بازنشستگان، در قامت صندوق سرمایه‌گذاری مشترک یکی از مهم‌ترین راه‌های سرمایه‌گذاری هستند که خانواده‌ها می‌توانند از طریق آن برای دوران بازنشستگی خود پس‌انداز نمایند. از طرف دیگر عملکرد مالی این صندوق‌ها از منظر بازارهای مالی و رشد اقتصادی هم حائز اهمیت است؛ زیرا که دارایی‌های پس‌انداز و سرمایه‌گذاری شده از این طریق، توسط سرمایه‌گذاران نهادی نگهداری می‌شود که بخش قابل توجهی از دارایی‌های سرمایه‌ای کل اقتصاد را در اختیار دارند.

ثبات و تداوم عملکرد مالی این صندوق‌ها هم برای شاغلان، بازنشستگان و سرمایه‌گذاران و پس‌اندازکنندگان جزء بسیار حائز اهمیت است و هم برای مدیران آنها. ثبات مالی این صندوق‌ها دو دستاورد عمده دارد: اول اینکه نشان می‌دهد مدیران صندوق‌ها توان حفظ و افزایش ارزش سرمایه تجمیع شده و توان عمل به تعهدات خود را داشته‌اند و از این طریق ایجاد اعتماد و اطمینان ایجاد می‌کند؛ و همچنین می‌توان از اطلاعات عملکرد مالی دوره‌های قبلی صندوق در جهت تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری جدید بهره جست. با توجه به اهمیت ثبات عملکرد مالی صندوق‌های بازنشستگی، شناسایی و تبیین عوامل تعیین‌کننده و مؤثر بر این عملکرد و نقش هر یک از آنها بسیار مهم و ضروری

است. ادبیات موجود در این زمینه گویای آن است که عملکرد مالی صندوق‌ها تحت تأثیر دو گروه عوامل قرار می‌گیرد. گروه اول به عوامل درون بخشی مربوط می‌شود که در این زمینه مدیریت و حاکمیت مؤثر بر سرمایه‌گذاری‌های این صندوق‌ها موضوعیت پیدا می‌کند. عوامل درون بخشی را می‌توان در سه مؤلفه هیئت مدیره صندوق، شرکت‌های مدیریت سرمایه‌گذاری صندوق (هلدینگ‌ها) و سهامداران خلاصه کرد. بررسی اهمیت و نقش این گروه از عوامل نیاز به مطالعات جدی و جداگانه دارد که خارج از موضوع این پژوهش است. گروه دوم از عوامل مؤثر بر عملکرد مالی صندوق به عوامل فرابخشی و شرایط کلان اقتصادی و ویژگی‌های جمعیت شناختی و بازار کار مربوط می‌شود. ویژگی اصلی این گروه عوامل این است که ضمن اثرگذاری بر کلیت فعالیت‌های اقتصادی و مالی صندوق، از اختیار مؤلفه‌های گروه اول هم خارج هستند. اما باید توجه داشت که تصمیمات مالی و اقتصادی بدون لحاظ این شرایط به دور از عقلانیت مالی و اقتصادی است.

وضعیت نگران کننده اوضاع مالی و اقتصادی صندوق بازنشستگی کشوری در کنار وخامت روزافزون وضعیت عوامل مؤثر بر آن و بی‌ثباتی‌های فراگیر در عرصه اقتصاد کلان کشور و به اعتبار در هم تنیدگی تمامی این عوامل به ویژه تأثیرپذیری وضعیت اقتصادی صندوق از تحولات اقتصاد کلان، بررسی و مطالعه تأثیر و اثر آنها را ضروری ساخته است. پژوهش حاضر در پاسخ به این پرسش‌ها و دغدغه‌های حوزه نظری و سیاست‌گذاری تعریف و انجام یافته است.

این پژوهش از چند جهت برای ذینفعان صندوق بازنشستگی مفید خواهد بود: اولاً خود صندوق با استفاده از نتایج این پژوهش می‌تواند با علم به نحوه و میزان تأثیرپذیری عملکرد خود از تحولات کلان اقتصادی، برای رویارویی با این شرایط چاره‌اندیشی کند. از طرف دیگر نتایج پژوهش در جهت مقررات‌گذاری‌های کلان اقتصادی نیز مفید خواهد بود و نهادهای مرتبط با سیاست‌گذاری می‌توانند اثربخشی مقررات خود را افزایش دهند. سایر پژوهشگران این حوزه هم می‌توانند از اسناد و گزارش‌های تهیه شده در این چارچوب

بهره‌مند شوند.

در این پژوهش شرایط کلان اقتصادی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و چگونگی اثرگذاری آنها بر شاخص‌های مالی و عملکردی صندوق‌بازنشستگی کشوری در قالب متغیرهای تورم، نرخ ارز، رشد اقتصادی، نقدینگی، نرخ مشارکت در بازار کار، نرخ بیکاری، امید به زندگی و ... مورد بررسی قرار گرفت.

در اقتصاد کلان تورم منجر به افزایش قیمت تمام کالاها و خدمات می‌شود، بدون اینکه ارزش واقعی آنها افزایش یابد. به این اعتبار بر عملکرد مالی صندوق‌های بازنشستگی تأثیر منفی دارد؛ زیرا که این صندوق‌ها سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت انجام می‌دهند و تعهدات آنها نیز بلندمدت بوده و در طول زمان اتفاق می‌افتد. بنابراین تداوم نرخ‌های بالای تورم سرمایه‌گذاری بلندمدت را برای صندوق مشکل می‌سازد.

رشد اقتصادی متغیر کلان اقتصادی دیگری است که بر عملکرد مالی صندوق مؤثر است. مطالعات مختلف بر این امر تأکید دارند که رشد تولید ناخالص داخلی و رونق اقتصادی در جذابیت سرمایه‌گذاری‌های صندوق نقش اساسی ایفا می‌کند. نرخ بالای رشد اقتصادی فرصت‌های جدید سرمایه‌گذاری را ایجاد کرده و نیاز بازار به وجوه انباشته صندوق‌ها را افزایش می‌دهد. از این منظر انتظار بر این است که رشد اقتصادی با عملکرد ارتباط مستقیم داشته باشد.

اثرگذاری نرخ سود بانکی بر عملکرد مالی صندوق از دو منظر قابل بررسی است. از یک طرف در شرایط وفور منابع مالی، پس‌اندازها و پایین بودن سود بانکی، سرمایه‌گذاران بخش خصوصی به فعالیت‌های سرمایه‌گذاری تشویق می‌شوند و در این شرایط صندوق‌ها می‌توانند منابع پس‌اندازی خود را در اختیار سرمایه‌گذاران قرار داده و از فرصت‌های پیش آمده بهره‌مند شوند.

از طرف دیگر ترکیب نرخ سود پایین و افزایش امید به زندگی وضع را برای صندوق‌های بازنشستگی بدتر می‌کند. زیرا که با کاهش نرخ سود، ریسک صندوق‌ها افزایش یافته و

ثبات مالی آنها به خطر می‌افتد. دلیل این امر این است که در شرایط فعلی صندوق‌ها با کاهش نرخ سود بانکی (که در اقتصاد ایران به عنوان نماگر نرخ بهره عمل می‌کند) طبیعتاً به جای استفاده از ابزارهای کوتاه‌مدت مطمئن بانکی به سراغ سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت ریسکی خواهند رفت. در واقع تأثیر بلندمدت کاهش نرخ سود بر صندوق‌ها با دوره زمانی دارایی‌ها و بدهی‌های آنها در ارتباط است. در صندوق‌های بازنشستگی ایران شکاف این دوره زمانی منفی است؛ یعنی در صندوق‌ها دوره زمانی بدهی‌ها بلندمدت‌تر از دارایی‌هاست. این پدیده برعکس وضعیت بانک‌هاست، که در آنها شکاف این دوره مثبت است؛ یعنی در بانک‌ها دوره زمانی دارایی‌ها بلندمدت‌تر از بدهی‌هاست. بنابراین صندوق‌های بازنشستگی باید به دنبال انطباق سررسید و پوشش ریسک نرخ سود باشند. در دوره نرخ‌های پایین بهره صندوق‌های بازنشستگی با چالش مدیریت دارایی‌ها مواجه‌اند. چون همانطور که اشاره شده دوره زمانی بدهی‌ها از دارایی‌ها طولانی‌مدت‌تر است. بدهی‌های صندوق‌ها مساوی ارزش تنزیل شده جریان‌های نقدی قابل پرداخت در آینده است و نرخ تنزیل پایین‌تر این بدهی را بزرگ‌تر می‌کند.

۲-۵- خلاصه نتایج

- ۱- عملکرد رشد اقتصادی کشور در دوره بعد از انقلاب روند باثباتی نداشته و با نوسانات بسیار و افت و خیزهای جدی همراه بوده است. رشد منفی سال‌های انقلاب با رشد ملایم و نوسانی دوره جنگ ادامه یافته و بعد از آن نیز به جزء چند سال ابتدای پایان جنگ هرگز اهداف برنامه‌های توسعه را برآورده نکرده است. از اول دهه ۱۳۹۰ هم دچار رکورد فراگیر شده و هنوز هم از رکود خارج نشده است. عملکرد پرنوسان این متغیر اساسی اقتصاد کلان تمام حوزه‌های دیگر اقتصاد و جامعه و بالاخص صندوق‌های بازنشستگی را نیز متأثر ساخته است.
- ۲- درآمدهای نفتی کشور در طول دهه‌های گذشته تمام ثنونات اقتصاد کشور را

تحت تأثیر قرار داده است و علیرغم تمام برنامه‌ها و شعارها نقش آن در اقتصاد کشور سال به سال پررنگ‌تر شده است. اتکای بی‌رویه به این درآمد و عدم توجه به رقابت‌پذیری و کارآمدی، مدیریت نهادهای بازنشستگی را نیز مانند تمام بخش‌های دیگر اقتصاد بی‌نصیب نگذاشته است.

۳- نوسانات مکرر نرخ ارز و دستکاری‌های آن در دوره‌های مختلف یکی از معضلات مبتلابه اقتصاد و از جمله مشکلاتی است که دهه‌هاست گریبان‌گیر کشور شده است. این بی‌ثباتی‌ها ضمن اینکه ارزش دارایی‌های نهاد بازنشستگی را نشانه رفته است، از طریق ایجاد نااطمینانی‌ها فعالیت‌های اقتصادی آن را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

۴- تورم یکی از معضلات ثابت و ماندگار اقتصاد کشور است که در طول دوره مورد بررسی به جزء در مقاطع بسیار کوتاه همواره دو رقمی بوده است. این متغیر اساسی اقتصاد کلان نیز تمامی فعالیت‌های اقتصادی و بیمه‌ای صندوق را دچار مشکل کرده است.

۵- رشد شتابان نقدینگی در طول دهه‌های اخیر یکی از معضلات اساسی اقتصاد کشور است که بخش قابل توجهی از سایر کاستی‌های اقتصادی هم معلول این عامل هستند. در کنار این معضل اقتصاد کشور گرفتار پدیده نقدینگی سرگردان هم شده است که بر اساس برآوردهای سرانگشتی سهم این نوع نقدینگی از کل نقدینگی کشور در سال ۱۳۹۶ بیش از ۶۵ درصد بوده است. این نقدینگی با سیلان خود در جامعه سال‌هاست که تلاطم اقتصادی در بخش‌های مختلف ایجاد کرده است که یکی از ابتدایی‌ترین نتایج آن تحلیل ارزش دارایی‌های مردم و نهادهای اقتصادی بالاخص نهادهای بیمه اجتماعی بوده است.

۶- اطلاعات بدست آمده از سرشماری‌های دوره‌های مختلف بیانگر آن است که جمعیت ایران در دوره ۱۳۹۵-۱۳۵۵ یعنی در مدت ۴۰ سال اخیر ۲۰۴ برابر شده

است؛ این در حالی است که در همین دوره تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ تنها ۱.۵ برابر شده است؛ یعنی سطح تولید سرانه در این دوره کاهش یافته و هر فرد ایرانی درآمد کمتری به دست آورده است.

۷- رشد ناگهانی جمعیت در یک دهه، تغییر قابل توجه ساختار سنی و به تبع آن تغییر در ساختار بازار کار و همچنین نیازها و سلیقه‌های مصرفی جامعه در سال‌ها و دهه‌های بعدی را به دنبال داشته است. بر اساس اطلاعات موجود قاعده هرم جمعیتی در سال ۱۳۵۵ به دوره میانسالی در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ منتقل شده است. به این اعتبار طبیعی است که ساخت تابع مصرف جامعه و ویژگی‌های رفتار مصرفی مردم نیز دچار تحول شده باشد.

۸- یکی از دستاوردهای مهم دهه‌های اخیر در کشور، افزایش امید به زندگی در بدو تولد برای زنان و مردان است. افزایش امید به زندگی زنان و مردان کشور به این معنی است که صندوق‌های بازنشستگی باید مدت بیشتری حقوق بازنشستگی و مستمری پردازند که این مسئله بار سنگینی بر دوش این صندوق‌ها قرار می‌دهد. این وضعیت در ایران که میانگین بازنشستگی مردان و زنان در صندوق‌ها کمتر از ۶۰ سال است، به صورت حادثری خودنمایی می‌کند. تأثیرات توأم کاهش میزان باروری جمعیت و افزایش امید به زندگی در کشور، موجب افزایش تعداد جمعیت ۶۵ ساله و بیشتر کشور و در نتیجه نرخ وابستگی سالمندان کشور شده است.

۹- پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که در درازمدت سهم جمعیت ۶۵ سال و بیشتر در کل جمعیت کشور از حدود ۵ درصد در سال ۲۰۱۵ به بیش از ۱۸ درصد در سال ۲۰۵۰ افزایش خواهد یافت و نسبت جمعیت ۶۵ ساله و بیشتر به جمعیت در سن کار نیز به موازات آن نزدیک به ۴ برابر خواهد شد. آمارهای جمعیتی ایران گویای آن است که نباید نگرانی اصلی بیمه‌های بازنشستگی در ایران را در یک افق زمانی ده‌ساله در ترکیب سنی جمعیت آن دید، بلکه باید در عملکرد بازار کار و

- نحوه تعیین عوامل پارامتریک در طراحی نظام بازنشستگی جست‌وجو کرد.
- ۱۰- طی دهه‌های گذشته همواره بیش از ۶۰ درصد جمعیت فعال کشور هیچ مشارکتی در بازار کار نداشته‌اند. اطلاعات بازار کار ایران همچنین نشان می‌دهد که سهم بسیار بالایی از این ۶۰ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. شکاف چشمگیر بین نرخ مشارکت زنان و مردان بیانگر عدم توازن جنسیتی اشتغال در کشور است؛ به طوری که در سال ۱۳۹۵ این نرخ برای زنان ۱۴.۹ و برای مردان ۶۴.۱ درصد بوده است.
- ۱۱- آمارهای رسمی نشان می‌دهد که در بهترین شرایط حداقل دستمزدها تنها قادر به پوشش ۲۵ درصد مخارج خانوار در طی بیست سال گذشته بوده‌اند. این روند به مستمری‌های بازنشستگی پرداختی هم منتقل می‌شود.
- ۱۲- میانگین سنی شاغلان بازار کار کشور طی دهه‌های گذشته افزایش یافته است. در سال ۱۳۶۵ شاغلان گروه سنی ۲۹-۲۵ سال از بیشترین سهم در بازار کار برخوردار بوده‌اند؛ این در حالی است که در سال ۱۳۹۵ شاغلان واقع در گروه سنی ۳۴-۳۰ سال سهم غالب را در بازار کار به خود اختصاص داده‌اند. همچنین سهم سایر گروه‌های سنی بالاتر از ۳۵ سال نیز در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۶۵ به میزان قابل توجهی افزایش یافته است.
- ۱۳- نسبت پشتیبانی در صندوق بازنشستگی کشوری در طول دو دهه اخیر به طور مرتب در حال کاهش بوده و از حدود ۳.۰۳ در سال ۱۳۸۰ به ۰.۹۲ در سال ۱۳۹۶ سقوط کرده است؛ این امر به عنوان یکی از چالش‌های اصلی این صندوق محسوب می‌شود.
- ۱۴- کمک دولت برای پرداخت مستمری بازنشستگان به صندوق بازنشستگی کشوری به طور قابل توجهی در حال افزایش است و نشان از عدم پایداری مالی این صندوق دارد. از طرف دیگر بدهی دولت به این صندوق نیز رو به افزایش

است. حتی با وجود اینکه در سال‌های گذشته دولت در قالب خصوصی‌سازی، برخی از شرکت‌های خود را با عنوان رد دیون به این صندوق واگذار کرده است اما باز آمار بدهی دولت به این صندوق رو به افزایش است.

۱۵- مقایسه جدول منابع و مصارف صندوق نشان می‌دهد که مصارف فعالیت‌های اقتصادی صندوق از منابع آن برای صندوق بیشتر است!!!

۱۶- بر اساس اطلاعات موجود، نسبت مصارف به منابع صندوق در طول دوره مورد بررسی به طور مداوم در حال افزایش بوده و از سال ۱۳۹۲ به بعد مصارف و منابع صندوق برابر شده‌اند. این امر بیانگر تشدید ناپایداری مالی این صندوق است. البته در این زمینه باید به این نکته اساسی توجه شود که بخش قابل توجهی از منابع صندوق را کمک‌های دولت تشکیل داده است و اگر منابع واقعی صندوق در نظر گرفته شود این نسبت به شدت بحرانی تر نیز خواهد بود.

۱۷- بررسی اطلاعات موجود نشان می‌دهد که در سال‌های ابتدایی دوره (۹۶-۱۳۸۰) تنها حدود ۲۷ درصد از هزینه‌های خانوارهای با سرپرست بازنشسته کشوری از طریق مستمری‌های بازنشستگی پوشش داده شده است که این شاخص در سال ۱۳۹۶ به ۴۸ رسیده است. البته انتظار بر این است که با جهش شدید تورم در دو سال اخیر، این شاخص مجدداً روند کاهشی گیرد.

۱۸- نتایج برآورد رابطه بلندمدت بین درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی صندوق با سایر متغیرها بیانگر این است که رابطه بین این درآمدهای اقتصادی صندوق با نرخ ارز مثبت است؛ البته باید توجه شود که این مسئله را نمی‌توان به کارامدی سرمایه‌گذاری‌ها و یا بهبود عملکرد صندوق نسبت داد. بخش قابل توجهی از ریشه‌های این ارتباط را باید در افزایش نرخ تبدیل دلار به ریال و افزایش سوری درآمدهای ریالی حاصل از سرمایه‌گذاری‌ها جستجو کرد.

۱۹- رشد اقتصادی محرک درآمدهای اقتصادی صندوق بوده و تقویت کننده آن

است. اما متغیرهای تورم، حجم نقدینگی، درآمدهای نفتی، نرخ بیکاری و نرخ سود سپرده‌های بانکی مخرب این درآمدها هستند. بررسی پویایی‌های مدل تصریح شده برای درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی صندوق نشان داد که واکنش این درآمدها به شوک‌های تورمی بیش از سایر متغیرهای مورد بررسی است. زیرا که این متغیر هم تعهدات بلندمدت صندوق را افزایش می‌دهد و هم ارزش واقعی کسورات دریافتی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و از این طریق منابع مازاد قابل سرمایه‌گذاری را تحدید می‌کند.

۲۰- منابع صندوق در بلندمدت به طور معکوس تحت تاثیر نرخ سود بانکی قرار می‌گیرد و با هر یک واحد درصد افزایش در نرخ سود بانکی، منابع صندوق ۵.۵۲ واحد افت می‌کند. اما متغیرهای کسورات قانونی، نرخ رشد جمعیت کشور (به اعتبار افزایش باروری و به تبع آن ساخت جوان جمعیت)، نرخ مشارکت در بازار کار و حداقل دستمزد بر منابع صندوق اثر مثبت و فزاینده دارند.

۲۱- اثر متغیرهای نرخ جایگزینی، هزینه‌های پرسنلی و تورم روی مصارف کل صندوق معنی‌دار نیست. متغیرهای نرخ جایگزینی، هزینه‌های پرسنلی، مستمری‌های پرداختی، امید به زندگی، تورم و نرخ ارز بر روی مصارف صندوق اثر افزایشی و اثر رشد جمعیت بر آن کاهش می‌دهد. ضرایب برآورد شده به اعتبار اینکه متغیرها به صورت لگاریتمی وارد شده‌اند، کشش مصارف نسبت به متغیرهای مستقل را نشان خواهد داد. به عنوان مثال ضریب امید به زندگی بیانگر آن است که به ازای یک درصد بهبود در وضعیت امید به زندگی، مصارف صندوق بیش از ۱۰ درصد افزایش خواهد یافت. حساسیت مصارف صندوق به متغیرهای نرخ جایگزینی و امید به زندگی بیش از سایر عوامل موثر بر آن است. به عبارت دیگر مصارف صندوق بیشتر تحت تاثیر تحولات جمعیتی و بیمه‌ای افزایش یافته است و اثرگذاری سایر متغیرهای کلان اقتصادی بر مصارف صندوق در مقایسه با این

متغیرها قابل توجه نبوده است.

۲۲- نسبت پشتیبانی صندوق در بلندمدت به طور معکوس تحت تأثیر نرخ بیکاری و امید به زندگی قرار می‌گیرد و با هر یک واحد درصد افزایش در نرخ بیکاری، نسبت پشتیبانی صندوق ۰.۳۶ درصد و با هر سال افزایش در امید به زندگی مردم نیز این نسبت به میزان ۰.۰۵ واحد درصد کاهش خواهد یافت. این امر بر ضرورت توجه به اصلاحات پارامتریک در قالب افزایش سن بازنشستگی متناسب با بهبود امید به زندگی و بازبینی نرخ جایگزینی در نظام بازنشستگی صحنه می‌گذارد. از طرف دیگر متغیرهای نرخ رشد جمعیت کشور و نرخ رشد اقتصادی بر نسبت پشتیبانی صندوق اثر مثبت دارند و به ازای هر واحد درصد افزایش در رشد جمعیت و رشد اقتصادی، نسبت پشتیبانی صندوق به ترتیب به میزان ۳.۲۶۵ و ۰.۱۹ واحد درصد افزایش می‌یابد.

منابع و ماخذ

الف) منابع فارسی

۱. اخوان بهبهانی، علی (۱۳۹۶). اصول و مبانی بیمه‌های اجتماعی، موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
۲. ادراکی، بهروز، شریعتمداری، شایسته (۱۳۸۲). بررسی اثرات معافیت کارگاه‌های کوچک از شمول قانون تأمین اجتماعی و مغایرت‌های آن با مبانی نظری و علمی، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال پنجم، شماره ۴، پیاپی ۱۵.
۳. اکبرآبادی، محمد (۱۳۹۲). نحوه محاسبه مستمری بازنشستگی در بازنشستگی پیش از موعد، فصلنامه تأمین اجتماعی، شماره های ۳۸ و ۳۹.
۴. بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی ایران.
۵. بانک مرکزی، خلاصه تحولات اقتصادی کشور در سال‌های مختلف.
۶. تامپسون، لارنس (۱۳۷۹). سالمندی و خردمندی: ابعاد اقتصادی بازنشستگی در بخش عمومی. ترجمه زهره کسرائی و ناصر موققیان. موسسه پژوهش تأمین اجتماعی.
۷. جعفری، هدی (۱۳۹۶)، مروری بر کفایت مستمری‌ها در صندوق بازنشستگی کشوری، موسسه راهبردهای بازنشستگی صبا.
۸. جعفری، هدی (۱۳۹۷)، شاخص‌های کلیدی بازار کار و تأثیر آن بر صندوق‌های بازنشستگی در ایران، موسسه راهبردهای بازنشستگی صبا.
۹. جعفری، هدی، گلاب، سمانه (۱۳۹۶)، بررسی میزان پوشش تعهدات صندوق بازنشستگی کشوری در سناریوهای مختلف سرمایه‌گذاری، موسسه راهبردهای بازنشستگی صبا.
۱۰. حسن‌زاده اصفهانی، مجید (۱۳۸۶). روش‌های تأمین مالی در تأمین اجتماعی (طرح‌های مستمری و نقش اچ‌وئری)، فصلنامه تأمین اجتماعی، شماره ۳۹: ۷۷-۵۹.
۱۱. حوله‌ای، محمدرضا (۱۳۹۴). بررسی عملکرد سازمان تأمین اجتماعی در اجرای قانون تعیین تکلیف تأمین اجتماعی اشخاصی که ۱۰ سال و کمتر حق بیمه پرداخت کرده‌اند، گزارش داخلی سازمان تأمین

- اجتماعی، گروه محاسبات بیمه‌های معاونت فنی و درآمد.
۱۲. خندان، عباس (۱۳۹۳). عوامل مؤثر بر بازنشستگی‌های زود هنگام در سازمان تأمین اجتماعی ایران، فصلنامه تأمین اجتماعی. موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، شماره ۴۳: ۵-۲۲.
۱۳. راغفر، حسین، صفرزاده، اسماعیل و مریم کریمی (۱۳۹۷). تأثیر بازنشستگی پیش از موعد (قانون تعیین تکلیف) بر پایداری مالی سازمان تأمین اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی.
۱۴. راغفر، حسین، موسوی، میر حسین و اردلان، زهرا (۱۳۹۳). تأثیر پدیده سالمندی و تغییرات بهره‌وری بر بازنشستگی و متغیرهای کلان اقتصادی در ایران با استفاده از رویکرد تعادل عمومی پویا-مدل نسل‌های هم‌پوشان، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۹، شماره ۱۷، صفحات ۳۵-۷.
۱۵. راغفر، حسین، موسوی، میر حسین و زهرا کاشانیان (۱۳۹۲). شبیه‌سازی تأثیر سالمندی بر متغیرهای اقتصاد کلان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی.
۱۶. روغنی‌زاده، مصطفی (۱۳۸۳). چالش‌های نظام بازنشستگی در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تأمین اجتماعی، س ۹، ش ۲۹.
۱۷. روغنی‌زاده، مصطفی (۱۳۸۴). تحلیل ریاضی بر وضعیت صندوق‌های بازنشستگی ایران و طراحی سیستم بهینه برای صندوق‌های یاد شده، سازمان بازنشستگی کشوری.
۱۸. روغنی‌زاده، مصطفی و شه‌پریان، نیلوفر (۱۳۸۰). پروژه شناخت سازمان بازنشستگی کشوری (امور بازنشستگی و بازنشستگان)، سازمان بازنشستگی کشوری.
۱۹. ریاضی، محسن (۱۳۹۶). بررسی تأثیر اجرای بازنشستگی سخت و زیان‌آور بر منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی. گزارش پژوهشی موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
۲۰. زارع، حسین (۱۳۸۶). چالش‌های نظام تأمین اجتماعی (یادآوری احکام قانونی - عوامل اثربخش)، گزارش پژوهش‌های اقتصادی مرکز تحقیقات استراتژیک، گزارش شماره ۳، ۲۰۴.
۲۱. شاکری، عباس (۱۳۹۲). تحلیل وضعیت اقتصادی کشوری: ارزیابی وضعیت متغیرهای کلان اقتصادی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۲. صفرزاده، اسماعیل، جعفری، هدی (۱۳۹۳). تبیین عوامل مؤثر بر رشد نقدینگی در اقتصاد ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۳. صندوق بازنشستگی کشوری، سالنامه آماری صندوق بازنشستگی کشوری، سال ۱۳۹۵.
۲۴. صندوق بازنشستگی کشوری، نشریه آماری صندوق بازنشستگی کشوری در سنوات مختلف.
۲۵. طالب، مهدی (۱۳۸۱). تأمین اجتماعی (با تجدید نظر و افزوده‌ها)، انتشارات دانشگاه امام رضا (ع).
۲۶. عبدالله میلانی، مهنوش (۱۳۸۰). آثار توزیعی عملکرد سازمان تأمین اجتماعی بر بازنشستگان، فصلنامه

- تأمین اجتماعی، سال سوم، شماره دهم، صفحات ۴۱ تا ۵۸.
۲۷. عمادی، محمدحسین و نصر اصفهانی، آرش (۱۳۹۷). بازاندیشی در راهبردهای نظام بازنشستگی، موسسه راهبردهای بازنشستگی صبا.
۲۸. فتحی، الهام (۱۳۹۱)، چشم انداز جمعیت ایران تا افق سال ۱۴۳۰ هجری شمسی، همایش کاربرد آمار در مدیریت و حکمرانی: دانشگاه تربیت مدرس.
۲۹. قاسمی، مجتبی (۱۳۸۸). بازارهای مالی و توسعه اقتصادی: نگاهی به نقش سیستم‌های مستمری بر بازارهای مالی و توسعه اقتصادی، سازمان بازنشستگی کشوری.
۳۰. کریمی، مظفر، مرتضوی، کیوان و حسن‌زاده اصفهانی، مجید (۱۳۸۸). آسیب‌شناسی نظام جامع تأمین اجتماعی و ارائه راهکارهای اصلاحی، مرکز پژوهش‌های مجلس، گزارش ۹۶۱۹.
۳۱. گرجی پور، اسماعیل (۱۳۹۰). تحلیل وضعیت موجود بیمه‌های اجتماعی در ایران. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.
۳۲. گلاب، سمانه، جعفری، هدی (۱۳۹۶)، پایداری مالی صندوق بازنشستگی کشوری در سناریوهای مختلف، موسسه راهبردهای بازنشستگی صبا.
۳۳. محنت‌فر، یوسف، دهقانی، تورج (۱۳۸۸). بررسی رشد نقدینگی و اثر آن بر تورم در اقتصاد ایران: یک مطالعه تجربی طی دوره ۸۵-۱۳۵۰، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۴۹.
۳۴. مرکز آمار ایران؛ اطلاعات آماری؛ سری‌های زمانی.
۳۵. مریدی، سیاوش (۱۳۷۸). فرهنگ بیمه‌های اجتماعی. موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
۳۶. معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان تأمین اجتماعی (۱۳۹۵). مفاهیم و تعاریف بیمه اجتماعی و تأمین اجتماعی.
۳۷. موسسه حسابرسی صندوق بازنشستگی کشوری (۱۳۸۸). تحولات نظام‌های بازنشستگی در جهان (مجموعه مقالات ۲).
۳۸. میر، سید جواد، گنجیان، مهدی و غلامرضا فروهش تهرانی (۱۳۹۳). چالش‌ها و راهکارهای صندوق‌های بازنشستگی در ایران: مطالعه موردی صندوق بازنشستگی جهاد کشاورزی، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، سال دوم، شماره هفتم، صص ۱۱۱-۳۹.
۳۹. نیرومندانکش، محمدرضا (۱۳۸۸). معرفی طرح‌های بازنشستگی، کتاب مجموعه مقالات تحولات نظام‌های بازنشستگی در جهان، واحد مطالعات و تحقیقات بیمه‌ای مؤسسه حسابرسی صندوق بازنشستگی کشوری، صفحات ۱-۲۸.
۴۰. هادی‌زنوز، بهروز (۱۳۹۶). صندوق‌های بازنشستگی ایران در گذر زمان با تأکید بر سازمان تأمین

اجتماعی و صندوق بازنشستگی کشوری، موسسه راهبردهای بازنشستگی صبا.
۴۱. یآوری، کاظم، باسرخ، مهدی، صادقی، حسین و علیرضا ناصری (۱۳۹۴). نگاهی بر آثار اقتصادی پدیده سالمندی، مجله سالمند، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۱۰۵-۹۲.

ب) منابع انگلیسی

1. Abbasi-Shavazi, Mohammad Jalal (2015). An assessment of recent Iranian fertility trends using parity progression ratios. (<http://www.demographic-research.org/Vol32/58>).
2. Abebrese, Grace Ofori, Pickson, Robert Becker, Abubakari, Sherifatu (2017). Assessing the impact of macroeconomic variables on pension benefits in Ghana: A case of Social Security and National Insurance Trust, South African Journal of Economic and Management Sciences ISSN: (Online) 2222-3436, (Print) 1015-8812.
3. Bernord, Ebbinghaus (2008). Reforming Early Retirement in Europe, Japan and USA, Oxford, P.P.22-34
4. Canning, D. (2007). The impact of ageing on Asian development. Paper presented at: The Seminar on Ageing Asia: A New Challenge for the Region. 2007 May 7; Kyoto, Japan.
5. Commins, P., Brown, J. and Sauer, P. (2014). Work and retirement. In Global aging: Comparative perspectives on aging and the life course, Suzanne R. Kunkel, J. Scott Brown, and Frank J. Whittington, Eds. New York: SPRINGER. 193-213.
6. Denton, F.T. and Spencer, B.G. (2009). What Is Retirement? A Review and Assessment of Alternative Concepts and Measures. Canadian Journal on Aging/ La Revue canadienne du vieillissement, 28, 63-76.
7. Estrada, Mario Arturo Ruiz, Khan, Alam, Staniewski, Marcin Waldemar and Norma Mansor (2017). How Inflation and the Exchange rate affect the Real Value of Pension Plan Systems: The Case of Malaysia, SSRC Working Paper Series No. 2017-2.

8. Karpati, Jozsef (2009). Impact of some social, demographic and economic phenomena on sustainability of pension systems in the Arabic world, online available at: www.eco.u-szeged.hu.
9. Mavlutova, Inese, Titova, Stanislava and Andris Fomins (2016). Pension System in Changing Economic Environment: Case of Latvia, *Procedia Economics and Finance*, No: 39, PP. 219 – 228.
10. Patricia, León (2001). Four pillars of financial sustainability, *Resources for Success Series*, Volume 2.
11. Robalino, D. (2006). *Implicit Pension Debt in Middle East and North Africa: Magnitude and Fiscal Implications*, worldbank Pension Reform Primer working paper series.
12. Weil D. (2007). Accounting for the effects of health on economic growth. *Quarterly Journal of Economics*. 122(3):1265-306.

صندوق بازنشستگی کشوری به لحاظ مالی در شرایط نگران کننده‌ای قرار دارد. عوامل ایجاد این شرایط را می‌توان در دو گروه خلاصه کرد: گروه اول سیاست‌گذاری‌ها و مقررات‌گذاری‌های درون بخشی و گروه دوم شرایط کلان اقتصادی و جمعیت شناختی. به نظر می‌رسد در دهه‌های اخیر شوک‌های فراگیر و مداوم اقتصاد کلان و ساختار جمعیتی و بازار کار (عوامل گروه دوم) در تشدید وضعیت نگران کننده صندوق نقش بسیار مؤثری داشته است. بر این اساس در کتاب حاضر اثر متغیرهای کلیدی اقتصادی و جمعیتی بر عملکرد مالی صندوق آزمون شده است.

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان